



تذکره طوفا

قیام شیخ محمد خیابانی
شوکت علی قیاسی
ترجمه پرویز زارع شاهرسی



بنام خدا

تبریز توفانی

(قیام شیخ محمد خیابانی)

شوکت علی قیزی

ترجمه:

پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	: علی قیزی، شوکت.
عنوان و پدیدآور	: تبریز طوفانی: قیام شیخ محمد خیابانی / شوکت علی قیزی: ترجمه پرویز زارع شاهمرسی
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۳۲۲-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: خیابانی، محمد، ۱۳۳۸-۱۲۹۷ ق
موضوع	: ایران - تاریخ انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق.
شناسه افزوده	: زارع شاهمرسی، پرویزه ۱۳۵۰- مترجم.
رده بندی کنگره	: DSR ۱۴۶۸/۱۳۸۹ت۲/۹ق
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۲۳۴۱۴

نشر اختر

تبریز طوفانی (قیام شیخ محمد خیابانی)

تألیف: شوکت علی قیزی

ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی

چاپ اول ۱۵۲/۱۳۹۰ صفحه / قطع رقعی / شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۱۶۰۳۲۲-۵

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان آیت الله طالقانی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و یا ۰۵۵۵۵۳۹۳-۰۴۱۱

قیمت: ۳۵۰۰ تومان.

تقدیم به :

همه نامداران و گمنامانی که در راه آزادی جان باختند .

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم

فصل اول

تأثیر زمینه‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی	
آذربایجان در جنبش ۱۹۲۰ تبریز	۷

فصل دوم

قیام ۱۹۲۰ تبریز

وضعیت تبریز در آستانه‌ی قیام	۵۸
آغاز قیام ، تشکیل هیئت ادارهٔ اجتماعی	۶۷
گسترش قیام در آذربایجان	۸۳
گسترش جنبش‌های آزادی‌خواهانه در ایران	۸۶
تشکیل حکومت ملی	۹۷
فعالیت حکومت ملی	۱۰۸
برنامه‌های استعمار انگلیس و ارتجاع ایران	۱۱۷
سرکوبی قیام	۱۲۵
نتیجه‌گیری	۱۳۶
فهرست منابع	۱۴۰
فهرست نامها	۱۴۴
تصاویر	۱۴۷

بنام خدا

پیشگفتار مترجم

انقلاب مشروطه، زمینه‌ها و نتایج آن موضوعی بسیار جالب در ادبیات تاریخی ایران است. چگونه آن امیدها پدید آمدند، چه شد که مردان و زنانی از درون مردم ساده‌کوپه و بازار، به یکباره دست از کار و زندگی کشیدند و جان و مال در راه هدفی شیرین اما غیروشن نهادند؟ مردانی که در سنگرها جنگیدند، چه می‌خواستند یا چه تصویری از هدفی داشتند که برای آن می‌جنگیدند؟ خونهایی که بر زمین ریخته شد، قلبهایی که با نبض آزادی از کار ایستادند، چه باوری را ایجاد کردند؟ اندک نامداران و خیل عظیم گمنامان این خیزش بزرگ چه شدند؟

اینها پرسشهایی است که همواره در ذهنم در جولانند بویژه هنگامی که از کوچه‌های ساکت و غمبار امیره قیز یا خیابان می‌گذرم و به خاطر می‌آورم که روزی قلب آزادی مشرق زمین در امیره قیز می‌تپید. دست در کار دیگری داشتم که دوست گرامی جناب آقای اصغر اسدی اصل کتاب را بزرگوارانه به بنده رساندند. چون نام نویسنده برایم آشنا بود و متن کتاب و مدارک آن نیز ارزشمند، به ترجمه‌ی آن پرداختم و این شد که پیش روی خواننده‌ی ارجمند است.

بیشتر کتاب ارزشمند «ستارخان و جنبش آذربایجان» را از آقای نریمان حسن زاده ترجمه کرده‌ام که توسط انتشارات شیرازه در پیشگاه دیده‌ی شیفگان و آگاهان

جای گرفت. آنچنان که در پیشگفتار آن کتاب نیز بیان کرده‌ام، هردو کتاب از دیدگاه پژوهشی مواردی دارند که می‌تواند برای علاقمندان و پژوهشگران مورد توجه باشد.

دیگر اینکه نام اصلی کتاب "1920-чи Ил Тәбриз Усҗаны" (شورش تبریز در سال ۱۹۲۰) بوده و در ۱۹۹۰ توسط انتشارات «علم» در باکو چاپ شده است. از آنجا که قیام شیخ محمد خیابانی دنباله و در راستای قیام ستارخان بود، از آنجا که این قیام هدف خود را برپایی اهداف مسکوت مانده قیام مشروطه می‌نمایاند، بنده نام «تبریز طوفانی» را برای این ترجمه برگزیدم تا هم این پیوستگی نمایان شود و هم پایان قیام شیخ محمد خیابانی را به توفانی نمایانده باشم چرا که قیام ستارخان، به شکست و شهادتش در تبریز منجر نشد ولی در قیام این دیگری، پایان ماجرا بس جانگداز بود.

خوانندگان گرامی اگر مطلب و یا نظری درباره کتاب حاضر و در کل پیرامون موضوع دارند، عنایت فرموده و آن را برای مترجم به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند. بایسته است که سپاس خود را از همه‌ی اعضای خانواده‌ی مهربانم، کارکنان صبور کتابخانه‌های رشدیه، استاد مطهری و مرکزی تبریز ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

۱۳۹۰/۴/۲۸

فصل اول

تأثیر زمینه‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در جنبش ۱۹۲۰ تبریز

اگرچه انقلاب مشروطه در ایران، ضربه‌ای بر ساختار فئودالی کشور و خاندان قاجار به عنوان نماینده‌ی این ساختار وارد کرده و موجبات برقراری مشروطه را فراهم آورد ولی نتوانست تغییرات قابل توجهی در زندگی مردم زحمتکش آذربایجان ایجاد کند. طبقات بالای زمیندار، روحانی و سرمایه‌دار از قبل محدود کردن شاه توانستند از حقوق سیاسی به دست آمده، بهره‌مند شوند. این حقوق نتیجه‌ی موفقیت‌هایی بود که به بهای جان نمایندگان پیشرو آذربایجان به دست آمده بودند. طبقات متوسط و پایین جامعه به ویژه برزگران و کارگران مانند دوران پیشین، از داشتن عوامل ثروت محروم مانده و حقوق دموکراتیک خود را نیز به دست نیاوردند. آذربایجانیان نیز مانند قومیت‌های دیگر ایران در آستانه‌ی حوادث بزرگ سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ از حقوق ملی محروم بودند.

در دوره‌ی مورد بحث بیشتر اهالی آذربایجان همانند نقاط دیگر ایران به فعالیت روستایی مشغول بودند. کشاورزی با شاخه‌هایی چون غله کاری، باغداری، فرآوری ابریشم، پنبه کاری در مقیاس وسیع و توتون کاری، سبزیکاری در مقیاس محدود در این سرزمین رونق داشت. دامداری نیز یکی از فعالیت‌های اصلی روستایان آذربایجان بود. عشایر کوچ‌رو و نیمه کوچ‌رو آذربایجان (از جمله

شاهسون‌ها و غیره) و اهالی روستایی به صورت وسیع به دامداری می‌پرداختند.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی و به ویژه اواخر این سده، همراه با جذب گسترده‌ی ایران در بازارهای جهانی، کشاورزی و دامداری تجاری در تمام کشور و از جمله آذربایجان به طور وسیع رشد کرد. مقدار صادرات محصولات کشاورزی و دامی آذربایجان به کشورهای خارجی افزایش می‌یافت. بیشتر محصول صادراتی آذربایجان شامل پنبه، خشکبار، پسته، بادام، فندق، پوست، چرم، پشم و... به بازارهای روسیه برده می‌شد. افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی و دامی، موجب اضمحلال اقتصاد طبیعی و سنتی آذربایجان، افزایش اختلاف طبقاتی در داخل روستاها و محرومیت روستاییان از عوامل ثروت می‌گردید.

بر اثر حوادثی که در روستاهای آذربایجان رخ داده بود، تغییراتی مشخص در شکل روابط فئودالی و به ویژه مسائل مربوط به زمینداری به وجود آمد. تغییر اساسی در تبدیل نوع مالکیت خصوصی زمین به اشکال دیگر مالکیت اتفاق افتاد. در دوره‌ی مورد بحث در ایران و آذربایجان اشکال مالکیت زیر برقرار بود:^۱

۱. اربابی و یا ملک: ملک خصوصی اشخاص، این نوع از مالکیت تقریباً ۶۶٪ زمین‌های قابل کشت را شامل می‌شد.

۲. خالصه: اراضی دولتی. این‌ها ۴٪ کل مزارع و مراتع ایران را شامل می‌شد. اراضی نامناسب برای کشت و هم چنین اراضی جنگلی، مشمول این نوع مالکیت بودند. املاک خالصه یا به التزام داده می‌شد و یا توسط مأموران دولت اداره می‌گردید.

۳. وقف: زمین‌هایی که به مدارس و ادارات دینی و گاهی به روحانیون بخشیده می‌شد. اینها ۱۰٪ اراضی کشاورزی را تشکیل داده و از مالیات معاف بودند.

۴. ایلاتی: زمین‌های کشاورزی و بخش مرتعی که به قبایل جداگانه تعلق داشت. اینها ۱۴٪ اراضی قابل استفاده را شامل می‌شد. این قبایل در

قبال استفاده از این گونه زمین‌ها، مجبور به پرداخت مالیات معینی به دولت بودند. در بیشتر اوقات این زمین‌ها به مالکیت رؤسای طوایف درمی‌آمد.

۵. خرده مالک: زمین‌های مخصوص خرده مالکان و یا دیگر روستاییان. اینها ۳/۵٪ زمین‌های قابل کشت را شامل می‌شدند. از آنجا که زمین‌ها در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم به مالکیت مالکان عمده درآمده بودند، در دوره‌ی مورد بحث، درصد کمی را در میان اشکال مالکیت تشکیل می‌دادند. بدین سان مقدار بسیار کمی از زمین‌های خرده مالکان، در اختیار روستاییان کشاورز بود.

۶. عمومی: باقیمانده‌ی زمین‌های جمعی گذشته. این زمین‌ها ۱٪ زمین‌های قابل کشت روستایی را شامل می‌شدند.

علاوه بر اشکال مالکیت اراضی در آذربایجان، نوع دیگری از مالکیت با نام «سایخان پای» نیز موجود بود. این نوع زمین‌ها که ۱/۵٪ زمین‌های قابل کشت را شامل می‌شد، گرچه در مالکیت روستاییان نبود ولی توسط آنان کشت و زرع می‌شد.^۱

زمیندارانی که بیشتر از نصف زمین‌های ایران را مالک بودند؛ نه تنها زمین‌های اجماع و خرده مالکان را بلکه زمین‌های وقفی (را که بنا به موازین دینی قابل فروش نبودند)، به صورت‌های غیر مستقیم می‌خریدند. در اوایل سده‌ی بیستم مالکیت عمده‌ی اراضی در دست مالکان عمده بود. این زمینداران عادتاً املاک خود را «دولتی در درون دولت» تلقی کرده و حکومت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناختند. امیر ارشد مالک عمده‌ی قره‌داغ، سردار اجلال السلطنه خان ماکو، نجفقلی خان در اردبیل، امیر فیروز و دیگران در جرگه‌ی این مالکان ثروتمند و قدرتمند بودند. این خان‌ها که هر کدام یک تا دو هزار سوار مسلح در زیر فرمان داشتند، علاوه بر استعمار قطعی روستاییان خود، خرده مالکان ولایات را نیز تحت امر خود

درمی آوردند و زمین های آنها را ضبط می کردند.^۱

روحانیان بخشی از مالکان عمده در آذربایجان بودند. به عنوان نمونه برخی روحانیان در تبریز چنان ثروتمند شده بودند که تعداد روستاهای خریداری شده توسط برخی از آنها ۵۰ تا ۲۰۰ روستا بود.^۲ روحانیون در آذربایجان همانند همه ی ایران، اختیارات گسترده ای داشتند. تقریباً تمام امور قضایی تحت نظارت مقامات عالیرتبه روحانی، مجتهد، شیخ الاسلام و ... قرار داشت. آنان همچنین در کار اداره ی امور ملکی نیز شرکت داشتند. در اوایل سده ی بیستم اختیارات روحانیون محدود شده و روند انتقال برخی از درآمد آنان به خزانه آغاز شده بود. با این وجود آنان هنوز امکانات اقتصادی فراوانی به دست می آوردند. در مطالب آن دوره اخباری از روحانیونی به چشم می خورد که در مدت کمی، ثروت فراوان به دست آورده بودند.^۳

بدین ترتیب در ایران و هم چنین آذربایجان اراضی اساساً در دست زمینداران عمده بودند. در دوره ی مورد بحث، رشد آرام جایگاه بازرگانان در ردیف زمینداران بزرگ مشخص بود. برای نمونه می توان به این نکته اشاره کرد که در فاصله ی سال های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۴ در شهرستان اورمیه ۴۰٪ زمینداران بزرگ بازرگان بودند.^۴ می توان گفت که تمام زمین های بزرگ به قسمت های کوچک تر تقسیم شده و میان اجاره داران و روستاییان تقسیم می شد.

ترکیب عمده ی روستایی آذربایجان را رعایا، اجاره داران بی زمین، خرده مالکان و تعداد اندکی از زمینداران تشکیل می دادند. با وجود این که اصول برده داری در ایران رسماً وجود نداشت ولی روابط موجود در آذربایجان وضعیتی شبیه بردگی داشت و روستاییان بی تردید برای انجام منویات خود به زمینداران وابسته بودند. زمینداران بدون هیچ مجازاتی هر گونه که می خواستند با روستاییان رفتار

^۱ - Azerbaijan CСP MДOИA, ф. 6с, сиж. 1, иш 228, вэр.29-31

^۲ - Atpnet. Mamed – Али шах, с. 137

^۳ .ن.ک: روزنامه ی «آذربایجان». ۲۳ فوریه ۱۹۱۸.

^۴ - "Северная Персия", с. 80

می کردند. گاهی آنان روستاییان را از زمین هایشان رانده و زمین و باغ و... آنان را به جنگ می آوردند.^۱

برخی از رعایای روستا احشام، وسایل ساده‌ی تولید و باغ یا باغچه و... داشتند. برخی نیز که امکاناتی نداشتند، در زمین‌های خرده مالکان ثروتمند، کار روز مزدی انجام می دادند و گاهی نیز به صنعتگری مشغول می شدند و در بیشتر اوقات به دادوستد می پرداختند. شمار این گونه روستاییان از اواخر سده‌ی نوزدهم و به دنبال تصاحب اراضی روستایی توسط مالکان، افزایش یافته بود.

رعایا مجبور می شدند زمین‌های ارباب را با شرایط اجاره نمایند. به ویژه روستاییانی که احشام، وسایل تولید و تخم و بذر نداشتند، در شرایط بسیار سنگینی در اراضی ارباب کار می کردند. رعیتی که ابزار و احشام کشاورزی داشتند، ۴۰٪ محصول را برمی داشتند و ۶۰٪ بقیه به ارباب می رسید. به دیگر رعایا که بدون ابزار و احشام بودند، ۲۰٪ محصول اختصاص می یافت و ۸۰٪ بقیه سهم ارباب می شد.^۲ گروه اخیر عملاً کارگران روستایی بودند.

خرده مالکان روستایی، واجد حقوق مالکیت اراضی، احشام و وسایل تولید در مقیاس کوچک بودند. دیگر مالکان ثروتمند، نقش واسطه را میان رعایای بی‌زمین و اربابان بازی می کردند: بدین ترتیب که آنان زمین‌هایی را که از اربابان بزرگ اجاره می کردند، برای کشت و زرع به روستاییان بی‌زمین اجاره می دادند و در عوض ۸۰ تا ۸۵٪ محصول را گرفته و بیشتر از ۱۵ تا ۲۰٪ آن را به اربابان نمی دادند.^۳

در روستاهای آذربایجان همانند دیگر نقاط ایران، فن آوری تولید در سطح پایینی بود. روستاییان با ساده‌ترین وسایل، زمین را کشت می کردند. درباره‌ی تطبیق ابزار کشاورزی، هیچ سخن قابل توجهی نمی‌توان گفت. با توجه به همه‌ی این موارد، میزان تولیدات روستایی بسیار پایین بود. روستایی برای تأمین حداقل معاش

^۱ - Материалы по изучению Востока, с. 12

^۲ . ن. ک: مجله‌ی «ستاره‌ی سرخ». ۱۹۲۹. ش ۳ و ۴. ص ۲۴-۲۵

^۳ - "Аграрные проблемы", с. 136

خانواده‌ی خود، باید به سختی کار می‌کرد.

روستاییان علاوه بر پرداخت بخش معینی از محصول به صاحبان زمین، مجبور بودند مالیات‌هایی را نیز پرداخت نمایند. از آنجا که زمینداران، واجد حقوق سیاسی و امنیتی بودند؛ این مالیات‌ها را توسط مباحثان خود اخذ می‌کردند. شایان ذکر است مالیات اراضی به عنوان مالیات اصلی که دولت از روستاییان می‌گرفت؛ نه بر اساس درآمد صاحب زمین، بلکه بر مقدار محصولی تعلق می‌یافت که به روستاییان اختصاص یافته بود. مالیات سرانه و دیگر مالیات‌ها هم با چنین رویه‌ای اخذ می‌شد. سنگینی بار مالیات دولت، بیشتر بر دوش روستاییان زحمتکش و در شهرها بر عهده‌ی صنعتگران و تاجران بود. صرف‌نظر از مطابق نبودن مالیات‌های غیر مستقیم (که عجلتاً به طور غیر نقدی مانند پوست بره، تیرژک و... گرفته می‌شد)، همه‌ی اینها این امکان را فراهم می‌آورد که روستاییان هم زمان، توسط مأموران دولتی و یا گماشتگان ارباب غارت شوند. در نتیجه هر روستایی می‌بایست بیش از ۲۰ نوع مالیات و مکلفیات را پرداخت و یا اجرا نماید.^۱

مکلفیاتی چون «بیار»، «عوارض» و غیره موجب می‌شدند تا شرایط غیر اقتصادی بر روستاییان وابسته به ارباب تحمیل شده و ارباب‌ها مجانی از تلاش و کار روستاییان بهره‌برده و ارزاقشان توسط این روستاییان تأمین شود. جمع‌آوری مالیات دولتی به میزانی بیش از مقدار مندرج در سیاهه (مثلاً در یکی از روستاهای اردبیل ارباب به جای ۳۰۰ تومان مالیات دولتی، از روستاییان ۱۵۰۰ تومان گرفته بود)^۲ موجب وخامت بیشتر اوضاع روستاییان شده بود.

در نتیجه‌ی این غارتگری‌ها، روستاییان در برخی اوقات حتی تخم و بذری برای کاشت نداشتند و مجبور می‌شدند اینها را با شرایطی بسیار سنگین از ارباب قرض بگیرند. با اینحال روستایی هیچ وقت نمی‌توانست از بار قرض‌رهای یابد چرا

۱. مجله‌ی «ستاره‌ی سرخ». ۱۹۲۹. ش ۳ و ۴. ص ۲۶؛ تیگرانوف ص ۳۸؛ مختاری صص ۱۳-۱۴؛
"Жизни национальности", 24 июня 1920-чи ил, "Коммунист", э. Г.І.
VIII 1920. МДhТА, фонд 76, иш 202, вэр. 16.

۲. لانوف. ص ۱۵۳

که قرض‌های جدید با بهره‌های زیاد بر قرض‌های گذشته اضافه می‌شد. در مواقعی که مالیات دولتی مستقیماً توسط مأموران دولت اخذ می‌شد، روستاییان با طمعکاری این افراد نیز روبرو می‌شدند. در آذربایجان نیز مانند همه‌ی ایران، به طور کلی اصول اداره‌ی استانی و و شیوه‌های جمع‌آوری مالیات، موجب غارت اهالی در داراترین و پردرآمدترین استان ایران می‌شد. آذربایجان یکی از چهار منطقه‌ی اداری ایران آن زمان بود. این استان خود به شهرستان‌ها و شهرستان‌ها نیز به محال‌ها و بلوکات تقسیم می‌شدند. تبریز مرکز استان، محل اقامت ولیعهد و به نوعی پایتخت دوم ایران بود. استان توسط والی اعزامی از مرکز اداره می‌شد. والی یا ولیعهد اختیارات حکومت در اخذ مالیات را گاهی در قبال دریافت رشوه به حاکمان محلی مانند خانها و بیگ‌ها (مثلاً در شهرستان‌های خوی و ماکو) و دیگر اشخاص تفویض می‌کردند.^۱

ولیعهد و حکومت حتی در هر سال دوبار این افراد را تغییر می‌دادند و هر بار از اشخاص جدید، رشوه فراوان می‌کردند. این حاکمان محلی نیز قبل از هر چیز به جمع‌آوری مالیات می‌اندیشیدند. ضرغام السلطنه که به عنوان حاکم سفارود تعیین شده بود، به سرعت ۵ هزار تومان از اهالی گرفت در حالی که حاکم قبلی کار جمع‌آوری مالیات را به تازگی تمام کرده بود.^۲ بدین ترتیب با تغییر حاکمان، روستاییان وادار می‌شدند یک مالیات را چندین بار در عرض سال پردازند. سفر حاکمان به روستاهای مختلف مصیبتی دیگر بود. این سفرها را می‌توان «حمله‌ی راهزنان» نامید.^۳

ولیعهد شاه، والی آذربایجان و دیگر نمایندگان حکومت، مردم را چپاول می‌کردند. همچنان که در مطبوعات بیان می‌شد، «ولیعهد در مدت اقامت خود در آذربایجان، از راه غارتگری، ثروت فراوان جمع کرده بود.»^۴ در سال ۱۹۱۶ ولیعهد

^۱ - МДСОА, ф. 109, иш 977, вэр.4

^۲ - МДhТА, ф. 2000. сij. 2, иш 4017, вэр. 929

^۳ - МДhТА, ф. 2000. сij. 2, иш 4009, вэр. 49-49

^۴ . روزنامه‌ی «کاسپی». ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۷.

با والی رشوه خوار و مشهور سردار رشید، سفری به قره‌داغ کرده، روستاییان قره‌داغ را چپاول نموده و آنان را که مقاومت جزیی نمودند، دستور به تیر باران داد.^۱

همه‌ی این غارت‌ها، وضعیت روستاییان را وخیمتر می‌کرد. روستایی که همه از والی تا مأمور و سوار والی می‌توانستند او را از آخرین لقمه‌ی نان نیز محروم کنند.^۲ مأموران غیر آذربایجانی که برای اداره‌ی آذربایجان از طرف مرکز تعیین می‌شدند، حقوق ملی مردم آذربایجان را نیز پایمال می‌کردند.^۳

وضعیت اهالی به ویژه در زمان جنگ اول جهانی بدتر شد. گرسنگی و بیماری واگیردار در همه جای ایران بیداد می‌کرد. در سال ۱۹۱۷ و به ویژه در سال ۱۹۱۸ اهالی روستاهای اطراف تبریز با گرسنگی شدیدی دست به گریبان بودند. قیمت نان در شهر و اطراف آن بسیار افزایش یافته بود. ادارات حکومتی ایران برای مقابله با گرسنگی، گرانی و احتکار اقدامی نمی‌کردند. حتی برعکس سردار رشید ۴۰۰۰ خروار گندم ذخیره را به ارشد خان نامی فروخت. ولیعهد و مأموران وی ارزاق و پول (۱۰۷۷۱۱ قران) را که ماهانه برای ساختن تبریز اختصاص یافته بود، تصاحب کردند.^۴

رشوه خواری و بی‌قانونی که در کشور حاکم شده بود، موجب نارضایتی اهالی شده بود. روستاییان و فقرای شهری به مقابله با ستم ملی و فئودال‌ها برخاستند. ستم‌دیدگان آذربایجانی نه تنها به مخالفت با فئودال‌ها و مأموران شاه بلکه به طور کلی به مقابله با حکومت شاه پرداختند.^۵ برخی از روستاییان آذربایجان که مورد ستم شدید قرار گرفته بودند، شورش کرده، از پرداخت مالیات سرتافته، زمینداران را کشته و املاک آنها را تصاحب کردند.^۶

۱. همان، ص ۱۵۳

۲ - Касис, c20

۳. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی ستم بر مردم غیرفارس ایران در این دوره ن.ک: خداداده.

۴. روزنامه‌ی «کاسپی». ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۷.

۵. مجله‌ی «ملانصرالدین». ۱۹۱۷. ش ۷. ص ۱۵۹

۶. روزنامه‌ی "Жизни национальности". ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰

بسیاری از روستاییان مباشران را رانده و از پرداخت مکلفیات و مالیات‌ها خودداری می‌کردند. مثلاً روستاییان اردبیل، مصباح‌الملک را رانده و در یکی از روستاهایی آستارا در ماه مه ۱۹۱۷ روستاییان ارباب را رانده و املاکش را تصاحب کرده بودند. از مطالب گفته شده چنین برمی‌آید که در دوره‌ی مورد بحث وضعیت روستاییان آذربایجان در حد غیر قابل تحملی سنگین بود. این وضعیت آنان را به مبارزه هر چند غیر متشکل بر علیه ستمکاران اعم از ارباب‌ها، مأموران دولتی وابسته به خانها و مباشران وادار می‌کرد. اخباری که از مبارزه‌ی روستاییان قفقاز با خانها می‌رسید، اینان را نیز به شور می‌آورد تا با خانهای خودشان مقابله کنند، به ویژه چنان که خواهم گفت شعور سیاسی در کسانی که با روسیه و مناطق شمالی آذربایجان به داد و ستد می‌پرداختند، بیشتر بود.

در دوره‌ی مورد بحث وضعیت پیشه‌وران شهری نیز مناسب نبود. در آذربایجان تعداد زیادی کارگاه‌های کوچک تولیدی، تعداد کمی تعاونی‌های ساده سرمایه‌داری و کارخانه وجود داشت. در بزرگترین این مؤسسات بیشتر از ۱۰۰ نفر کار نمی‌کرد. در کارگاه‌های بافندگی و به ویژه قالیبافی به طور متوسط ۱۰ تا ۱۲ نفر مشغول به کار بودند.^۱ در بیشتر کارگاه‌ها جمعاً ۲ تا ۳ نفر کار می‌کردند.

در تبریز، اردبیل، مراغه، خوی و دیگر شهرهای آذربایجان قالیبافی، ریسندگی، سفالگری و تولید ظروف رشد یافته بود. در تبریز کارگاه‌های تولید قالی، نمد، کفش، رنگرزی، شیشه، کلاه و مسگری موجود بود. تعداد این کارگاه‌ها در شهر به ۲۰۰۰ کارگاه می‌رسید.^۲ بخش عمده‌ی تولید تبریز را تولید قالی برای مصرف صادرات به خارج تشکیل می‌داد.

در گزارش بانک استقراضی روس که در ۱۸۹۰ در ایران افتتاح شده، درباره‌ی وضعیت صنعتکاران تبریز گفته می‌شود:

«علیرغم بزرگی شهر، صنایع در حد ضعیف و تنها در مقیاس تقاضای

۱. روزنامه‌ی "Революционные Восток". ۱۹۳۵. ش ۵. ص ۱۵۹

۲. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۱

اندک اهالی رشد یافته است. صنایع کارخانه‌ای آن چنان که منظور نظر ماست، وجود ندارد. صنایع با ساده‌ترین اصول، مورد استفاده و اداره هستند. در اینجا قبل از هر چیز تولید گسترده فرش و گلیم و سپس محصولات خیلی مهم مانند شیشه، سفالگری، آجرپزی و چرم سازی را می‌توان نام برد.^۱

در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، صناعی چون مؤسسات کارخانه‌ای که توسط سرمایه‌گذاران خارجی (اساساً آلمانی) مانند کارگاه‌های قالیبافی و ریسندگی (در تبریز)، سالن‌های پنبه پاک کنی و شیشه‌گری، کارخانه‌ی کبریت سازی، و سالن برنج پاک کنی و آسیاب در آذربایجان موجود بود.^۲ کارگران آذربایجانی در کارخانه‌ها و مؤسسات یاد شده، راه آهن جلفا- تبریز، بنادر، اسکله‌های ماهیگیری دریای خزر، پل‌های دریاچه اورمیه، چاپخانه و... کار می‌کردند.

کارگرانی که در مؤسسات متعلق به خارجی‌ان کار می‌کردند، وضعیت سختی داشتند. در کارگاه‌های قالیبافی اساساً زنان و کودکان ۶ تا ۱۰ ساله کار می‌کردند. کارگران در کارخانه‌های بزرگ، بی‌رحمانه مورد بهره‌کشی واقع می‌شدند. در کارگاه‌های قالیبافی، کارگران مرد برای یک شیف‌کاری ۱۲ تا ۱۴ ساعته مبلغ ۲ تا ۳ قران، زنان مقداری به مراتب کم‌تر و کودکان جمعاً ۵ تا ۱۰ شاهی می‌گرفتند.^۳ علاوه بر این شرایط کار در این مؤسسات بسیار طاقت فرسا بود. کارگاه‌ها و به ویژه کارگاه‌های قالیبافی بیشتر در زیر زمین‌های تاریک قرار داشته و فاقد امکانات بهداشتی بودند. از این رو کارگران زن و کودکان به بیماری‌هایی چون تراخم، رماتیسم، سل و... مبتلا می‌شدند.^۴

شاهدان عینی وضعیت کارگاه‌های قالیبافی را چنین توضیح می‌دهند:
 «کارگاه‌های قالیبافی در زیر زمین‌های تاریک با روزنه‌هایی کوچک

^۱ - ЛМДТА, ф. 600. сij. 10, иш 210, ввр. 3

۲. بوبینین. ص ۳۶

۳. لانوف. ص ۴۰

۴. همان. صص ۳۸-۴۰

برقرار می‌شد. رطوبت، نیمه تاریکی، تنگی، شپشهای بی‌شمار از شرایط کار بودند. کودکان کم سن و سال بر زمین خالی نشسته و قالی می‌بافتند. اینان با صرفه‌ترین نیروی کار برای کارفرما بودند.^۱

کودکان قالیباف از آنجا که همواره پاهایشان را جمع کرده و روی آن می‌نشستند، از نظر قد رشد نمی‌کردند و کوتوله بار می‌آمدند. این افراد را در کوچه‌ها می‌شد به سرعت شناخت. کارگران که راه چاره‌ی دیگری نداشتند، برای به دست آوردن یک تکه نان از صبح تا شب مجبور بودند کمر خود را خم کنند.^۲ بیشتر کارگران، صنعتگران و دستینه کاران از ترس از دست دادن کاری که به سختی به دست آورده بودند، مجبور بودند در چنین شرایطی کار کنند و تحقیر کار فرمایان بومی و خارجی را تحمل نمایند.

در سال ۱۹۱۲ سرمایه‌گذاران آلمانی «شرکت فرش فارس» را با ۳ هزار مارک تأسیس کردند که بعدها سرمایه‌ی آن به ۱۰ هزار مارک نیز رسید. شرکت برای رنگرزی و ریسندگی پشم، کارخانه‌ای مجهز در تبریز برپا کرد. شرکت با برقراری رابطه با دستینه کاران و صنعتگران فرشهای آنها را خریده و با سود فراوان به ایالات متحده و کشورهای دیگر می‌فروخت.^۳

کار فرمایان انگلیسی و آمریکایی از تجارت فرش در ایران و به ویژه آذربایجان، درآمد فراوان به دست می‌آوردند. مشخص بود فرش‌ی که در ایران با ۱۰ تا ۱۲ پوند استرلینگ تولید می‌شود در انگلستان به ۱۲۰ پوند فروخته می‌شد. وضعیت کارگران کارگاههای سفالگری، چرم سازی و... نیز مناسب نبود. اساساً روز کاری در این مؤسسات ۱۶ ساعت بود.^۴ وضعیت کارگران ساده بسیار بدتر بود. اینان بی‌حقوق‌ترین و پایمال‌شدنی‌ترین گروه کارگران بودند. «آنان در هر جای شهر در باغ‌ها، بوستان‌ها، طویله‌ها، املاک اربابی

۱. همان.

۲. روزنامه‌ی "Ближний Восток". ۱۹۳۱. ش ۲. صص ۲۱-۲۲.

۳. روزنامه‌ی "Исторический журнал". ۱۹۴۲. ش ۳-۴. ص ۵۶.

۴. بوبینین. ص ۳۶.

پراکنده شده‌اند. آنان به بردگان اصیل شباهت دارند، آنان مجبورند هر چه کارفرما دستور دهد و به هر میزان که باشد انجام دهند. آنان باید هر نوع تحقیر و کتک را تحمل می‌کردند.^۱

حقوق ماهانه‌ی آنها بیشتر از ۶ تا ۷ تومان نبود.^۲ شرایط زندگی و خانه‌ی کارگران بسیار وخیم بود. خانواده‌ی آنها در دخمه‌ی کلنگی و نیمه ویران زندگی می‌کردند. این نیز موجب شیوع بیماری‌های مختلف می‌شد.

هیچ قانونی برای دفاع از حقوق کارگران در ایران وجود نداشت. کارگران از حقوق سیاسی محروم بوده و تشکیلاتی نداشتند. تنها در سال ۱۹۰۶ اولین بار اتحادیه‌ی صنفی در تبریز به وجود آمده و تا سال ۱۹۱۱ مشغول به فعالیت بود. این تشکیلات که توسط مرتجعان متلاشی شده بود، پس از ۱۹۱۷ پس از آغاز حرکت‌های آزادیخواهانه دوباره برپا شد.^۳

فعالیت سرمایه‌داران خارجی تنها محدود به بهره‌کشی از کارگران نمی‌شد. سرمایه‌ی روز افزون خارجی و کالاهای صنعتی خارجی همزمان با فتح بازارهای کشور، فعالیت سرمایه‌داری ملی را نیز محدود می‌کردند. در بیشتر اوقات مؤسسات اقتصادی داخلی، قادر به رقابت با کالاهای خارجی نبودند. نمایندگان سرمایه‌داری خارجی به هر نحوه ممکن مانع پیدایش صنایع بومی شده، می‌کوشیدند تا بازار داخلی را در انحصار خود داشته باشند، و سرانجام به هدف تعطیلی مؤسسات داخلی دست می‌یافتند.^۴

نفوذ سرمایه‌ی خارجی و تبعیت اقتصاد کشور از منافع دولت‌های امپریالیست، توده‌های مردم را از هست و نیست ساقط نموده و کشور را به منبع مواد خام و بازار فروش کالاهای خارجی تبدیل می‌کرد. کارگاههای تولیدی کوچک و صنایع مانیوفاکتوری رو به ورشکستگی می‌رفتند. نفوذ سرمایه‌ی خارجی به ایران و هم

۱. بوبینین. ص ۳۶

۲. ЛМДТА, ф. 600. с. 10, иш 202, в. 2

۳. باشقیروف. ص ۲۴

۴. لانوف. ص ۳۵

چنین آذربایجان، یکی از موانع مهم رشد نیروهای تولیدی کشور بود. در نتیجه‌ی ورشکستگی پیشه وران، خرده تاجران و بی‌زمین شدن روستاییان، شمار بیکاران افزایش می‌یافت. این بیکاران به مقدار کم در خود آذربایجان و بیشتر آنها در استان‌های همجوار مانند گیلان و مازندران به کارمزدی مشغول می‌شدند و اکثریت آنها در کشورهای خارجی به ویژه صنایع روسیه و به ویژه صنایع نفت باکو که کارگر فراوان نیاز داشتند، کار می‌کردند.

نایموف وزیر کشاورزی روسیه تزاری در گزارش مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۶ به شورای وزیران روسیه می‌نویسد که علاوه بر معادن نفت، راه آهن و راهسازی و کشاورزی، مقدار ۱۰۰ هزار کارگر برای اداره‌ی نظامی مورد نیاز بود. وزیر به کارگران روستایی پیشنهاد می‌کردند بدون مراجعت به پیمانکاران فارس باکو، در خود ایران به فعالیت پردازند.^۱

شمار کارگران مهاجر به روسیه سال به سال افزایش می‌یافت. بنا به اطلاعات رسمی گمرک ایران، در ۱۸۹۱ تعداد ۱۵۶۱۵ کارگر^۲ در ۱۹۰۵ نزدیک به ۱۰۰ هزار^۳ و در ۱۹۱۱ نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر از آذربایجان به روسیه رفته بودند.^۴ این آمار کامل نیست چرا که در این آمار کارگران بدون گذرنامه منظور نشده است. گمرک ایران برای هر گذرنامه ۳ تا ۱۰ قران^۵ اخذ می‌کردند که کارگران بیکار قادر به پرداخت آن هم نبودند و بعدها نیز شمار کارگران مهاجر به روسیه افزایش یافته و تقریباً دو برابر شد به طوری که در آستانه‌ی جنگ جهانی اول شمار آنها نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر بود. اگر در نظر بگیریم که در سال‌های جنگ جهانی اول تنها در صنایع نفت باکو نزدیک به ۱۰۰ هزار آذربایجانی مشغول به کار بودند^۶ بودند پس می‌توانیم مقدار کل کارگران آذربایجانی در روسیه را بسیار بیشتر در

^۱ - ЛМДТА, ф. 560, с. 28, иш 495, в. 169

^۲ - Ученые записки МГПИ, с 209.

^۳ - تیگرانوف. ص ۱۵۹

^۴ - سوپوتننسکی. ص ۲۸۹

^۵ - تیگرانوف. ص ۱۶۰

^۶ - ن.ک: پیشه‌وری. ص ۳۷۵

این کارگران در بازگشت به روستاهای خود، آموزه‌های انقلابی از مبارزات کارگری روسیه را به همراه می‌بردند. علیرغم برقراری مشروطه در ایران زحمتکشان کشور هیچ حقوقی نداشتند. اینان با نارضایتی از این وضع، مبارزه‌ی خود را ادامه دادند. تظاهرات و جنبش‌های مردم برای خروج ولیعهد از آذربایجان و به ویژه تظاهرات تبریز در ۱۹۱۷ دلیلی بر این مدعاست.^۱

این حرکات در آن زمان ماهیتی متشکل نداشت و از داشتن رهبری محروم بود. از آنجا که در آذربایجان و ایران کارخانجات بزرگی وجود نداشت که کارگران گروه‌های متشکلی پدید آورند از این رو کارگران هنوز یک نیروی منسجم و کلی نبودند. یکی از عوامل ضعف طبقه‌ی کارگر در ایران نیز همین مسأله بود.

در شهرهای آذربایجان و به ویژه تبریز، مشغولیت اصلی مردم پرداختن به هر نوع تجارت بود.^۲ شمار زیادی از صنعتگران، خرده تاجران و دسته‌کاران تبریز، در نتیجه‌ی نفوذ سرمایه خارجی در معرض ورشکستگی قرار داشتند. از این رو خرده سرمایه‌داران شهر از نظر مقابله با خارجیان به کارگران نزدیک شدند و همراه با آنان به مقابله با امپریالیسم خارجی، ارتجاع درباری و رشوه خواری و خود فروختگی طبقه‌ی حاکم برخاستند.

سرمایه‌داری ملی نیز از نفوذ سرمایه‌داری خارجی در اقتصاد کشور ناراضی بود. یکی از تاجران آذربایجان در این باره چنین می‌نویسد:

«برای برپایی کارخانه‌ها کوشیدیم ولی خارجیان با در دست گرفتن حکومت، آنها را نابود کردند یا کار را با رقابت خود خفه کردند. رقابت اروپا تولیدات دسته‌کهنه ما را از میان برد و ما را تنها در تدارک مواد خام برای فرنگستان نگه داشت. ما از آنها پارچه‌ی حاضری، قند، کبریت و شیشه دریافت می‌کنیم. این برای تاجران عمده‌ی ما بسیار شدنی و

^۱ - МДhТА, ф. 2168. сij. 2, иш 284, вэр. 6

^۲ - ЛМДТА, ф. 600. сij. 10, иш 210, вэр. 2

آسان است. ما تاجران متوسط نیز در رنجیم چرا که نتوانسته‌ایم صنایع

ملی خود را برپا کنیم.^۱

سرمایه‌داری موجود در تجارت عمده‌ی ایران در ارتباط با نمایندگان سرمایه‌داری خارجی، از سیاست امپریالیستی خارجی دفاع کرده و به منافع مردم و کشور خود خیانت می‌کرد. این سرمایه‌داری کمپرادور هم به رباخواری مشغول بوده و هم تاجران و صنعتگران وابسته به تولید صنایع دستی و بازار محلی را در وضعیت وابسته به خود نگه می‌داشتند.

بدین ترتیب نارضایتی روستاییانی که زیر فشار مالیات‌های بی‌شمار و مکلفیات فئودالی منکوب شده بودند، کارگرانی که مزد بسیار ناچیزی دریافت کرده و بی‌امان استثمار می‌شدند و همچنین سرمایه‌داری متوسط و خردی که در هر قدم با رقابت کالاهای خارجی مواجه بود و همچنین ستم عمومی بر مردم، تضاد سیاسی و طبقاتی را شدت بخشید و طبقات گسترده‌ی مردم را رو به سوی انقلاب می‌برد.

وضعیت سیاسی در کشور بحرانی‌تر می‌شد. تمایلات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی قوت می‌گرفت. همه‌ی اینها به طور آشکار به مخالفت‌هایی با ستم فئودالی، ارتجاع ایرانی و امپریالیست‌های خارجی سوق می‌یافت و تمایلات و اندیشه‌های انقلابی که کارگران از روسیه با خود می‌آوردند، به این روند کمک می‌کرد.

جنگ اول جهانی تضادهای موجود در کشور را شدت بخشید. شرایط زندگی را برای کارگران روستاییان و خرده تاجران وخیم‌تر کرده و بحرانی در حیات سیاسی کشور به وجود آورد. از این روست که در بحث از وضعیت سیاسی داخلی ایران، به طور عام و آذربایجان بطور خاص در آستانه‌ی شورش تبریز، باید از شرایطی نیز بحث کرد که در نتیجه‌ی اشغال کشور توسط نیروهای خارجی پدید آمده بود.

از علل بروز جنگ جهانی اول، وجود نقاط مورد مناقشه در میان امپریالیست‌ها

بود که کشمکش بر سر ایران یکی از آنها بود. انگلیس و روسیه با وجود این که منافع متضادی داشتند ولی با عضویت در اتفاق مثلث، به همراه آلمان و ترکیه اعضای اتحاد مثلث برنامه‌هایی برای ایران داشتند. از سوی دیگر ایالات متحده نیز که در دوره‌ی جنگ موقعیت بی‌طرفی گرفته بود، برای افزایش نفوذ خود در ایران می‌کوشید و برای این منظور از فعالیت میسیونرهای اعزامی به ایران که از اواسط سده‌ی ۱۹ آغاز شده بود، بهره می‌برد. فعالیت میسیونرهای آمریکایی در شهرهای تبریز و اورمیه در آستانه و همچنین طول جنگ جهانی اول افزایش یافته بود.

بسیار پیشتر از آغاز جنگ جهانی اول، دولت‌های نامبرده در ایران و آذربایجان فعالیت تبلیغی و جاسوسی انجام می‌دادند. این دولت‌ها در جهت منافع خود به ویژه در مناطق غربی آذربایجان، درگیری‌هایی را میان آذربایجانیان، کردها، آسوریان و ارمنیان به وجود آوردند.

با آغاز جنگ جهانی اول بدون توجه به بی‌طرفی ایران، خاک این کشور به محلی برای عملیات نظامی تبدیل شد. از اواخر سال ۱۹۱۴ آذربایجان گاه به اشغال نیروهای عثمانی و گاه نیروهای روسیه تزاری درآمد. در اواخر سال ۱۹۱۴ آذربایجان به اشغال نیروهای عثمانی درآمد که در جبهه‌ای از موصل، اورمیه، خوی و ساوجبلاغ پیشروی می‌کردند. میان این نیروها و واحدهای ارتش روسیه که در آذربایجان مستقر بودند، درگیری رخ داد. بدین ترتیب جبهه‌ای جدید در جنگ جهانی اول، در مناطق شمال غرب ایران گشوده شد.

فرماندهی نظامی ترک برای تقویت موقعیت خود در آذربایجان می‌کوشید. ولی شکست نیروهای ترک از ارتش روسیه در ساری قامیش در ژانویه ۱۹۱۵، برنامه‌های بلوک ترک - آلمان را بر هم زد. ارتش روسیه برای تأمین امنیت مناطق نفتی باکو، حملاتی را برای بیرون راندن نیروهای ترک از آذربایجان ترتیب داد. نیروهای ترک در ۱۵ ژانویه در صوفیان (در شمال غرب تبریز) از نیروهای روسی شکست خورد^۱ و مجبور به ترک آذربایجان شدند.

^۱ - МДhТА, ф. 2000. иш 4139, вэр. 14

تبریز توفانی / ۲۳

نیروهای روسی در ۱۷ تا ۲۰ ژانویه تبریز را تصرف کردند.^۱ سپس تمام آذربایجان را اشغال کرده و نیروهای ترک-آلمانی را در غرب ایران تحت فشار قرار دادند. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۹۱۷ شمال ایران در تصرف روسیه، غرب آن در تسخیر نیروهای ترک-آلمانی و جنوب در اشغال انگلستان بود. از ماه فوریه ۱۹۱۷ نیروهای وفادار به تزارسم و همچنین نیروهای انگلیسی، حملاتی را آغاز کرده و در ماه‌های مه و آوریل غرب ایران را نیز نیروهای اتفاق مثلث تصرف کردند.^۲ تنها حکومت شوروی تمامی نیروهای روسی را از شمال غرب ایران و همچنین آذربایجان خارج کرد.

حضور نیروهای خارجی در ایران با وجود اعلام بیطرفی ایران، بار سنگینی بر دوش مردم زحمتکش ایران و همچنین آذربایجان بود. همین مسأله موجب پریشانی‌ها، گرسنگی و شیوع بیماری‌های مختلف می‌شد. در سال‌های جنگ، گرانی در کشور بسیار غوغا می‌کرد. بنا به معلومات ژنرال دنسترویل انگلیسی در این سال‌های قیمت یک خروار^۳ گندم در ایران از ۱۲ تومان به ۲۳۰ تومان افزایش یافته^۴ و به عبارت دیگر ۲۰ برابر شده بود. در گزارشات بانک استقراضی روس نیز به افزایش قیمت کالاهای اساسی اشاره شده و اضافه گردیده که این جدی‌ترین خطری است که در کشور وجود دارد.^۵

جنگ جهانی ضربه‌ای بزرگ به تجارت خارجی ایران وارد کرد. به ویژه تجارت با روسیه را که برای حیات آذربایجان بسیار پر اهمیت بود، تا حد بسیاری تنزل داد. از اواسط سده‌ی ۱۹ در نتیجه‌ی رشد روابط تجاری میان و روسیه، کار کاشت گیاهان صنعتی مانند پنبه، دامداری و تهیه‌ی مواد لازم برای رنگرزی در شهرستان‌های شمال غرب ایران به ویژه آذربایجان بسیار افزایش یافته، باغداری و

^۱ - ЛМДТА, ф. 560. сиж. 28, иш 495, вэр. 61

۲. میروشنیکوف. ص ۴۶

۳. خروار = ۳۰ کیلوگرم.

۴. دنسترویل. ص ۱۰۸

^۵ - ЛМДТА, ф. 600. сиж. 10, иш 930, вэр. 18

انگورکاری رشد یافته و صادرات روستایی بیشتر شده بود.

اگرچه محصولات قالیبافی ایران به خارج صادر می شد ولی به مرور زمان، این کشور به محلی برای تهیه مواد اولیه برای صنایع روسیه و همچنین بازاری برای فروش تولیدات روسی تبدیل شد. در آستانه‌ی جنگ جهانی اول ۸۵ تا ۹۰٪ صادرات ایران به روسیه انجام می شد. آذربایجان نقش اساسی در تجارت خارجی ایران با روسیه ایفا می کرد و این روابط تجاری روز به روز گسترش می یافت. با این وصف در سال ۱۹۱۱ مقدار کالایی به ارزش ۴۴/۵ میلیون منات از روسیه به آذربایجان صادر شده و در عوض مقدار کالایی به ارزش ۳۵/۴ میلیون منات به روسیه صادر شده است. در سال ۱۹۱۵ این ارقام به ۵۱/۲ و ۵۲/۹ میلیون منات تغییر یافتند.^۱

برخی کشورهای اروپای غربی نیز همراه با روسیه، در روابط تجاری با آذربایجان شرکت داشتند. با اینحال روسیه در تجارت خارجی آذربایجان، نقش اول را بازی می کرد. اگر در دوره‌ی زمانی یک ساله (از ۲۲ مارس ۱۹۰۹ تا ۲۲ مارس ۱۹۱۰) ارزش کل واردات آذربایجان ۲۴۹۲۲۶۷ پود باشد از این مقدار ۲۲۶۰۹۸۰ پود یعنی ۹۰٪ آن از روسیه وارد شده است. در همین دوره‌ی زمانی صادرات آذربایجان ۱۶۰۶۵۶۰ پود بود که ۱۵۰۱۲۵۱ پود یعنی ۹۳٪ آن به روسیه صادر شده است.^۲

دوره‌ی تنزل در روابط تجاری که از زمان جنگ آغاز شده بود، با آغاز انقلاب فوریه، جنگ داخلی در روسیه و مبارزه با مداخله‌ی کشورهای خارجی در این جنگ، بیشتر و بیشتر تعمیق یافت. در سال ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ در مقایسه با سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴^۳ واردات ایران از روسیه ۳/۳ برابر، صادرات ایران به روسیه ۲ برابر و سطح عمومی مبادلات ۲/۵ برابر کم شده بود. در نتیجه این وضع مقدار زیادی از تولیدات روستایی مانند خشکبار و برنج و... که در بازارهای روسیه امکان فروش

۱. روزنامه‌ی «زاریا ووستوکا». ۱ اکتبر ۱۹۲۲.

۲. موللر. ص ۹۲

۳ - Azerbaijan ССР МДОИА, ф. 6, . с. 2, иш 35, в. 148

داشتند، در شمال غرب ایران انبار شده بود.

میزان تولیدات روستایی و صنایع دستی نیز کاهش یافته بود. روستاییان و صنعتگران بسیاری ورشکسته شده بودند. با کاهش تقاضای نیروی کار تعداد بیکاران افزایش یافته بود. از آنجا که بسیاری از زمینداران خود به کارهای تجاری نیز مشغول بودند و بسیاری از تاجران نیز زمیندار بودند، کاهش مبادلات تجاری با روسیه به منافع آنها نیز آسیب می‌رساند. با این حال نمی‌توان گفت که وضعیت آنها بدین سبب بدتر شده بود. مسأله اینجا بود که آنها در طول سال‌های جنگ، با استفاده از گرانی کالاهای پر مصرف از طریق احتکال و تأمین سורسات نظامیان روسی ثروتمندتر می‌شدند.

بعدها سرمایه‌داری تجاری ایران برای برقراری روابط تجاری با روسیه شوروی به تکاپو پرداخت. این البته باعث تعجب نیست چرا که تجارت با روسیه برای آنان اهمیت فراوان داشت. می‌توان گفت که طبقات اساسی مردم منتظر ارتقاء روابط تجاری با روسیه بودند. سیدجعفر پیشه‌وری وضعیت این طبقات را در صفحات روزنامه‌ی «کمونیست» در ۱۹۲۱ چنین تصویر می‌کند:

«از آنجا که مقدار زیادی برنج، پنبه، پشم، چرم و خشکبار در شمال

ایران تلنبار شده بود، چه تاجر، چه باغدار و روستایی و دامدار چهار

چشمی انتظار آغاز تجارت با روسیه را می‌کشیدند»^۱.

وضعیت حیات سیاسی ایران در سال‌های جنگ، بسیار بحرانی بود. بیشتر نمایندگان مجلس سوم و به ویژه رهبری حزب دموکرات ایران با نفوذترین تشکیلات کشور، طرفدار بلوک آلمان-ترک بودند. بدین ترتیب حزب دموکرات ایران برای مقابله با نفوذ یک جبهه امپریالیستی، به جبهه‌ی دیگر امپریالیستی متمایل شد و با این کار اشتباهی جدی را مرتکب شد و توده‌های مردم را که با هر دو جبهه درگیر بودند، از خود دور ساخت.

حزب دموکرات ایران نتوانست به صورتی پیگیر مبارزات مردمی را بر علیه

امپریالیست سازمان دهد. درست به همین علت نیز «حکومت ملی» که رهبران حزب دموکرات ایران و دیگر طرفداران آلمان-ترک در قم و کرمانشاه برپا کردند، نتوانست اعتماد توده‌های مردم را به دست آورد. تشکیلات حزب دموکرات ایران در تبریز نه تنها به هیچ کدام از امپریالیست‌های درگیر در جنگ نیوست بلکه مبارزات مردمی بر علیه هر دو طرف را رهبری کرد.

بحران اقتصادی عمومی که در سال‌های جنگ رخ داده بود، وخامت وضعیت اهالی، تحکیمات اشغالگران خارجی و ناتوانی حکومت در رها کردن مردم از فلاکت، موجب نارضایتی مردم در ایران و از جمله آذربایجان و بروز هیجانات پی در پی گردیده بود. در این دوره اگرچه هیجانات جداگانه‌ای بر علیه زمینداران و نمایندگان حکومت مرکزی ابراز می‌شد ولی سمت و سوی اساسی این اعتراضات به سوی اشغالگران متعدد خارجی بود. هدف اصلی مبارزات مردمی بیشتر بر علیه دولت‌های امپریالیست و به ویژه سیاست استعماری روسیه تزاری و نیروهای نظامی روسیه بود که احترامی برای بیطرفی ایران قایل نبودند.

در اجتماعاتی که در شهرهای ایالت برگزار می‌شد، سیاست استثماری تزاری و هم چنین کارایی اصول سلطنت مورد انتقاد واقع می‌شد. احمد کسروی از ترتیب دهندگان چنین اجتماعات پنهانی در تبریز بود.^۱ گروه‌های دیگری که در تشکیل این اجتماعات نقش داشتند، دموکرات‌ها و اعضای کمیته‌ی ایالتی حزب دموکرات ایران بودند که از سال ۱۹۱۰ در تبریز تشکیل شده بود. کمی پس از برپایی حزب دموکرات ایران در ۱۹۰۹، کمیته‌ی ایالتی در تبریز (ارگان آن روزنامه «شفق») و در دیگر نقاط آذربایجان نیز کمیته‌های ولایتی ایجاد کرد.

در زمان آغاز جنگ جهانی اگرچه تشکیلات حزب در آذربایجان ضعیف بود، ولی هنوز به فعالیت خود ادامه می‌داد. در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ همزمان با

۱. ن. ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۶۷۷

- کسروی بعدها با جعل نیروهای موجود در مردم آذربایجان بنیان «کسرویس» را نهاده و به عنوان مورخ بورژوازی ایران شناخته شد. این جریان اساس ایدئولوژی پان ایرانیست شوونیست مرتجع را در دوران سلطنت پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵) تشکیل می‌داد.

افزایش نارضایتی از حضور نیروهای خارجی در آذربایجان، تشکیلاتی نیز در حال جان گرفتن و انعقاد نطفه بودند.^۱ در این دوره میرزا علی چایچی، میرزا علی خان پست خانه‌چی و حاجی محمد بادامچی کمیته ایالتی را رهبری می‌کردند.^۲ به زودی شیخ محمد خیابانی با توانایی تشکیلاتی و آمادگی سیاسی خاص خود، رهبری کمیته را بر عهده گرفت.

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۷ هجری (۸۰-۱۸۷۹ میلادی) در قصبه‌ی خامنه در نزدیکی تبریز در خانواده‌ای تاجر متولد شده بود. پدرش حاجی عبدالمجید نزدیک به ۳۰ سال در شهر پتروفسک (ماخاچ قالا‌ی کنونی) زندگی کرده و به تجارت اشتغال ورزیده بود. محمد خیابانی تصیلات ابتدایی را در خامنه گذرانده و برای کمک به پدر راهی پتروفسک شد.

زندگی در روسیه تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری جهان بینی محمد خیابانی بر جای گذارد. به ویژه وضعیت اسفبار کارگران آذربایجانی در روسیه و صنایع نفت باکو او را بسیار متأثر کرد. او پس از بازگشت به تبریز تحصیل را ادامه داد و علمی چون فقه، اصول، نجوم، ریاضیات، تاریخ، جغرافی و ادبیات و همچنین زبان‌های روسی و فرانسوی را آموخته و در مشاغل مختلف به فعالیت پرداخت.^۳ او در سال‌های انقلاب مشروطه به انقلابیون معروف و سوسیال دموکرات‌های آذربایجان نزدیک شده و به تدریج به یکی از رهبران و فعالان جنبش آزادی خواهی تبدیل شد.

خیابانی با دارا بودن استعداد سخنوری با صلاح‌دید رهبران انقلابی، وظیفه‌ی امام جماعت مسجد کریم خان را در محله‌ی خیابان بر عهده گرفت. او مجالس وعظ صبح و عصر خود در این مسجد و پیش از نماز ظهر در مسجد صمصام خان را به مجالس نطق‌های سیاسی تبدیل کرده و بر افزایش روحیه‌ی سیاسی در اهالی

۱. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۱

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۶۷۷

۳. زندگی و فعالیت خیابانی. صص ۲۲-۲۳. قیامی. خاطرات. ص ۷۷

تأثیر می‌نهاد. به زودی اهالی محلاتی چون امیره قیز، سوسوزلار و همچنین کشاورزان روستاهای نزدیکی لاله، قاراملیک و آناختین برای شنیدن نطق‌های وی سرازیر شدند.^۱

در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ در زمان قیام تبریز، خیابانی به مانند فعال‌ترین عضو کمیته‌ی ایالتی فعالیت کرده و به عنوان اقدام‌کننده بسیاری تدبیرات انجام وظیفه کرده، قهرمانانه در نبردهای مسلحانه محله‌ی خیابان شرکت داشته و لقب «خیابانی» را به دست آورد. محمد خیابانی به عنوان انقلابی و روشنفکر پیشرو، در میان نمایندگان برگزیده آذربایجان در مجلس دوم (۱۹۱۱-۱۹۰۹) حضور داشت.

خیابانی در زمان حضور در تهران به نمایندگان چپ نزدیک شده و به حزب تازه تأسیس حزب دموکرات ایران پیوست. بدین ترتیب خیابانی راه پیشرفت تدریجی را پذیرفته و مسیر مبارزات مسالمت آمیز را برگزید.

خیابانی با استفاده از تریبون مجلس، سیاست ارتجاعی حکومت شاه را به باد انتقاد می‌گرفت. پس از پایان مجلس دوم، نیروهای ارتجاعی حمله علیه نیروهای آزادی خواه را آغاز کرده و بسیاری از رهبران حزب دموکرات زندانی یا تبعید شدند. خیابانی به سختی از مهلکه‌ی زندانی شدن جسته و به شهر پتروفسک رفت. دوره‌ی دوم حضور خیابانی در روسیه بین سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ با اوج‌گیری حرکات انقلابی کارگری در روسیه مصادف شد. او در این زمان به واسطه‌ی زبان روسی با آثار کلاسیک ادبیات روسی و آثار لنین و مارکس آشنا شد.^۲

محمد خیابانی در سال ۱۹۱۴ به تبریز بازگشته و با گشودن مغازه‌ای، داد و ستد مختصری را آغاز کرد. او در فصل بهار و پاییز در مقابل یک سوم محصول، در کارهای کشاورزی حاشیه تبریز شرکت می‌کرد. او از انجمن ادبی-فلسفی، برای فعالیت پنهانی سیاسی خود بهره می‌گرفت.^۳

۱. قیامی. خاطرات. ص ۷۸. قیامی. یادداشتها. ص ۲۱

۲. قیامی. خاطرات. ص ۷۷ و ۸۰. قیامی. یادداشتها. ص ۲۰ و ۲۳

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۶۷۵-۶۷۶. زندگی و فعالیت خیابانی. صص ۲۲-۲۷. قیامی.

در این انجمن خیابانی و همفکران او از اعضای کمیته‌ی ایالتی حزب دموکرات ایران، به بحث از مسایل روز کشور پرداخته، بیانیه‌ها و شب نامه‌هایی مبنی بر درخواست برای خروج نیروهای خارجی از آذربایجان پخش کرده و تظاهراتی بر علیه سیاست خود فروشانه‌ی حکومت ایران ترتیب می‌دادند. یکی از هدف‌های این تظاهرات ولیعهد (که در خدمت سیاست اشغالگرانه‌ی روسیه در ایران بود) و سردار رشید (حاجی خان رشید الملک) والی آذربایجان بود که در رشوه خواری و غذاری چیزی از ولیعهد کم نداشت.

در این زمان تشکیلات دموکرات در شهرهای دیگر ایالت نیز فعالیت کرده و بر علیه نیروهای خارجی تبلیغات انجام می‌دادند. اگرچه وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، موجب افزایش نارضایتی در میان مردم شده و تظاهراتی را به شکل‌های مختلف پدید آورده بود ولی این تظاهرات هنوز ماهیتی پراکنده و غیر متشکل داشت.

پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه موجب نابودی تزارسم به عنوان مانع اساسی در برابر نیروهای آزادی‌خواهی ایران گردیده و شرایطی مناسبی را برای اوج‌گیری جنبش آزادی‌خواهی در ایالت‌های شمالی ایران به ویژه آذربایجان فراهم آورد. خبر فروپاشی تزارسم در روسیه به اشکال مختلف بر همه‌ی طبقات مردم ایران تأثیر نهاد. طبقه‌ی حاکم با پریشانی بزرگی با این خبر مواجه شده و بیمناکانه منتظر تأثیرات این خبر در ایران بودند. سرمایه‌داری تجاری منتظر این نکته بود که حکومت موقت روسیه درباره‌ی برقراری دوباره‌ی تجاری با ایران چه موضعی اتخاذ خواهد کرد و حوادث داخلی ایران در چه مسیری خواهد افتاد. نیروهای آزادیخواهی و همچنین توده‌های مردم برعکس طبقات حاکم، با خبر پیروزی انقلاب روسیه با شادمانی زاید الوصفی برخورد کردند.

در برخی شهرهای شمال ایران، اجتماعات و میتینگ‌هایی در حمایت از انقلاب روسیه برپا می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، رفتار توده‌ی مردم ایران با سربازان روس مستقر در ایران به کلی تغییر یافت. اهالی به این سربازان

نه به عنوان مجریان سیاست استعماری تزاری، بلکه به عنوان دوست می‌نگریستند. این مسأله نیز با نقش شورای نمایندگان نظامی مربوط بود که پس از انقلاب اکتبر در میان واحدهای ارتش روسیه برپا شده بود.

این شوراهای که از ماه مارس ۱۹۱۷ فعالیت خود را آغاز کرده بودند، در شهرهایی چون تبریز، خوی، ماکو، کرمانشاه، همدان، قزوین، رشت و بعدها در انزلی و شهرهای دیگر ایجاد شد. در برخی جاها نمایندگان مردم نیز در ترکیب این شوراهای داخل می‌شدند و این شوراهای نمایندگان نظامی و محلی را می‌یافتند. این شوراهای که بیشتر توسط بلشویک‌ها رهبری می‌شدند، تبلیغات خود را نه تنها در میان سربازان بلکه در میان مردم نیز انجام داده، با ایجاد همکاری با نیروهای آزادیخواهی محلی فعالیتهای مهمی بروز می‌دادند. برای احمد کسروی که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده قابل پذیرش نبوده که سربازان روس اکنون با اهالی الفتی یافته و عباراتی چون «برادر» و «رفیق» میان آنها رد و بدل می‌شود. با این حال، در اعلامیه‌هایی که این سربازان در همه جای آذربایجان پخش می‌کردند، این مسأله مورد تأیید است که آنان اهالی محلی را برادران خود نامیده‌اند.^۱

توده‌ی مردم که از پیروزی انقلاب روسیه به شور آمده بودند و مبارزه بر علیه امپریالیستهای خارجی و حکومت مرتجع ایران به عنوان تابع اشغالگران برخاستند. وطن پرستانی که بر اثر تضییقات ارتجاع به خارجه گریخته بودند، به وطن بازگشته و به صفوف مبارزه پیوستند. نخستین نشانه‌های مبارزه برای آزادی، در چندین مرکز مهم در ولایات شمال ایران نمایان شد. یکی از این مراکز آذربایجان بود.

اگرچه تشکیلات سیاسی مختلفی در آذربایجان موجود بود ولی کمیته‌ی ایالتی حزب دموکرات ایران سردمدار حرکت بود. می‌توان گفت که در زمان پیروزی انقلاب اکتبر، کمیته‌ی ایالتی یگانه تشکیلاتی بود که فعالیت قابل توجهی از خود بروز می‌داد.

پس از رسیدن خبر پیروزی انقلاب اکتبر، کمیته‌ی ایالتی آذربایجان فعالیت

آشکار خود را آغاز کرد. در روز ۷ آوریل به مناسبت دهمین سالگرد اعلان مشروطیت، کمیته‌ی ایالتی در میتننگی باشکوه در میدان توپخانه‌ی تبریز در برابر مردم اعلام وجود کرد. میرزا علی چایچی به نمایندگی از طرف کمیته سخنرانی کرد.^۱

پس از آغاز فعالیت آشکار، گام دوم با گسترش فعالیت تشکیلات برداشته شد. در اواسط سال ۱۹۱۷ در وضعیتی که گروه‌های مختلف تشکیلات حزب دموکرات ایران، به حالتی پراکنده و گاه متضاد بودند،^۲ تشکیلات ایالتی آذربایان شکل می‌گرفت: حوزه‌های حزبی در برخی محلات تبریز و کمیته‌های ولایتی در شهرهایی چون سراب، اردبیل، زنجان و اورمیه فعالیت می‌کردند.

کمیته‌ی ایالتی آذربایجان برای ایجاد ارتباط با توده‌ی مردم، انتشار ارگان این کمیته روزنامه‌ی «تجدد» را آغاز کرد. نخستین شماره‌ی این روزنامه در ۹ آوریل ۱۹۱۷ منتشر شد.^۳ روزنامه به زبان فارسی انتشار یافته و نسخه‌های آن به تهران و دیگر شهرهای کشور فرستاده می‌شد.

کمیته‌ی ایالتی آذربایجان بنا به ترکیب اجتماعی خود، با دیگر تشکیلات حزب متفاوت بود. اساساً نمایندگان سرمایه‌داری خرده و متوسط، زمینداران متوسط، روشنفکران و روحانیان پایین رتبه، اعضای کمیته را تشکیل می‌دادند. در این کمیته نمایندگان روستاییان و کارگران نیز حضور داشتند. دموکرات‌ها مردم را برای راندن نیروهای خارجی از کشور و کسب خودمختاری برای آذربایجان، به مبارزه فرا می‌خواندند. گزارشی که قنبروف رئیس کمیته اجرایی شورای نمایندگان

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۶۷۸

۲. حزب دموکرات ایران توسط رهبران آن در سال ۱۹۱۶ تشکیل شده بود. گروه‌هایی که در شرایط سیاسی و جو ضد امپریالیستی ایران، پس از پیروزی انقلاب روسیه برای برپایی حزب کوشش می‌کردند، گروهی به آلمان، گروه دیگر به انگلیس، گروه دیگر به روسیه و گروه بعدی نیز به آمریکا متمایل بودند. ن. ک:

- Курчустан ССР МДОИА ф. 2. иш 24, вэр. 2
- ЛМДТА, ф. 560. сij. 28, иш 495, вэр. 88, 118

نظامی و محلی تبریز در ماه مه همان سال به تفلیس فرستاده، نشان می‌دهد که «کم نیستند تعداد کسانی که به این دعوت دموکرات‌ها پاسخ مثبت داده‌اند»^۱ شمار طرفداران حزب در استان رفته رفته بیشتر می‌شد.

کمیته‌ی ایالتی آذربایجان همراه به کمیته‌ی اجرایی شورای نمایندگان نظامی و مردمی تدابیری را با هدف تحکیم رابطه دوستانه میان مردم و نیروهای روسی، اندیشیده و دیدارهای دوستانه‌ی نمایندگان را ترتیب می‌داد.

کمیته‌ی ایالتی آذربایجان با هدف ایجاد ایمان متقابل میان مردم و نیروهای روسی، در ماه مه شیخ محمد خیابانی نماینده‌ی خود را به تفلیس اعزام کرد.^۲ تظاهرات اول ماه مه در شرابخانا، در ماه ژوئن در تبریز و شهرهای دیگر نشان دهنده‌ی وجود رابطه‌ای محکم و دوستانه میان مردم و نیروهای روسی بود.

در اول ماه مه ۱۹۱۷ سربازان روسی و مردم در میدان انقلاب شرابخانا با همدیگر میتینگی برگزار کردند. در این میتینگ انقلابیون سخنرانی کردند. سپس مراسم در حال و هوای شعارهای حزب سوسیال دموکرات روسیه ادامه یافت.^۳

در ۲ ماه ژوئن ۱۹۱۷ در تبریز (و ۷ ژوئن در خوی) برای یادبود شهدای انقلاب، مشروطه مراسمی با شکوه برگزار شد. در ساعت ۱۲ ظهر توده‌های مردم با انبوه جمعیت به سوی میدانی حرکت کردند که نیروهای ارتجاعی در زمان مبارزات مشروطه، آزادیخواهان را اعدام کرده بودند. در پیشاپیش جمعیت، دموکرات‌ها با پرچم‌های سرخ در حرکت بودند. بر روی پرچم‌ها شعارهایی به این مضامین نقش بسته بود: «زنده باد روسیه‌ی آزاد»، «زنده باد ایران آزاد»، «زنده باد دوستی و اتحاد ملل روسیه و ایران»، «زنده باد برادری تمامی ملت‌ها». به زودی سربازان روس و در رأس آنها نمایندگان شوراهای نظامی و مردمی به جمعیت

^۱ - Курчуган ССР МДОНА ф. 41. иш 162, вэр. 10,11

۲. همان.

۳. روزنامه‌ی «ایزوستیا» ۲۶ آوریل ۱۹۱۷

قنبروف بلشویک و رئیس کمیته‌ی اجرایی شورای تبریز، در نطق آتشین خود گفت وقت آن فرا رسیده که ملت‌های روسیه و ایران دست دوستی به سوی یکدیگر دراز کرده و زنجیرهایی سنگینی را پاره کنند که در طول اعصار طولانی، آنها را تحت فشار قرار داده بود. آنان می‌بایست به صورتی استوار متحد شده و در راه آزادی، دوستی و برادری گام بردارند آنچنان که آرزوی همی رنجبران عالم است. قنبروف نطق خود را با دعوت به تحکیم دوستی ملل روسیه و ایران به پایان رساند.^۲

شیخ محمد خیابانی در نطق آتشین و مؤثر خود گفت: «امروز چنان روزی است که عقیده بر هر چیزی، حتی بر ملیت و قومیت نیز برتری یافته است.»^۳ مدت زمان زیادی از شامگاه گذشته بود که شرکت کنندگان با طنین‌های «مارسیز»، تاج گل‌هایی بر قهرمانان مشروطه نثار کردند. همان روز کمیته‌ی ایالتی در بیانیه‌ای که به زبان فارسی و تحت عنوان «هموطنان عزیز و هم مسلکان محترم» انتشار داد، ایرانیان را به اتحاد با ملت روس و مبارزه در راه آزادی خود فرا خواند. بیانیه با شعار «زحمتکشان تمام ملت‌ها متحد شوید» پایان می‌یافت.^۴

بیانیه‌ی دوم توسط کمیته‌ی اجرایی شورای تبریز به زبان‌های روسی و فارسی انتشار یافت. در بیانیه گفته می‌شد:

«زمانی که دیری در انتظار آن بودیم، فرا رسیده است. ملت‌های روسیه و ایران امکان یافته‌اند تا دست دوستی به طرف یکدیگر دراز کرده، با رشته‌های محکمی از دوستی و برادری، با هم متحد شده در شاهره آزادی به سوی مقصودی حرکت کنند که تمام زحمتکشان عالم برای

۱. «کاسپی» ۲۶ ژوئن ۱۹۱۷

۲. همان.

۳. آذری. ص ۱۲۳

۴. همان. صص ۱۲۴ و ۱۲۵

رسیدن به آن در تلاش‌اند.^۱ بیانیه با این شعار خاتمه می‌یافت:

«زننه باد برادری و یگانگی ملت‌های روسیه و ایران» و...^۲

در ۲ ژوئن روزنامه‌ی تجدد به صورت وسیع در صفحات خود، به این مراسم پرداخته و نوشت: «ایرانیان از ابراز احساسات دوستانه‌ی آزادی‌خواهان روسیه‌ی جدید بسیار ممنون و مسعودند.»^۳ آنچنان که پیداست در این زمان باوری جدی نسبت به آزادی‌خواهان روسیه (که تزارسم را سرنگون کرده بودند) وجود داشت و روحیه‌ی مبارزه در آذربایجان، رفته رفته فزونی می‌یافت. در تبریز، اورمیه و اردبیل اعتراضاتی بر علیه خودسری نمایندگان دولت رخ می‌داد. وضعیت در تبریز به طور قطعی حساس‌تر بود.

تظاهراتی که از ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ در تبریز آغاز شده بود، به مخالفت با سردار رشید والی آذربایجان تبدیل شد. گروهی با تحصن در تلگرافخانه موکداً خواستار اخراج سردار رشید از شهر شدند. کمیته‌ی ایالتی به عنوان رهبر اعتراضات، نمایندگان خود را به نزد ولیعهد فرستاده و درخواست اخراج سردار رشید را ارائه داد.

ولیعهد تحت فشار مردم مجبور شد فرمان عزل سردار رشید را امضاء نماید. والی معزول از ترس انتقام مردم، در آلاقایی (محل اقامت ولیعهد) پنهان شد و در شب ۲۱ ژوئن تبریز را ترک کرد. سه روز بعد شریف الدوله به عنوان والی جدید آذربایجان منصوب شد.^۴ در اورمیه توده‌ی مردم برعلیه‌ی استبداد اعتمادالدوله والی آن منطقه بپاخاستند. اعتمادالدوله زندانی شده و به اعدام محکوم گردید.^۵

اعضای کمیته‌ی ایالتی در تلاش برای برپایی تشکیلات آزاد بودند. برای این کار، تشکیل کنفرانس ایالتی حزب ضروری بود. روزنامه‌ی تجدد نقشی مهم در

۱. همان. صص ۱۲۶

۲. همان. صص ۱۲۸

۳. روزنامه‌ی «تجدد»، ۸ ژوئن ۱۹۱۷. آذری، ص ۱۲۹.

۴. آذری. ص ۱۷۳

آماده سازی تشکیل کنفرانس بر عهده داشت. در مقالات این روزنامه، اهداف پیش روی مبارزه توضیح داده می شدند. در میان این مقالات، نوشته های سراسر مشحون از حس وطن پرستی خیابانی، جای مهمی را به خود اختصاص داده بود.

در ۲۴ اوت ۱۹۱۷ کنفرانس کمیته ایالتی در تبریز گشایش یافت. در این کنفرانس ۴۸۰ نماینده از تبریز و ولایات مختلف آذربایجان شرکت داشتند. کنفرانس استقلال حزب دموکرات آذربایجان را اعلام کرده و کمیته ای مرکزی را به رهبری شیخ محمد خیابانی برگزید. به راستی نیز این تشکیلات پس از این کنفرانس، با عنوان حزب دموکرات آذربایجان نامیده شده بود.^۱

در اسناد رسمی که برای تشکیلات فرستاده شده، نیز عنوان حزب دموکرات آذربایجان آمده است.^۲ قنبروف رئیس کمیته ای اجرایی شورای نظامی و مردمی در تلگرافی که در ماه مه ۱۹۱۷ به تفلیس فرستاده، تشکیلات دموکرات های آذربایجان را به عنوان حزب دموکرات ایالت آذربایجان نامیده بود.^۳

با این وجود حزب هنوز به رویه ای قبلی در احتساب خود به عنوان تشکیلات ایالتی حزب دموکرات ایران ادامه داد. به همین جهت نیز برخی مواقع، حزب دموکرات آذربایجان در خطاب به همه ی دموکرات های ایران خود را تشکیلات ایالتی حزب دموکرات ایران و تشکیلات تبریز را کمیته ای محلی حزب دموکرات ایران معرفی کرده بود.^۴ برخی نیز آن را به هر دو صورت نامیده بودند. همچنان که قنبروف در تلگراف مذکور تشکیلات را به هر دو نام خوانده بود.^۵

۱. آذری. ص ۲۰۳، ۳۱۵ و ۴۹۵

۲. آذری. ص ۲۰۳. در تلگرامی که در روز ۸ سپتامبر ۱۹۱۷ از طرف رهبری حزب دموکرات ایران در پاسخ به درخواست دموکرات های آذربایجان مبنی بر تسریع در انتخاب نمایندگان دموکرات مجلس ملی، از تهران فرستاده شده بود، عنوان «فرقه ی دموکرات آذربایجان» آمده است. ن.ک: آذری. ص ۱۵۸

۳ - Курчустан ССР МДОИА ф. 41. иш 162, вэр. 10

۴. آذری. ص ۱۶۲

۵ - Курчустан ССР МДОИА ф. 41. иш 162, вэр. 10-11

- لنجافسکی از مورخین غربی بدلیل عنوان شدن مطالبات ملی از طرف حزب دموکرات آذربایجان، آن را حزب دموکرات ملی می نامد. لنجافسکی. ص ۶۱

کنفرانس قطعنامه‌های متعددی را برای تبیین وظایف پیش روی حزب تصویب کرد. در قطعنامه‌ی نخست تحت عنوان «وضعیت کنونی آذربایجان و خط مشی حزب در این رابطه» آمده بود که

«حوادث سال‌های اخیر و تغییر ساختار روسیه، شرایط را برای نیرومندی حزب فراهم کرده است. کنفرانس به مخالفت با تأثیر نیروهای ارتجاعی بر حزب می‌پردازد.»^۱

کنفرانس تصمیم گرفت با استقبال از پیروزی انقلاب اکتبر، روابط با ملت روس را تحکیم بخشیده و روابط دوستانه را با احزاب آنجا برقرار نماید. در قطعنامه‌ی کنفرانس تحت عنوان «پیرامون روابط حزب با انقلاب روسیه» گفته می‌شد: «ما باید با احزابی که در مراننامه‌ی خود آزادی ملت خود و ملت‌های دیگر را قید کرده‌اند، دوست شویم.»^۲

کنفرانس حزب را مأمور کرد تا «پس از این روابط دوستانه‌ی خود را با احزاب آزادیخواه و کمیته‌های مرکزی آنها ادامه داده و از یاری آنها استفاده نماید.»^۳ کنفرانس با اتفاق آرا پیشنهاد مبارزه با مداخله‌ی کشورهای خارجی در امور داخلی ایران را پذیرفت و به این منظور کمیته‌ی تبریز را مؤظف کرد که تسریع در انتخابات مجلس چهارم را از حکومت مرکزی خواستار شود.

کنفرانس چنین می‌پنداشت که در زمان انتخابات، نمایندگان خود را بدون ائتلاف با دیگر گروه‌ها نخواهد گزید. کنفرانس با در نظر گرفتن نیاز به وجود انجمن‌ها، ضرورت آغاز انتخابات برای انجمن‌های محلات و ایالت را به کمیته‌ی مرکزی تذکر داد.^۴

این مجلس عالی روابط میان حزب دموکرات آذربایجان و دیگر تشکیلات سیاسی ایران را تعیین کرد. در قطعنامه‌ی پیرامون این مسأله آمده بود که «کنفرانس

۱. آذری. ص ۱۹۵

۲. روزنامه‌ی «آذربایجان». ۱۱ آوریل ۱۹۵۱

۳. آذری. ص ۱۹۶

۴. آذری. ص ۱۹۵

ایالتی اجازه می‌دهد که حزب با گروه‌های دیگر چه به شکل کمیته‌ی ایالتی و چه به عنوان احزاب سیاسی روابط دوستانه برقرار کرده و همراه آنان در مسایل مهم کشور حرکت نماید.» کنفرانس همچنین به کمیته‌ی مرکزی اجازه داد «روابط مستقیمی با دیگر تشکیلات ایالتی حزب دموکرات ایران برقرار نماید».^۱

کنفرانس اشاره می‌کند که رعایت نظم تشکیلاتی برای همه‌ی اعضای چه اعضای ساده و چه اعضای کمیته‌ی مرکزی نقش مهم دارد. همچنین کنفرانس اختیارات نامحدودی در امر تبلیغات به حزب اعطاء می‌کرد.

کمیته‌ی مرکزی حزب پس از پایان کنفرانس در بیانیه‌ای تحت عنوان «همفکران گرامی حزب دموکرات» همه‌ی اعضای تشکیلات حزب را به مبارزه فرا می‌خواند.^۲

در کتاب علی آذری به مطلبی در مورد برنامه‌ی حزب برخورد نکردیم. چنین می‌توان تصور کرد که چون حزب دموکرات آذربایجان، اساس فعالیت خود را در راستای برنامه‌های حزب دموکرات ایران نهاده (همچنان که در زمان جنبش تصمیمات نیز با برنامه‌ی حزب هماهنگ بوده) از این رو به ارائه‌ی برنامه‌ی جدید نیاز نبوده است. از این رو نیز کنفرانس با پذیرفتن روح کلی برنامه، راهکارها و وظایف مربوطه را در قالب قطعنامه‌های خود بیان کرد. پس می‌توان از برنامه‌ی حزب دموکرات ایران به عنوان برنامه‌ی حزب دموکرات آذربایجان نیز یاد کرد.

برنامه‌ی حزب دموکرات ایران که در سال ۱۹۰۹ پذیرفته شده بود، در روزنامه‌ی ایران نو» ارگان حزب در ۱۸ مارس ۱۹۱۱ و سپس در کتابچه‌های جداگانه به دفعات منتشر شده بود. ما در اینجا از چاپ ششم برنامه به زبان فارسی در باکو سال ۱۹۱۷^۳ (که ترجمه‌ی روسی آن در بایگانی محفوظ است)^۴ و همچنین نظام نامه‌ی حزب که همان سال در مطبعه‌ی «توران» در باکو به زبان آذربایجانی

۱. آذری. ص ۱۹۶

۲. آذری. ص ۱۹۶-۱۹۸

۳. مرانامه‌ی حزب دموکرات ایران.

۴. Курчустан ССР МДОИА ф. 21. иш 24, вэр. 30

چاپ شده^۱، استفاده کرده‌ایم. برنامه شامل ۷ فصل و ۳۲ ماده است. فصل‌ها شامل مواردی چون حقوق شهروندی، قوانین انتخاباتی، مسایل قضایی، دینی و فرهنگی، دفاع از مردم و به صورت گسترده‌تر ساختار اقتصادی می‌شود. در اینجا ما به برخی وظایف مربوط به اجرای این مصوبات و همچنین ارتباط خیابانی با این وظایف، به عنوان نکاتی جالب نظر می‌افکنیم.

در بخش مقدمه، حزب آرمان «حرکت در مسیر ترقی و تکامل» را برای برقراری مشروطه، استقلال و آزادی کشور در نظر گرفته^۲ و همین امر نشان می‌دهد که تشکیلات، ماهیتی اصلاحی و نه انقلابی دارد. باید اضافه کرد که همین مسئله در نخستین قطعنامه‌ی حزب دموکرات آذربایجان به روشنی انعکاس یافته است:

«حزب دموکرات راه تکامل و ترقی را برگزیده است»^۳

از مقدمه‌ی نظامنامه هم چنین برمی‌آید که حزب دستیابی به این هدف را در اتحاد «صنف عامه» یا توده‌ی مردمی می‌دانست که بیشتر جمعیت کشور را شامل می‌شد. نکته‌ی مهم در مقدمه‌ی نظامنامه این است از آنجا که تغییر شرایط ثروت از فئودالیسم کهن به کاپیتالیسم مدرن که به تبع روند جهانی در ایران نیز شکل گرفته و موجب نفوذ سرمایه‌ی خارجی و توقف رشد صنایع داخلی بود، وظیفه‌ی تغییر این شرایط برای فعالیت بهتر این صنایع، در پیش روی حزب قرار داشت.^۴

در فصل نخست^۵ نظامنامه تحت عنوان «ساختار سیاسی»، هدف حفاظت از اصول مشروطه بر اساس لغو امتیازات طبقات اشرافی و برگزاری انتخابات عمومی عنوان شده است. مواد این فصل درباره‌ی وزیران و مجلس نیز همانند دیگر مواد نظامنامه، مطابق با اصول مشروطه‌ی ایران در ۱۹۰۶ است.

۱. نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران.

۲. مرامنامه‌ی حزب دموکرات ایران.

۳. آذری. ص ۱۹۵

۴. مرامنامه‌ی حزب دموکرات ایران. ص ۵، ۷ و ۹

۵. همان. صص ۹-۱۰

در فصل دوم^۱ با عنوان «حقوق شهروندی» تقریباً هماهنگ با اصول مشروطه، حقوق آزادی بیان، قلم، اجتماعات و احزاب و اعتصاب (ماده ۳)، مصونیت شخصی و کشوری (ماده ۲)، برابری (ماده ۱) و آزادی انتخاب اقامتگاه (ماده ۴) اعلام می‌شد.

در فصل پنجم با عنوان «دین و معارف»^۲ جدایی کامل حاکمیت دینی از حاکمیت سیاسی (ماده یک) تحصیل اجباری، رایگان و عمومی (ماده ۲) و حقوق مخصوص زنان (ماده ۳) در نظر گرفته شده بود.

فصل هفتم^۳ که به ساختار اقتصادی اختصاص یافته، مفصل‌ترین فصل نظامنامه و در حقیقت مهم‌ترین هدف بود که حزب دموکرات آذربایجان در زمان قیام تبریز برای رسیدن به آن می‌کوشید.

در این فصل ۱۷ ماده‌ای مواد مربوط به حقوق کارگران ۱۰ ساعت کار در روز (ماده ۹)، ممنوعیت به کارگیری کودکان زیر ۱۴ سال (ماده ۸)، برقراری یک روز تعطیل (ماده ۱۰)، صیانت سلامت و شغل کارگران در کارخانه‌ها (ماده ۱۱) در نظر گرفته شده بود.

در مواد مربوط به وضعیت کشاورزی (که بیشتر مواد فصل را شامل می‌شود) مسایلی چون تقسیم زمین‌های خالصه بین روستاییان، کمک بانک زراعی قریب الافتتاح برای خریدن املاک زمینداران توسط روستاییان (ماده ۱۷) و واگذاری رودخانه‌ها، چشمه‌ها، جنگل‌ها و مراتع عمومی به دولت (ماده ۷) پیش بینی شده بود. در ماده ۵ پنجم برقراری نظارت و اداره‌ی دولت بر املاک وقفی پیشنهاد شده (که این ماده بیشتر با مقاومت روحانیون مواجه بود) و مقرر می‌کرد که درآمد حاصله از این املاک، صرف امور عام المنفعه و فرهنگ عمومی شود.

در موادی مخصوص مربوط به تنظیم روابط ارباب-رعیت در نظر گرفته شد

۱. همان. صص ۱۰

۲. همان. صص ۱۱

۳. همان. صص ۱۲-۱۴

که تمامی مالیات‌ها و مکلفیاتی که ارباب از رعیت دریافت می‌کرد (مانند عوارض و غیره) لغو گردد و متخلفان از این دستور مجازات شوند (ماده‌ی ۱۴)، کار اجباری و بیگاری لغو شد (ماده‌ی ۶)، در خواست می‌شد که مسایل مربوط به بهره مالکانه میان ارباب رعیت حل شده و مالیات دولتی و مکلفیات جنگی به طور عادلانه در تمام کشور صرف شود. (ماده‌ی ۱۳)

لغو حقوق قضایی ارباب نسبت به رعایای ساکن در ملک خود (ماده‌ی ۱۵) منع اخراج روستاییان از خانه‌های واقع در املاک اربابی (ماده‌ی ۱۶) از مهم‌ترین این خواسته‌ها بود. همه‌ی اینها به عبارت دیگر مبارزه برای لغو وابستگی‌های غیر اقتصادی رعیت به ارباب بود. مواد ویژه‌ای از فصل هفتم به اصلاح مالیات‌ها دولتی اختصاص داشت. مهم‌ترین خواسته در این رابطه، دریافت مالیات نسبت به درآمد بود (ماده ۲). در ماده‌ی یک این فصل مالیات مستقیم برتر از مالیات غیر مستقیم در نظر گرفته شده و تأکید می‌شد تنها آن مالیات غیر مستقیمی باید باقی بماند که برای توسعه‌ی صنایع داخل ضروری است.

ماده‌ی ۱۲ که مربوط به محتکران سال‌های قحطی بود، شایان توجه است. در آنجا اشاره می‌شد که باید با برقراری مجازات سنگین، جلوی محتکران غله گرفته شود. روشن است که نظامنامه بهبود وضعیت کار روستاییان و کارگران را در نظر گرفته و با در نظر گرفتن منافع سرمایه‌داری محلی، به برنامه‌ای بر علیه روابط فئودالی تبدیل شده است. این مسئله قبل از هر چیز از آنجا پیداست که خواسته‌ی سرمایه‌داری مبنی بر مصونیت شخصی و ملکی در مواد نظامنامه وارد شده بود.

نظامنامه در عین حال به برنامه‌ای برای مخالفت با سیستم مالیاتی فئودالی تبدیل شده بود. خواسته‌ی نظامنامه مبنی بر تعیین مالیات بر اساس درآمد بیشتر به این معنا بود که صاحبان درآمدهای کلان مانند اربابان، مأموران عالیرتبه‌ی دولتی که تاکنون از پرداخت مالیات بر کنار بودند، به سیستم مالیاتی وارد شوند و بار اصلی مالیاتی که بر دوش طبقات صنعتگر و پیشه‌ور بود، کاهش یابد. برخی مواد مربوط به روابط ارباب-رعیت نیز به برنامه‌ای برای مقابله با زمینداری تبدیل شده بود.

در ماده‌ی ۴ فصل هفتم درخواست می‌شد حقوق بازنشستگی کلان طبقات اشراف به تدریج لغو شود. این مسایل در حقیقت مسایلی بودند که در روابط و اواخر قرن نوزدهم مورد چالش طبقه‌ی سرمایه‌دار بودند و اگرچه در قانون اساسی ایران گنجانده شده بودند ولی به مرحله‌ی اجرا در نیامده بودند. باید اشاره کرد که تمایل نظام نامه برای حفظ منافع سرمایه‌داری محدود بود چرا که مسأله‌ی لغو سلطنت به عنوان حامی اصلی فتودالیسم در آن نیامده بود. این وضعیت نیز اولاً ناشی از ضعف سرمایه‌داری ایرانی بوده و ثانیاً به برنامه‌ی این طبقه برای محدود کردن و نه برکناری طبقه‌ی زمیندار از حاکمیت مربوط می‌شد.

رهبران حزب دموکرات آذربایجان تأکید فراوان داشتند که نظامنامه وفاداری خود را به نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران و به ویژه قانون اساسی موجود حفظ کند. این مسأله در تصمیمات کمیسیون اصلاحات در زمان قیام تبریز خود را نشان داده و در دوره‌ی حاکمیت پنج ماهه، خود را بروز داد. لازم به ذکر است که به جز تشکیل مجلس، کوششی برای اجرای مواد دیگر نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران انجام نشد.^۱

در نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران تشکیلات حزبی (حوزه‌ها، کمیته‌های محلی، ایلاتی و مرکزی و شعبه‌ی مجلس)، گردهمایی‌ها (جلسات محلی، کنفرانس ایالتی و کنگره‌ی عمومی) پیش بینی شده و برای هر کدام وظایف و اختیاراتی تعیین شده بود. اشاره شده بود که کنفرانس ایالتی هر سال یک بار تشکیل شده و انتخابات کمیته‌ی ایالتی برگزار گردد.^۲

پس از کنفرانس کوشش شد تا فعالیت تشکیلات محلی حزب دموکرات آذربایجان بیشتر شود. برخی تشکیلات جدید نیز در حزب ایجاد شد. یکی از اینها تشکیلات باکو بود. سلام الله جاوید در خاطرات خود کمابیش درباره‌ی این تشکیلات اطلاعاتی ارائه کرده است. فعالیت حزب دموکرات ایران و تشکیلات

۱. ن.ک: ایوانف. انقلاب ایران. صص ۴۰۴-۴۰۵

۲. نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران. صص ۲ و ۹

آذربایجان پس از انقلاب روسیه رشد یافته و می‌توان گفت تشکیلات دموکرات باکو با شرکت معلمان مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان و روشنفکران ایرانی ساکن آن دیار تشکیل شد. دانش آموزان کلاس‌های آخر این مدرسه از نزدیک در فعالیت‌های این تشکیلات شرکت داشتند. تشکیلات باکو از اوایل سال ۱۹۱۸ انتشار روزنامه‌ی اجتماعی، ادبی و سیاسی «آذربایجان» را آغاز کرد. (نخستین شماره‌ی روزنامه در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ منتشر شد). بنا به نوشته‌ی سلام الله جاوید تشکیلات باکو با تشکیلات تبریز ارتباط داشته و در قیام تبریز در سال ۱۹۲۰ شرکت داشت.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان کمیته باکو را تشکیلات دموکرات‌های آذربایجان نامید. جعفر خندان نیز در کتابش در تحقیق پیرامون روزنامه‌ی مذکور ذکر می‌کند که این روزنامه «روزنامه‌ای انقلابی بود که در سال ۱۹۱۸ از طرف انقلابیون آذربایجان ... در باکو منتشر می‌شد».^۲

بی‌تردید به همین دلیل نیز نام «آذربایجان» بر این روزنامه نهاده شده و بیشتر مقالات مربوط به ایران این روزنامه، به وضعیت آذربایجان، تشکیلات سیاسی و فعالیت روستاییان و شهریان (زنجان، سراب و آستارا) در تشکیلات محلی حزب دموکرات آذربایجان اختصاص یافته بود. یک دلیل کوچک اما مهم دیگر نیز وجود دارد و آن اینکه در داخل حرف (ج) نام روزنامه عبارت (جزء لاینفک ایران) درج شده بود. جالب اینکه همین عبارت نیز در عنوان قطعنامه‌ی نخستین کنفرانس حزب دموکرات آذربایجان نیز آمده بود.^۳

این همسانی دلیلی بر ارتباط هر دو تشکیلات است و به همین دلیل می‌توان گفت که کمیته‌ی باکو همان تشکیلات حزب دموکرات آذربایجان بوده و پس از

۱. جاوید. ص ۲۸

۲. جعفر خندان. اوغور یولو. ص ۱۷۱

۳. آذری. ص ۱۹۴ تشکیلات آذربایجان با تکرار این اندیشه در نامه‌ی چاپ شده در روزنامه‌ی «آذربایجان» نشان می‌دهد که ایجاد «ایرانی آزاد، مستقل، متحد و مقتدر منتهای آمال آذربایجان» است. روزنامه‌ی آذربایجان. ۴ فوریه ۱۹۱۸. (حزب دموکرات آذربایجان این نامه را در پاسخ به خبری مبنی بر هدف جداسازی آذربایجان از ایران، به مطبوعات قفقاز ارسال کرده بود).

کنفرانس ایالتی این تشکیلات به وجود آمده است. به گمان ما لازم است که کار انتشار برنامه‌ی حزب دموکرات ایران به زبان فارسی و انتشار نظامنامه به زبان آذربایجانی در باکو سال ۱۹۱۷ را به فعالیت تشکیلات باکو نسبت داد.

همراه با اینها لازم است که نقاط اختلاف میان تشکیلات باکو را با حزب دموکرات آذربایجان (و در کل حزب دموکرات ایران) نیز بیان کرد. روزنامه‌ی «آذربایجان» ارگان تشکیلات خطاب به خوانندگان هدف خود را «تداوم مسلک دموکراسی و اسلامیت» و «دفاع از حقوق سیاسی ملی عالم اسلام» و به ویژه ملت ایران عنوان کرد. حال آنکه در نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران (که صحبت از جدایی دین از سیاست به عنوان مسأله‌ی عمومی شرق و ایران می‌رود) و همچنین مقالات مربوط به حزب دموکرات آذربایجان، به مسأله‌ی اسلامیت اشاره‌ای نشده است.

اعضای حزب کمسیون ویژه‌ای برای تحقق بخشیدن به تصمیمات کنفرانس ایجاد کردند. هر پنج شنبه در محل روزنامه‌ی «تجدد» جلسه‌ی اعضای حزب برگزار می‌شد.

همچنان که در نظامنامه‌ی حزب دموکرات ایران و مواد مربوط به آن اشاره شد، روش مبارزه‌ی حزب دموکرات، روش تکامل بود. این روش مبارزه شامل هدف‌هایی چون تأثیر بر حکومت مرکزی از راه درخواست‌های مشخص، تغییر والی، جایگزینی افراد معتبر به جای رؤسای ادارات محلی و کسب مجوز برای افتتاح انجمن بودند.

حزب دموکرات آذربایجان حتی پیشتر از کنگره‌ی تأسیس خود، این خواسته‌ها را به حکومت مرکزی تذکر می‌داد.^۱ گاهی حکومت در برابر این درخواست‌ها، وعده‌هایی انجام ناپذیر می‌داد.^۲ در این زمان حزب دموکرات آذربایجان با جسارت حرکت نکرده و سعی نمی‌کرد تا تظاهرات سیاسی مردمی ترتیب دهد. در آن زمان دموکرات‌ها و خیابانی چنین می‌اندیشیدند که با راههای

۱. همان. صص ۱۴۳، ۱۵۳ و ۱۶۵

۲. همان. ص ۱۵۸

مسالمت آمیز می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت. بدین علت نیز در این دوره حرکات مردمی وسعت نیافته بود. حوادث بعدی نادرست بودن اندیشه دموکرات‌ها را نشان داد و آنان را وادار به تغییر تاکتیک کرد.

در این دوره علاوه بر حزب دموکرات آذربایجان که حزب سیاسی اساسی آذربایجان بود، در اینجا احزاب مختلف دیگری نیز فعالیت می‌کردند. در این باره می‌توان از فعالان و مجاهدان سابق شاخه‌ی تبریز حزب «اجتماعیون-عامیون. مجاهد»^۱ نام برد که این حزب در سال‌های بین ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ فعالیت گسترده‌ای در ایران داشته است و شاخه‌ی تبریز این حزب نیز که در ۱۹۱۲ منحل شده بود، نقش ویژه در عرصه‌ی سیاسی آذربایجان ایفاء می‌کرد.

مجاهدان با حفظ روابط با حزب دموکرات آذربایجان، اقدام به ائتلاف و تشکیل بلوک واحدی با احزاب کوچک چون شعبه‌ی آذربایجان حزب «مترقیان ایرانیان» که مرکز آن در تفلیس بود و احزابی چون «نصرت»، «احرار» و... نموده^۲ و خود را در برابر حزب دموکرات آذربایجان قرار می‌دادند.

تشکیلات حزب «مترقیان ایرانیان» که توسط آذربایجانیان مقیم تفلیس تشکیل شده بود، خود را حزب اصیل و اصلی آزادیخواه شناخته و حتی در اسناد رسمی چنین ذکر می‌شد: حزب آزادی‌خواه ایران «مترقیون ایرانیان»^۳ در برخی منابع اشتباهاً فعالیت تشکیلات تبریز این حزب با فعالیت حزب دموکرات آذربایجان یکی دانسته شده است.^۴ حال آنکه مدارک روشنی وجود دارد که شعبه‌ی تبریز حزب «مترقیان ایرانیان» و اسدالله خان از رهبران آن، فعالیت آشکاری بر علیه حزب دموکرات

۱. درباره‌ی حزب «اجتماعیون عامیون. مجاهد» تشکیل شده در باکو به سال ۱۹۰۵ و دیگر تشکیلات آن در تبریز و آذربایجان ن.ک: آذربایجان تاریخین اوچرکی. ص ۱۳۰-۱۳۴

۲. حبیبوف. کتاب. ص ۸۷

۳. Курчустан ССР МДОИА ф. 1. иш 31, вэр. 27, 40, 41. ф. 41. иш 43, вэр. 16, 24.

در همین اسناد روسی نام حزب چنین آمده است: پرسیدسکایا دموکراسکایا پارتیا «مترقیون ایرانیان».
۴. ن.ک: مجله‌ی «واریلیق». ۱۳۵۹. ش ۱. ص ۲۱. در اینجا بیانیه‌ی تشکیلات مترقیون ایرانیان در سال ۱۹۱۷، اشتباهاً به حزب دموکرات آذربایجان نسبت داده شده است.

آذربایجان و شیخ محمد خیابانی انجام می‌دادند.^۱

با وجود این حزب دموکرات آذربایجان همچنان که در قطعنامه اشاره شد، سیاست حرکت مشترک و متحد با احزاب سیاسی دیگر را در «مسایل عمومی کشور» پیش برده و آماده‌ی همکاری با بلوک نامبرده بود. در اجلاس بین‌احزابی که به کمک کمیته‌ی اجرایی شورای تبریز (که با علاقه و ویژه‌ای با حزب دموکرات آذربایجان و خیابانی رابطه داشت) در ۱۵ اوت ۱۹۱۷ در تبریز برگزار شد، هدف اصلی پایان دادن به کشمکش میان احزاب دموکرات آذربایجان و بلوک متحد بود. ولی چون اجلاس نتوانست در مورد مسأله‌ی رهبری به نتیجه برسد، نتوانست فعالیت لازم را انجام دهد.^۲

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که شکوفایی انقلابی که به تأثیر از انقلاب اکتبر در ایالت به وجود آمده بود، زمینه‌ی لازم را برای بلوغ روسیه‌ی انقلابی و جدی‌ترین تظاهرات سیاسی فراهم آورد. این شکوفایی زمینه‌ای برای حوادث مهم آینده شد و حرکت اساسی در آذربایجان یعنی جنبش سال ۱۹۲۰ نتیجه‌ی آن بود. جنبشی که در نخستین مرحله خیزش آزادیخواهان در تمام جهان رخ می‌داد.



خبر انقلاب اکتبر و فروپاشی نظام تزاری در روسیه که زندان ملت‌ها بود، تأثیر مهمی بر اذهان گذارد. این تأثیر به ویژه در ملت‌های شرقی بیشتر بود. ملت‌هایی که زیر ستم امپریالیسم قرار داشتند. ملت‌هایی که مدت زمان درازی از حوادث پس از انقلاب اکتبر مانند جنگ داخلی و قتل میلیون‌ها انسان و همچنین جنایات ناشی از ترور سرخ و سفید بی‌خبر بودند.

دوره‌ی انقلاب‌های آزادیخواهان در مشرق زمین آغاز شد. حرکت‌های آزادیخواهان‌ی ملی و نیرومندی در کشورهایی چون چین، هند، ترکیه و ایران و دیگر کشورهای مستعمره و تحت‌الحمایه بر ضد ستم استعمارگران و ارتجاع داخلی گسترش یافت. در این دوره مبارزات آزادیخواهان در مستعمره‌ها و تحت

^۱ - Курчустан ССР МДОНА ф. 41. иш 162, вэр. 11

^۲ .ن.ک: حبیبوف. کتاب. ص ۸۸.

الحمايگی‌ها به حرکت اصلی آزادیخواهی در جهان تبدیل شد.

دولت شوروی از زمان تشکیل، برای ملت‌های ستم‌دیده ندای آزادی‌خواهی را سر داد.^۱ دولت شوروی به عنوان برپایی دولتی با ملت‌های ستم‌دیده و احترام به حقوق آنها تمامی قراردادهای نابرابر حکومت تزاری را لغو کرده و امتیازات ویژه را ابطال نمود. یکی از این کشورها ایران بود. در قدم اول حکومت شوروی قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ با انگلیس را که ناظر بر تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ بودند، لغو کرده و در ارتباط با جنگ جهانی اول نیروهای خود را از ایران خارج نمود. در بیانیه‌ای که در ۷ دسامبر ۱۹۱۷ (۲۴ نوامبر) با عنوان «به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» صادر شده بود، آمده است:

«ما اعلام می‌داریم که معاهده‌ی تقسیم ایران از بین رفته است. به محض

قطع عملیات جنگی، نیروهای نظامی از ایران خارج خواهند شد و حقوق

ایرانیان مبنی بر تعیین آزادانه سرنوشت تأمین خواهد شد.»^۲

در اوایل سال ۱۹۱۸ نیروهای روسی که تحت رهبری کمیته‌های انقلابی بودند، خروج از ایران را آغاز کردند. حکومت شوروی روابط خود را با ایران طی قرارداد ۱۹۲۱ رسمیت بخشید.^۳ علیرغم تبلیغات ضد شوروی انگلیس و ادارات حکومتی ایران، حرکات انقلابی در آذربایجان، گیلان و خراسان رشد یافت. حرکت آزادیخواهانه در آذربایجان پس از انقلاب اکتبر شدت بیشتری گرفت. مردم بر علیه اشغالگران انگلیس و سیاست مداخله جویانه‌ی آنها و همچنین حکومت خود فروخته‌ی ایران به پا خاستند. در میتینگ‌هایی باشکوهی که در نوامبر و دسامبر ۱۹۱۷ در شهرهایی چون

۱. همان. صص ۷۷-۸۲

۲. Советско иранскије одношенија, с 60.

۳. توضیح مترجم: بر خواننده پوشیده نیست که این کتاب در زمان برپایی اتحاد شوروی نوشته شده است. کوشش نویسنده در تطهیر سیاست شوروی و نشان دادن تمایز میان آن با سیاست تزاری، مورد تأیید تاریخ نیست چرا که دولت شوروی نیز پس از مدتی دوباره همان راه روسیه‌ی تزاری را پیمود. این بار به طریقی تازه‌تر و پیچیده‌تر. گویا که بگفته گراهام فولر شرابی کهنه بود در جامی تازه.

تبریز توفانی / ۴۷

تبریز، اردبیل، خوی، اورمیه، سراب، زنجان و... (که تلگرام‌هایی در این باره به هیأت تحریریه «تجدد» ارسال می‌شد) شرکت کنندگان خواستار برکناری دولت وثوق الدوله به عنوان بازیچه‌ی دست استعمارگران انگلیس و برپایی حکومت دموکراتیک شدند. دو میتینگ که در ۲۸ نوامبر و ۳ دسامبر ۱۹۱۷ در تبریز برگزار شد، بسیار پر تعداد بود.^۱

بیشتر این میتینگ‌ها را حزب دموکراتیک آذربایجان در تبریز و دیگر شهرها ترتیب می‌داد ولی نمایندگان احزاب دیگر نیز در آنها شرکت می‌کردند. احزاب دیگر به ویژه تشکیلات سوسیال دموکرات تبریز خود میتینگ‌هایی ترتیب داده و بر علیه سیاست خود فروشان‌های حکومت ایران اعتراض می‌کردند.

حزب «عدالت» که در ماه مه ۱۹۱۷ از طرف کارگران ایرانی در باکو به عنوان نخستین حزب سوسیال دموکرات کارگران ایران تشکیل یافته بود، علیرغم محدودیت‌های حکومتی به سختی شعبات خود را در شهرهایی چون تبریز، اردبیل، مرند و خلخال ایجاد کرد. بخشی از مجاهدان به طور مستقیم در ایجاد این شعبات همکاری داشتند. از آنجا که تشکیلات مخفیانه فعالیت می‌کردند، فعالیت آنها محدود بوده، مورد حمله‌ی حکومت قرار گرفته و رهبرانشان زندانی می‌شدند.^۲

به طور مثال در روز ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ تشکیلات تبریز حزب سوسیال دموکرات میتینگی ترتیب داده و شرکت کنندگان چون قصد اشغال تلگرافخانه را نمودند، همه‌ی رهبران حزب توسط پلیس زندانی شدند.^۳

در اواخر سال ۱۹۱۷ علاوه بر احزابی که در بالا اشاره شد، احزاب دیگری چون تشکیلات تروریستی «انجمن مجاهدین» که توسط عده‌ی دیگری از مجاهدان تشکیل شده و دموکرات‌های چپ‌گرا را در برمی‌گرفت، «تشکیلات رنجبران» که به نمایندگی از طرف زحمتکشان روستایی در سال ۱۹۱۸ ایجاد شد و حزب سوسیال

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۶۹۶ و ۶۹۷. آذری. صص ۱۹۹-۲۰۴

۲. ن.ک: ابراهیموف (شاهین). صص ۱۶۳-۱۶۵

۳. - Журчүстан ССР МДОИА ф. 41. иш 43, вәр. 53-54

«بی چیز»^۱ که زحمتکشان شهر و روستا و عناصر خرده بورژوا را نمایندگی می کرد، ایجاد شد ولی حزب اساسی همان حزب دموکرات آذربایجان بود. شعبات حزب «عدالت» که نمی توانستند فعالیت آشکار داشته باشند و هم چنین برخی دیگر تشکیلات مانند مجاهدان چه در تبریز و چه در دیگر شهرها با حزب دموکرات آذربایجان همکاری می کردند. سرسیال دموکرات ها و مجاهدان در جلسات حوزه های حزب دموکرات آذربایجان شرکت می کردند.^۲

از این زمان دایره ی فعالیت حزب دموکرات آذربایجان بسیار گسترش یافته و حزب به عنوان تشکیلات رهبری کننده ی حرکات ضد استعماری مردم در آذربایجان تبدیل شده بود. تشکیلات و شعبات جدید حزب در شهرهایی چون آستارا و میانه و برخی روستاهای ایجاد شده، مراکز حزب در هر محله ی تبریز فعالیت خود را آغاز کرده و نظارت بر فعالیت اینها افزایش یافته بود. برای هر مرکز نماینده ای از طرف کمیته ی مرکزی حزب تعیین شده بود.^۳ تعداد روز افزون اعضای حزب دموکرات آذربایجان در اوایل سال ۱۹۱۸ بیشتر از ۵ هزار نفر بود.

همراه با این وضع دوگانگی و دودستگی در داخل حزب نیز تداوم داشت. اخبار مربوط به انقلاب اکتبر روسیه و تشکیل دولتی متشکل از روستاییان و کارگران، برای گروه های مختلف فعال سیاسی در ایران معنا و تأثیر متفاوت داشته و در نتیجه موجب ایجاد قطب های مختلف در حزب دموکرات آذربایجان شد. حزبی که در درون خود طبقات مختلف را نمایندگی می کرد. جناح راست یا «دموکرات قانونی» (احمد کسروی از اعضای حزب که بعدها درباره ی او سخن خواهیم گفت، به جناح راست تمایل داشت) پیش از کنفرانس تمایلی به آشتی

۱. ن.ک: آقاییف، پلاستون. ص ۲۵۰

۲. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۸؛ روزنامه ی «آذربایجان» ۲ مارس ۱۹۱۸

۳. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۸؛ روزنامه ی «آذربایجان» ۶ و ۹ مارس ۱۹۱۸. این نامه ها اطلاعات جالبی درباره ی تشکیل کمیته ی آستارا، برگزاری کنفرانس، انتخاب کمیته ی مرکزی، وظایف انتخاب شوندگان و تصمیمات کمیته در خود دارند. ن.ک: روزنامه ی «آذربایجان». ۶

نداشته و پس از کنفرانس نیز در دوره‌ی جدید حزب را به طرف راست و یا در واقع به سوی بی‌اثری و بی‌فعالیتی می‌کشانید.^۱

جناح راست درباره‌ی مسأله‌ی زنان نیز با خط اساسی حزب دموکرات آذربایجان موافق نبود. این جناح خواستار آن بود که زبان گفتاری و نوشتاری در حزب فارسی باشد. میان مجاهدان و حزب دموکرات آذربایجان در عین همکاری، تضادهایی مهم نیز وجود داشت. اگرچه تقریباً هر دو برای هدفی یگانه مبارزه می‌کردند ولی روش مبارزه‌ی آنها هماهنگ نبود. مجاهدان تنها راه مبارزه‌ی مسلحانه را انتخاب کرده بودند در حالی که دموکرات‌ها به گفتگو و سازش برتری می‌دادند. مجاهدان به جان برخی شخصیت‌های سیاسی نیز سوء قصدهایی انجام دادند.^۲

لازم به ذکر است که جناح چپ حزب دموکرات آذربایجان (که عمدتاً مجاهدان سابق بودند) طرفدار روش ترور بودند و به طور مثال اعتمادالدوله والی سابق اورمیه را (که به خواست مردم به اعدام محکوم شده ولی حکم به مرحله‌ی اجرا درنیامده بود) با چند نفر دیگر کشتند.

از تابستان سال ۱۹۱۷ حزب دموکرات آذربایجان که رهبری آن در دست دموکرات‌ها چپ بود، در مرحله‌ی جدید حرکات آزادیخواهانه خواسته‌هایی چون تشکیل انجمن‌های حاکمیت محلی، برگزاری انتخابات مجلس را با راههایی چون انجام میتینگ، تحصن در تلگرافخانه و ارسال تلگراف‌هایی به تهران تعقیب می‌کردند و همگام با آن نیروهای آزادیخواهانه را به برداشتن گامهای جدی‌تر یعنی قیام دعوت می‌کردند.

مثلاً در میتینگی که در ۵ دسامبر ۱۹۱۷ (برعلیه ورود و ثوق الدوله، قوام السلطنه و امین الملک به کابینه)^۳ برگزار شده بود. روزنامه‌ی «تجدد» شرح

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۷۰۴

۲. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۶۵

۳. آذری. ص ۲۰۱

میتینگ‌ها را به همراه مقالاتی افشاگرانه از خیابانی، رفعت و.. درباره‌ی حوادث انقلاب روسیه، ماهیت انقلاب روسیه، سیاست دولت شوروی و به ویژه راهنمایی و ارشاد توده‌های مردم ایران و از طرف دیگر کوشش‌های توسعه طلبانه استعمار انگلیس در ایران و سیاست ضد مردمی حکومت ایران می‌آورد.^۱

روزنامه‌ی «آذربایجان» ارگان تشکیلات باکو نیز آذربایجانیان را به قیام فراخواند ولی این مسئله در روزنامه بسیار برنامه‌ریزی شده و عملی عنوان می‌شد. روزنامه «ایرانیان و به ویژه قهرمانان اساسی صحنه‌ی انقلاب یعنی ملت غیور آذربایجان را به تأسیس ارتش ملی، اتحاد با جنگلیان و قیام بر علیه حکومت اشراف زمیندار، افتتاح دارالشوری و تشکیل یک حکومت ملی حقیقی» فرا می‌خواند.^۲

همچنان که پیداست تشکیلات باکو به درستی با درک روحیه‌ی انقلابی آذربایجانیان آنها را به قیام متحد با دیگر نیروهای ملی آزادی‌خواهانه ایران و مبارزه‌ی مسلحانه دعوت می‌کرد. رهبری حزب دموکرات آذربایجان نیز حقیقتاً تنها به دعوت به قیام قناعت نمی‌کرد. حزب در نخستین گام برای تشکیل نیروهای مسلح، به تشکیل نیروهایی به سبک ژاندارمری متشکل از نیروهای روستایی و پیشه‌ور به رهبری اجلال‌الملک از انقلابیون سابق مشروطه اقدام کرد.^۳ (ولی شرایط به وجود آمده‌ی سیاسی مانع جلب نیروهای جدید در این دسته‌ها شد).

در نتیجه‌ی برخی تظاهرات که آذربایجان را در بر گرفته و در نقاط دیگر ایران نیز گسترش یافته بود، برخی موفقیت‌ها به دست آمد مثلاً وثوق‌الدوله و همفکرانش در پایان ۱۹۱۷ مجبور به استعفا شدند. نیروهای میهن پرست حزب دموکرات آذربایجان که نقش اساسی در این پیروزی داشتند، به این مناسبت به مردم تبریک گفته^۴ و خواسته‌های آذربایجان را در ۸ ماده (آغاز انتخابات مجلس،

۱. همان. صص ۱۹۹-۲۰۳

۲. روزنامه‌ی «آذربایجان». ۶ مارس ۱۹۱۸. (تغییر کوچکی در اسلوب دادیم).

۳. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۳

۴. ن.ک: ممدلی. ص ۴۹؛ روزنامه‌ی «تجدد» ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷؛ آذری ص ۲۰۹

انتخاب انجمن‌های ایالتی و...) به حکومت مرکزی ارائه دادند.^۱
شایان ذکر است که خیابانی در مقاله‌ای تحت عنوان «زمان منتظر نمی‌ماند»
آذربایجان را به خیزش‌های جدی‌تر فراخوانده بود:
«ای آذربایجان!... تو برخاسته‌ای، خیزشی محکم‌تر بایسته است. زمان
منتظر نمی‌ماند.»^۲

در اوایل سال ۱۹۱۸ حکومت شوروی با خارج کردن نیروهای خود از
آذربایجان، بسیاری از شهرهای این خطه و ذخیره‌ی غله را طبق مذاکره‌ی کمیته
اجرایی شورای نظامی به نمایندگان حزب دموکرات آذربایجان تحویل داد.^۳ این
مسأله نشان می‌دهد که حزب دموکرات آذربایجان نیروی سیاسی عمده در منطقه
بوده و شورای نظامی بلشویک‌ها در اینجا نیز روابط خوبی با حزب داشته باشد.

حکومت شوروی در عمل به اعلامیه ۷ دسامبر خروج نیروهایش را از کشور
آغاز کرد. استعمارگران انگلیس صحنه را برای تقویت سیاست استعماری خود در
ایران و استفاده از این کشور برای مداخله در کشورهای همسایه مناسب یافتند. آنان
در ژانویه ۱۹۱۸ نیروهای ویژه‌ای را به فرماندهی ژنرال دنسترویل به ایران فرستادند
که می‌بایست انزلی، رشت و سپس باکو را اشغال می‌کرد. نیروهای دیگری نیز به
آذربایجان فرستاده شدند.

تا بهار ۱۹۱۸ انگلیسی‌ها توانستند زنجان و میانه را تصرف کنند. آنان با بهانه
قرار دادن «خطر» ترکیه، شهرهایی مانند خوی، اورمیه را به چنگ آورده و
دسته‌های نظامی به فرماندهی افسران انگلیسی ایجاد کردند.^۴ استعمارگران انگلیسی
برای اجرای سیاست اشغالگرانه‌ی خود در آذربایجان، مجرب‌ترین مأموران
استعماری خود را به این منطقه می‌آوردند. چنان که «کنسول فعال و پرکار خود در

۱. آذری ص ۲۲۱.

۲. روزنامه‌ی «تجدد». ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷؛ آذری صص ۲۱۹-۲۲۰.

۳. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۳؛ آذری ص ۲۶۶

۴. روزنامه‌ی «آذربایجان». ۲۰ فوریه و ۶ مارس ۱۹۱۸.

شیراز را به تبریز آوردند.^۱ در این زمانه انگلیسی‌ها موفق شدند و ثوق الدوله انگلوفیل انگلوفیل شناخته شده را بر سر کار آورند.^۲

از سوی دیگر با تحریک افسران تزاری و میسیونرهای آمریکایی، برنامه‌ی کشتار آذربایجانیان را در مناطق شمال غرب آذربایجان پیش می‌بردند.^۳ حزب دموکرات آذربایجان به مخالفت با سیاست اشغالگران انگلیس پرداخته و حرکات جدیدی^۴ را آغاز نموده، با تأسیس کمیته‌ی کمک رسانی، اهالی را در قحطی همه گیر آذربایجان یاری می‌رسانید، (از آن جمله گندم، جو و دیگر ارزاقی را که در شرابخانا از اردوی روس تحویل گرفته بود، با قطار به تبریز آورده و میان مردم قحطی زده تقسیم کرد) با محتکران غله مبارزه می‌کرد و تدابیری محکم برای مقابله با کشتارهای بی‌هدف می‌اندیشید.^۵ در همین رابطه نیروهای داوطلب از مجاهدان و اعضای حزب دموکرات آذربایجان مسلح شده و به شرابخانا اعزام گردیدند.

بنا به اطلاعاتی که کسروی ارائه می‌کند، این نیروی ۴۰۰-۵۰۰ نفری (و به قول منبعی دیگر چند هزار نفری) نقش مهم در حفاظت از شرابخانا در برابر هجوم آسوریان و جلوگیری از کشتارهای موجود در سلماس و اورمیه بازی کرد. در این عملیات دموکرات‌هایی چون اسماعیل نوبری، نورالله خان یکانی، اسد آقا خان، احمد آقا بالازاده، ماژور میرحسین خان، میرمهدی ماکویی و دیگران نقشی ویژه داشتند.^۶

۱. روزنامه‌ی «ایزوستیا کاوکازسکو قو». ۹ مه ۱۹۱۸

۲. باشقیروف. اکسپانسیا. ص ۱۹

۳. برای آگاهی از سیاست استعماری ایالات متحده آمریکا در ایران پس از جنگ جهانی اول ن.ک: مستوفی ص ۷۱۲؛ عبدالله اوف صص ۳۹-۴۰؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۷۱۲؛ روزنامه‌ی «آذربایجان» ۲۰ فوریه و ۱۶ مارس ۱۹۱۸.

۴. روزنامه‌ی «ایزوستیا». ۱۴ مه و ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۸؛ روزنامه‌ی آذربایجان» ۲۳ و ۲۸ فوریه و ۹ مارس ۱۹۱۸؛ روزنامه‌ی «همت» ۹ ژوئیه ۱۹۱۸.

۵. روزنامه‌ی «آذربایجان». ۲ مارس ۱۹۱۸؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۷۱۳؛ آذری ص ۱۷۶

۶. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۷۱۲-۷۱۳؛ ماتویف، ماریوخانا ص ۷۲. آذربایجان. ۲ مارس ۱۹۱۸؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۷۱۳؛ آذری ص ۱۷۶. ماتویف و ماریوخانا در این کتاب با تحریفات مشخصی چنین نوشته‌اند که تنها دسته‌ی تحت رهبری اسماعیل نوبری ۷۰۰۰ نفر بوده

در اوایل سال ۱۹۱۸ نیروهای نظامی ترکیه برای پایان دادن به جنایت‌های دهشتناک ارمنیان علیه آذربایجان، همزمان با پیشروی در قفقاز وارد آذربایجان شدند و این عملیات به اتمام کشتارها انجامید. این نیروها در ماه مارس به ماکو، در ماه مه اورمیه و سلماس و کمی بعد وارد تبریز شدند و تا زمان شکست در جنگ جهانی اول در نوامبر ۱۹۱۸، در منطقه ماندند. به همین جهت قسمتی از اهالی به ترک‌ها علاقه نشان می‌دادند. با اینحال حزب دموکرات آذربایجان به عنوان تنها نیروی محافظ آذربایجان از قحطی همه جانبه و بحران همه گیر (این مسأله را کسروی تأیید می‌کند)^۱ شخصی که به هیچ وجه رهبری خیابانی بر حزب را برنمی‌تابد و در نوشته‌هایش در برابر او موضع می‌گیرد) و توده‌ی مردم آذربایجان آنها را نیروهای اشغالگر تلقی نموده و به مقابله با آنان پرداختند.

از این رو بود که فرماندهی نیروهای ترک، اعضای حزب دموکرات را تحت تعقیب قرار داده و در ۱۳ اوت خیابانی و گروهی از همفکرانش را دستگیر کردند. بخشی از اینان و از جمله خیابانی را ابتدا به اورمیه انتقال داده و چون خودشان در ماه نوامبر وادار به ترک آذربایجان شدند، آنان را با خود به قارص بردند^۲ ولی خیابانی به زودی آزاد شد و به تبریز بازگشت.

پس از اینکه سپاه نهم ارتش عثمانی از آذربایجان خارج شد، نیروهای انگلیسی نواحی شمال غرب ایران را در دست گرفتند. سپاهیان هند ارتش انگلیس که در تیکمه داش (در ۶۰ کیلومتری تبریز)، مراغه و میانه مستقر بودند، تمامی آذربایجان و از جمله تبریز را تصرف کردند.^۳ حتی نویسندگان انگلیسی نیز تأیید می‌کنند که پس از پایان جنگ، نیروهای انگلیسی ایران را به طور غیررسمی اشغال

پس از رفتن قشون روس، انبار اسلحه را در شرابخانا در اختیار گرفته بودند. حال آنکه کسروی که به طرفداران خیابانی علاقه‌ای نداشته، همچنانکه در بالا ذکر آن رفت، اشاره می‌کند که دموکرات‌ها این سلاح‌ها را از روس‌ها تحویل گرفته بودند.

۱. همان. ص ۷۰۳-۷۰۴ و ۷۱۲

۲. زندگی و فعالیت خیابانی. ص ۳۰؛ ممدلی ص ۶۰.

۳. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۴-۵؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۷۹۱-۷۹۲

کردند.^۱ لنین که تقویت سیاست استعماری انگلیس در ایران و شرق نزدیک را پیش از جنگ جهانی اول مورد توجه قرار داده و نوشت:

«پس از انعقاد عهدنامه‌ی صلح، امپریالیست‌ها فوراً به تقسیم مستعمرات پرداختند. انگلیس ایران را سهم خود کرد.»^۲ انگلیس «... اکنون تمام ایران را بلعیده است.»^۳

استعمارگران انگلیس برای رسمیت بخشیدن به فعالیت خود و استفاده از ایران برای حمله به کشورهای همسایه، در ۹ اوت ۱۹۱۹ با حکومت و ثوق الدوله قراردادی را امضاء کردند. هنوز این قرارداد که ایران را به طور کامل از نظر اقتصادی و سیاسی به انگلیس وابسته می‌کرد، در مجلس تصویب نشده بود که و ثوق الدوله مبلغی را به عنوان «امداد» از انگلیسی‌ها برای رفع گرسنگی گرفت. ولی مبلغ عظیمی از این قرض (دو میلیون تومان) توسط و ثوق الدوله و دیگر اعضای حکومت او تصاحب شد.^۴

ایالات متحده (که سیاست استعماری پنهانی را در ایران و شرق دنبال می‌کرد) و دیگر کشورها از انعقاد این قرارداد ناخرسند بودند. آمریکاییان به فعالیت گسترده‌ای دست زده و با دیدار با نیروهای مخالف قرارداد، آنان را به مقابله با قرارداد سوق داده و در عوض وعده‌ی کمک‌های مالی می‌دادند.^۵ لنین رقابت میان استعمارگران بر سر مستعمرات را به نحو مؤثرتری توضیح داده است:

«میان ژاپن، فرانسه، انگلیس و آمریکا بر سر تقسیم ترکیه، ایران، بین

۱. بالفور. صص ۱۰۸-۱۰۹. بالفور در دوره‌ی مورد بحث، به عنوان مشاور مالیه در ایران فعالیت می‌کرد.

۲. لنین. مجموعه آثار. جلد ۳۹. ص ۱۲۱

۳. همان. جلد ۳۷. ص ۷

۴. روزنامه‌ی «زحمت صداسی». ۱۳ اکتبر ۱۹۱۹. اولیای دولت برای تقسیم همین مبلغ بشدت با همدیگر درگیر بودند. حتی شاه که از کم بودن سهمش بشدت عصبانی شده بود، از امضای قرارداد امتناع می‌کرد. ن. ک: ملک الشعراى بهار. ص ۳۸.

۵. ن. ک: مجله‌ی «کاوه». ۱۹۲۰. ش ۳۶؛ ملک الشعراى بهار. ص ۳۹

النهرین و چین کشمکش شدید جریان دارد. مطبوعات سرمایه‌داری این کشورها مملو از مقالاتی خشمگینانه بر علیه «همکارانی» است که غنیمت را از دست یکدیگر می‌ربایند.^۱

حکومت شوروی در بیانیه‌ی ۳۰ اوت ۱۹۱۹ خطاب به «روستاییان و کارگران ایران» ماهیت استعماری قرارداد را به آنها نشان داده و به صورت کاملاً آشکار و رسمی اعلام می‌کرد که آن را به رسمیت نمی‌شناسد.^۲

انعقاد قرارداد ایران و انگلیس و مداخله‌ی نظامی بریتانیا، توده‌های مردم را که تا بی‌نهایت از ناتوانی حکومت ایران در برابر مداخله انگلیسی‌ها به خشم آمده بود، برای مقابله با این مداخلات و اخراج نیروهای بیگانه به قیام و حملات پراکنده به نیروهای انگلیسی به قیام واداشت. در تمام ایران اعتراضات بر علیه قرارداد بالا گرفت. در تمام این تظاهرات می‌توان گفت تمام طبقات مردم شهرها و به ویژه تهران در این اعتراض شرکت کردند.^۳

انعقاد قرارداد موجب ارتقای حرکات آزادیخواهانه در آذربایجان شد و مبارزه بر علیه استعمارگران انگلیسی و حکومت ایران شدت گرفت.^۴

حکومت ایران برای ایجاد مانع در تقویت حرکات آزادیخواهانه در آذربایجان و جلوگیری از انتخاب نامزدهای حزب دموکرات آذربایجان و به ویژه شیخ محمد خیابانی در انتخابات مجلس چهارم، موفق شد نیروهای جدید انگلیس را در تبریز و ۶ منطقه از ۹ منطقه‌ی حومه مستقر کرده و از طریق سپهسالار (والی) تدابیری شدید بر علیه آزادیخواهان در پیش گرفت.^۵

در نتیجه‌ی این تدابیر فعالیت حزب دموکرات آذربایجان به صورت مخفیانه در آمد ولی با اینحال اعتراضات و تظاهرات در آذربایجان شدت می‌یافت.

۱. لنین. مجموعه آثار. جلد ۴۱. ص ۲۴۶

۲. ن.ک: روزنامه‌ی «ایزوستیا». ۳۰ اوت ۱۹۱۹

۳. مکی. حیات احمدشاه. صص ۶۱-۶۲.

۴. بروکس، مایکل. ص ۶۴

۵. همان ص ۶۴؛ روزنامه‌ی «زحمت صداسی». ۱۹ اکتبر ۱۹۱۹.

کارگران، صنعتگران و خرده سرمایه‌داران در تبریز، زنجان و خوی و شهرهای دیگر موکداً لغو قرارداد ۱۹۱۹ و برکناری وثوق الدوله را خواستار بودند.^۱

در مطبوعات منابع دیگر اخباری مبنی بر شدت گرفتن شورش در اواخر اکتبر ۱۹۱۹ درج شده بود.^۲ جدی بودن تظاهرات از این نکته برمی‌آید که دولت و وثوق الدوله وادار شد تا به تشکیلات سیاسی آزادی دهد. همچنین وی جرأت نمی‌کرد به جای سپهسالار والی که در زمان شورش از تبریز رانده شده بود، والی جدیدی اعزام کند.

بدین ترتیب حرکات آزادیخواهانه در ایران و آذربایجان، دوره‌ی اوج خود را در ۱۹۱۸-۱۹۱۹ می‌گذرانند. این حرکات پس از انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میان حکومت ایران (بی‌توجه به سرنوشت ملت ایران) و انگلیس، موجب تشدید حرکات در آذربایجان و آمادگی جدی میهن‌پرستان برای اعتراضات جدید گردید. در آن سالها حرکات بر علیه مداخله‌ی انگلیس، اشغالگری ترک و نیروهای ارتجاعی ایران به سوی مقصد خود یعنی جنبش تبریز حرکت می‌کرد.

نکته‌ی مشخص در فعالیت حزب دموکرات آذربایجان در این دوره این بود که حزب به تدریج از موقعیت منفعل خود دور شده، خواسته‌های خود را به شکل قطعی از حکومت اعلام کرده، مردم را به مبارزه‌ی جدی خوانده و خود را نیز برای آن آماده کرده بود. در آستانه‌ی جنبش، روزنامه‌ی «تجدد» نقش اساسی در تحریک و آماده سازی مردم بازی می‌کرد. به ویژه مقاله‌ی «آذربایجان و دموکراسی آذربایجان»^۳ که چند ماه قبل از آغاز شورش توسط خیابانی در شماره‌ی ۳۴ روزنامه‌ی تجدد به چاپ رسید، اهمیت خاصی دارد.

در این مقاله که به بهترین نحو عشق و محبت خیابانی را نسبت به سرزمین،

۱. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۵

۲. ن. ک: روزنامه‌ی «ایزوستیا». ۱۴ نوامبر ۱۹۱۹. روزنامه‌ی «زحمت صداسی». ۲۶ و ۲۹ اکتبر ۱۹۱۹؛

مجله‌ی «کاوه». ۱۹۲۰. ش ۳۶؛ Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۶

۳. حیات و فعالیت خیابانی. صص ۴۳-۴۹. (در اینجا مقاله با کمی تلخیص با نام «آذربایجان» چاپ

شده است)؛ آذری صص ۲۹۶-۳۰۸

مردمان و قهرمانانش نشان می‌دهد، به نحوی والا گفته می‌شد:

«ای آذربایجان! ای دموکراسی آذربایجان... تو تنها راهرو صحنه پنهاور
تجدد و تکامل هستی. تجربه دیده، از آزمون بدرآمده و اینک در برابر
تو مرحله‌ای جدید گشوده است. قیام بر علیه استبداد، ایستادگی در برابر
استیلاء اجنبی، مبارزه با عناصر خرابکار داخلی، شجاعت، غیرت،
جانشانی و متانت می‌خواهد. ای آذربایجان جاوید... سرت را بالا
نگهدار، زنده باد! همواره زنده باد!...»^۱

فصل دوم

قیام ۱۹۲۰ تبریز

وضعیت تبریز در آستانه‌ی قیام

در حالی که دولت انگلستان می‌کوشید با امضاء قرارداد ۱۹۱۹، موقعیت نیروهای نظامی خود را در ایران تحکیم بخشد، در مناطق مرزی شمال غرب ایران حوادث غمباری رخ می‌داد. در ۲۶ مه ۱۹۱۸ گرجستان و در ۲۸ مه همان سال آذربایجان اعلام استقلال کردند. (هر دو جمهوری را کنفرانس صلح پاریس در ۱۱ ژانویه ۱۹۲۰ به رسمیت شناخت) هر دو دولت در بسیاری از مسایل موضع مشترکی داشتند.^۱ حکومت داشناک ارمنستان به خیال گسترش قلمرو خود به زیان اراضی گرجستان و آذربایجان افتاده و کشتارهای وحشتناکی را علیه آنها و به ویژه نسبت به آذربایجانیان در قره باغ، نخجوان، باکو و در خود ارمنستان به وجود آورد.

سرانجام داشناکها با فرستادن نمایندگان خود به مسکو پیشنهاد کردند در مقابل برخی امتیازات عرضی، برای سرنگونی حزب دموکرات آذربایجان فعالیت کنند.^۲ از طرف دیگر ژنرال دنیکین با پشتیبانی انگلیس با ادعای احیای امپراتوری تزاری، در سال ۱۹۱۹ در شمال قفقاز موفقیت‌هایی کسب کرده و به سوی آذربایجان و گرجستان پیش می‌آید. ولی در اوایل ۱۹۱۹ وضعیت رو به تغییر نهاد.

۱. ن. ک: سویتاچوفسکی. صص ۲۰۹-۲۱۰؛ نصیب زاده. ص ۱۱ و ۳۰.

۲. نصیب زاده. ص ۳۹.

در اوایل ۱۹۲۰ دنیکن با شکست‌هایی مواجه شد. ارتش سرخ در تعقیب دنیکن به سوی جنوب پیشروی کرده، تصمیم داشت به سرعت قفقاز و به ویژه باکو را در دست بگیرد. شکست دنیکن در قفقاز به عبارتی ضربه‌ای بزرگ بر پیکر نفوذ نیرومندان‌های انگلیس در خاورمیانه و متزلزل شدن موقعیت انگلیس در ایران بود. این وضعیت به طور طبیعی موجب تشدید مبارزه بر علیه انگلیس و ارتجاع حاکم در ایران و به ویژه آذربایجان گردید.^۱

در شرایط بغرنج سیاسی پیش آمده، رهبران حزب دموکرات آذربایجان به این نتیجه رسیدند که شیوه‌ی مبارزه‌ی آرام نتیجه‌ی لازم را در پی ندارد. برنامه‌ی مندرج در مرامنامه‌ی حزب تغییر یافت و در بهار سال ۱۹۲۰ تصمیم به آمادگی برای قیام مسلحانه همراه با مبارزه‌ی سیاسی گرفته شد. بیانات شیخ محمد خیابانی نشان دهنده‌ی این تصمیم است:

«یک توده‌ی عاقل در تلگرافخانه گرد نیامده و آزادی و عدالت را از

نوکران و خدمتگزاران خود نمی‌خواهد... این گدایی است، این ذلت و

اسارت است. این زینده‌ی مردم قهرمان و زنده نیست».^۲

این بیانات به روشنی می‌دهد که برنامه‌ی حزب، شکل مبارزه‌ی مسلحانه گرفته و دچار یک تکامل انقلابی شده است.

حزب دموکرات آذربایجان و کمیته‌ی مرکزی آن با هدف آمادگی قیام، جلسات بسیاری ترتیب داد. خط مشی جدید حزب مشخص گردید. در این نامه که از تبریز فرستاده شده، این مسأله چنین نشان داده شده است:...

«پس از چند گردهمایی در اینجا با کنار گذاشتن مرامنامه‌ی قدیمی

دموکرات، برنامه‌هایی برای برپایی سعادت ایران ترتیب دادیم و به

جریانی جدید و موافق زمان پیوستیم...»^۳

از آنجا که صورت جلسات حزبی به دست ما نرسیده (اگر چنین صورت

۱. ن.ک: مجله‌ی «کاوه». ۱۹۲۰. ش ۷

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۱۶-۱۱۷

۳ - Azerbaijan CСP MДOИA, ф. 6, . cиj.1, иш 487, вep.75

جلساتی وجود داشته باشد) تنها می‌توانیم در نطق‌های بعدی خیابانی درباره‌ی «جریان جدید» و پلاتفرم حزب در این دوران، اطلاعاتی تصویری مناسب به دست آوریم.

پیش از هر چیز ذکر این مطلب لازم است که بروز قیام تبریز از جهت نظری بیشتر وابسته به مسلک تجدد و تغییر بینش خیابانی و پیدایش تفکر افراطی خرده بورژوا در وی بود که از اوایل سال ۱۹۱۷ آغاز شده بود. این تغییر به شکل مشخص خود را در سخنرانی‌ها و نطق‌های خیابانی نمایان می‌سازد.

خیابانی که با نظرات مختلف سیاسی زمان خود آشنا بود، بلشویک‌ها را چپ‌ترین مسلک‌ها محسوب کرده و در مبارزه‌ی خود می‌کوشید تا «خط میانه» را در روش مبارزه‌ی خود برگزیند. او این مسأله را بارها تکرار می‌کرد و آن را در مرامنامه‌ی سیاسی خود «مسلک تجدد» می‌نامید. خیابانی در نطق‌های خود این مسلک را در مقابل ارتجاع و محافظه‌کاری قرار داده و با این کار موقعیت سیاسی و نگرش خود به مانند یک عقیده‌ی نوگرایانه یا متجدد شکل می‌داد.

اندیشه‌ی تجدد با وجود برخی پراکندگی‌ها، جریانی نظری-سیاسی بود که بر علیه سلطه‌ی استعمارگران، ستم حاکمیت مرکزی، رسوم استبدادی و فئودالی اعلام جنگ کرده و برای برپایی آزادی‌های دموکراتیک، «حق واقعی حاکمیت مردم» و دیگر خواسته‌های دموکراتیک و انقلابی و حقوق ملی آذربایجان مبارزه می‌کرد.^۱ برای درک بهتر از مرامنامه‌ی سیاسی-نظری حزب دموکرات آذربایجان تحلیل اندیشه‌ی سیاسی-اجتماعی رهبر تشکیلاتی و معنوی آن یعنی خیابانی اهمیت دارد. (که به مقتضای حال درباره‌ی شرایط معین توضیح داده خواهد شد)

همراه با این خیابانی برای برپایی معنوی و روحی انسان اهمیت فراوانی قائل بود. «هر یک از افراد تشکیل دهنده‌ی جامعه به وجدانی مستقل و روحی درخشان مسلح شده‌اند و می‌باید که نیروی این معنویت را در برابر جهان به نمایش گذارد.»^۲ خیابانی در

۱. برای آگاهی درباره‌ی توضیح «مسلک تجدد» ن.ک: امین زاده. صص ۸۳-۸۴

۲. همان. صص ۳۱-۳۲

بیانی دیگر می گوید: «اندیشه باید نیروی محرکه‌ی تکامل و انقلاب باشد.»^۱ این نیز اهمیتی بود که برای «نظریه‌ی سودمند، درست، سالم و جدید»^۲ و به بیان دیگر نقش کلیدی نظریه انقلابی قائل می‌شد.

خیابانی در سخنرانی‌های خود به مقتضای وقت، درباره‌ی مکاتب سیاسی چون رادیکالیسم، لیبرالیسم، اوپورتونیسم و... بحث می‌کرد. خیابانی از آنجا که با جریان‌های سیاسی کشورهای همسایه از نزدیک آشنا بود، تماس و ارتباط با دیگر ملل را برای رسیدن به هدف مناسب و سودمند می‌دانست:

«انسان باید به کشورهای دیگر برود... اندیشه‌های نوین ملل دیگر با بیاموزد... با اهالی آشنا شود و از آثار و نشریات علمی آنها استفاده نماید.»^۳

در نگرش سیاسی خیابانی بین‌الملل گرایی او («اما تمامی دموکرات‌های جهان را از هر ملتی که باشند، با خود برادر می‌شماریم»)^۴ به نحو آشکار بروز می‌نماید: «مسئله‌ی سیاسی بر تمام عقاید برتری دارد. دین، مذهب، طایفه و ملیت نمی‌توانند درباره‌ی عقاید سیاسی نفوذ و یا اثری داشته باشند.»^۵ خیابانی دوستی به وجود آمده میان سربازان روسیه در ایران با دموکرات‌های آذربایجان را پس از انقلاب اکتبر را به عنوان مثال بیان می‌کند.^۶

بین‌الملل گرایی خیابانی کاملاً با افتخار به وطنش آذربایجان، تلاش او برای ارتقای وضعیت سیاسی، اجتماعی آذربایجان (که نمونه‌ی آن را بیشتر در مقاله‌ی «آذربایجان و آذربایجان دموکراتیاسی» مشاهده کردیم)، کوششی برای ترقی مردمان ساکن اینجا بود. (او می‌گفت، «شما را باید به ملت زنده، اندیشمند و نوگرا

۱. همان. ص ۱۹

۲. همان. ص ۳۲

۳. همان. قسمت اول. ص ۴۸

۴. همان. قسمت اول. ص ۱۰۱

۵. همان. قسمت اول. صص ۴۱-۴۲

۶. ن.ک: آذری. ص ۴۳۵

نکته‌ی جالب توجه اینکه خیابانی همچنین از مبارزه‌ی سازمان یافته «صدها هزار کارگر»، انحلال عوامل پیدایش «انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی»، یافتن راه‌حل علمی «نجات طبقات زحمتکش و پرولتاریا» از وضعیت دشوار نیز بحث می‌کشد.^۲ لازم به ذکر است که خیابانی پس از آن که از فصل سیزدهم قرارداد صلح (که کنفرانس صلح پاریس در ۸ مه ۱۹۱۹ تصویب کرد) درباره‌ی تأمین وضعیت کارگران توسط نشریات خارجی آگاه شد، مقالاتی مانند «کار و کارگران»، «دوباره کار و کارگران» را نوشت.^۳

در این مقاله تعریف فصل سیزدهم قرارداد مذکور درباره‌ی کار بررسی شده و مواد پیرامون وضعیت کارگران در مقیاس جهانی مورد تحلیل قرار گرفت. خیابانی بر ۸ ساعت کار روزانه، وجود یک روز تعطیل در هفته و ۴۸ ساعت کار هفتگی برای کارگران تأکید می‌کرد و ممنوعیت کار کودکان و... را ذکر می‌نمود.^۴

خیابانی با تقدیر محسوس این مواد را بررسی می‌کرد ولی درباره‌ی مبارزات در شوروی برای برپایی همین شرایط کار سخنی به میان نمی‌آورد. همچنان که علی آذری در کتابش نوشته، خیابانی در پایان مقاله‌ی دوم (که علی آذری نه تمامی آن بلکه خلاصه‌ای از سخنان نویسنده را آورده) خیابانی کارگران کشورهای همسایه و به ویژه کارگران آذربایجان را یادآوری کرده بود. (همچنان که در بالا گفته شد، خیابانی در زمان سکونت در روسیه، با وضعیت وخیم کارگران ایرانی شاغل در معادن نفت و جاهای دیگر آشنا شده بود).

متأسفانه خیابانی نه در این مقاله و نه در مقالات دیگر در باره‌ی وضعیت

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۶۲

۲. همان. قسمت اول. صص ۹۵-۹۶

۳. ن. ک: آذری. ص ۲۷۲-۲۷۷

۴. ایوانف درک نکرده که این مقالات، فصول عهدنامه‌ی صلح را توضیح داده است و از این رو اشتباهاً این را عنوان می‌کند که گویا این مسائل، از طرف خیابانی برای تمام کشورها عرضه شده است. ن. ک: ایوانف. کتاب. ص ۷۹

کارگران ایرانی و از جمله آذربایجانی به صورت مستقل بحث نمی کند (حال آنکه در بالا مشاهده کردیم که در برنامه‌ی حزب موادی پیرامون وضعیت کارگران وجود داشت) و همچنین در بحث از شرایط کار مندرج در عهدنامه‌ی صلح پاریس، نظر خود را درباره‌ی مواد مندرج در برنامه‌ی حزب دموکرات ایران مبنی بر ۱۰ ساعت کار روزانه و ۶۰ ساعت کار هفتگی بیان نمی کند. با اینحال روشن است که خیابانی تفاوت میان کشورهای اروپایی و ایران را می شناسد و به دلیل عدم شکل گیری طبقه‌ی کارگران در ایران، توده‌ی مردم را نه به مبارزه طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی بلکه به شورش برای برقراری دموکراسی و مقابله با استبداد و بی عدالتی اجتماعی و ستم فئودالی فرا می خواند.

رهبری حزب با تعیین خط مشی حزب دموکرات آذربایجان، شیوه‌ی «خط میانه» را انتخاب کرده و بر «مسلك تجدد» تکیه می کرد. رهبری حزب با در پیش گرفتن این نظریه برای در دست گرفتن قدرت، نیروهای مبارز آماده می کرد و با تأسیس نیروهای مسلح راه انقلابی را در نظر داشت. خیابانی که خود در سالهای انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ در سنگرها مبارزه کرده بود، درباره‌ی رونده قیام می گفت:

«بدون حرف و سخنرانی لازم است که نیروها را گرد آورد... باید نیرویی داشته باشیم تا حقان را به دست آوریم. نیرو تنها عبارت از توپ و تفنگ نیست. اینها عبارت از موجودیت قوی و با روحیه‌ی اجتماعی است.»^۱

حزب در نظر داشت تا پس از به دست گرفتن حاکمیت، درباره‌ی مسایل اجتماعی - اقتصادی با «تکامل - تجدد» یعنی شیوه‌ی پیشرفت و احیای تدریجی برخورد نماید. «باید که با القای نظریه‌ای نوین، سالم و درست به این مردم به ایجاد یک تکامل - تجدد تدریجی در محیط زندگی دست یابیم.»^۲

۱. نطقهای خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۲۰

۲. نطقهای خیابانی. قسمت اول. ص ۳۲. تقی رفعت (سردبیر روزنامه‌ی تجدد) از پیروان راستین نظریه‌ی تجدد خیابانی درباره‌ی اصطلاح «تجدد - تکامل» چنین توضیح می دهد: «اصطلاح Evolysiya

گفتنی است که رهبری حزب بدون فراخوان برای تغییرات اجتماعی ریشه‌دار، این برنامه را پیش رو داشت که با اصلاح ساختار موجود، حاکمیت را به دست اصلاح‌گرانی بسپارد که قادر به این کار باشند. بدین ترتیب حزب حالتی نیمه انقلابی و نیمه اصلاحی به خود می‌گرفت. با این وصف حرکت حزب از نظر شکل انقلابی و از نظر ماهیت اصلاحی بود. همراه با این باید گفت که طرفداران و پیروان مسلک تجدد آن را اندیشه‌ای انقلابی محسوب می‌کردند. از این نظر مقاله‌ی «حق با ماست» در روزنامه‌ی «آزادستان» ارگان تشکیلات جوانان حزب دموکرات آذربایجان شایان توجه است. در مقاله گفته می‌شد:

«زنده باد، ای اراده‌ی خلل ناپذیر تجدد، زنده باد ای اندیشه‌ی گرانبهای انقلابی»^۱

از نتیجه‌گیری نویسنده‌ی مقاله چنین برمی‌آید که وی و همفکرانش در مسلک تجدد ایمان کامل دارند که به زودی تمامی ستمکاران ایران را از بین خواهد برد.^۲ با اینحال از آنجا که این نظریه به تکامل تدریجی و نه جبر انقلابی معتقد بود و همکاری نیروهای مخالف (دشمنان آزادی)^۳ و حتی دعوت به ترک آذربایجان و دلایلی دیگر موجب گردید که نظریه‌ی تجدد به نظریه‌ای آرمانی تبدیل شده و همچنان که خواهیم دید همین مسأله موجب بروز تضادهایی گردید. از همین رو نیز نوعی بلاتکلیفی و پراکندگی در برنامه‌ی حزب پیش آمد. حتی این خطاب خیابانی درباره‌ی قیام نیز دلیلی بر این مدعاست که: «ما فعلاً نه جمهوری خواهیم، نه مشروطه خواه»^۴ و نه هیچ چیزیم.^۵ مسلک تجدد به عنوان نظریه‌ای راهبردی

که ما آن را به تکامل ترجمه کرده‌ایم، همانا معبری است برای تازه شدن به شکلی واحد و از سادگی به کمال». آزادستان. ص ۴۳

۱. آزادستان. ص ۴۳

۲. آزادستان. ص ۴۳

۳. خیابانی می‌گفت: «لازم است ابتدا دشمنان آزادی را به اتحاد و اتفاق فراخوانیم. .. تنها زمانی که دیدیم اصلاح ناپذیری، خیانت و دشمنی به طبیعت دوم آنها بدل شده است، باید رابطه را با آنان قطع کنیم». آذری. ص ۴۳۵

۴. منظور همان دولت مشروطه بود.

۵. همان. قسمت اول. ص ۴۷

راهبردی و مکتبی جدید در پیشرفت اجتماعی و از جمله ادبی پذیرفته شده بود. پس رهبری حزب دموکرات آذربایجان برای برپایی قیام کدام نیروهای اجتماعی را در نظر گرفته بود؟ رهبران جنبش نه به طور عمومی نیروهای زحمتکش را برای این کار در نظر گرفته بودند. خیابانی و دیگران از زحمتکشان علاوه بر کارگران کم تعداد مزدور، روستاییان بی‌زمین (رنجبران)، صنعتگران شهری، خرده تاجران، روشنفکران، کارمندان دین پایه‌ی دولتی و خرده مالکان روستایی را منظور نظر داشتند.

اقدامات آماده سازی قیام در شرایطی انجام می‌شد که حکومت مرکزی برای تمام ایران و به ویژه آذربایجان تدابیر تنبیهی و جزایی اجرا می‌کرد. وثوق الدوله آذربایجان را «سیاه زخم» ایران می‌نامید و معتقد بود که تا اینجا ساکت نشود، ایران به «آرامش» نخواهد رسید^۱ از این رو او با هدف تغییرات معین در ترکیب ادارات تبریز، غدارترین مأموران دولتی و دستجات پلیس جدید را به آذربایجان فرستاد. با این وصف در اوایل ۱۹۲۰ شاهزاده عین الدوله غدار شناخته شده به عنوان والی آذربایجان و امین‌الملک نیز به عنوان معاون وی تعیین کرد. ولی عین الدوله که در اواخر ژانویه ۱۹۲۰ از تهران خارج شده بود، جرأت نکرد وارد تبریز شود بلکه در میانه (در ۱۵۰ کیلومتری تبریز) متوقف شد.

دموکرات‌ها در اعتراض به این انتصابات و تغییرات، تلگرام‌هایی به وثوق الدوله در تهران و عین الدوله در میانه فرستادند. اگرچه این اعتراضات موجب کاهش تعداد دستجات پلیس اعزامی به تبریز شد ولی در ۱۳ فوریه مازور لئوپولد بیورلینگ^۲ که به سمت رئیس پلیس تبریز تعیین شده بود، همراه با معاونش فولکللیو با افسران سوئدی، دستجات پلیس و گروهی از افسران ایرانی به تبریز وارد شدند. چند روز بعد ترجمان الدوله به عنوان مسئول مالی‌ه‌ی آذربایجان با تعدادی

^۱ - Azerbaijan SSR МДОНА, ф. 970, . с. 1, иш 85, в. 50

^۲ . تا این زمان او از افسران آموزش دهنده‌ی پلیس سوئدی در تهران بود. کسروی. تاریخ آذربایجان.

مأموران مالیاتی، کمی بعد امین الملک با مشایعت دستجات پلیس به تبریز آمدند.^۱ از طرف دیگر فرماندهی انگلیس نیروهایی از طرف بغداد و بلوچستان به ایران آورد و افسران زبده‌ی استعماری خود را برای ایجاد واحدهای نظامی بومی، به تبریز فرستاد.^۲

در نتیجه‌ی فرستادن دسته‌های جدید حکومتی به تبریز، تدابیر جزایی شدت گرفت. به دستور ترجمان الدوله تمامی کارمندان بومی از ادارات اخراج شدند. با تشدید فعالیت دستجات پلیس که از تهران آمده بودند، دستگیری‌ها و حبس‌ها افزایش یافت. منظور از این دستگیری‌ها و حبس‌ها جلوگیری از نشر اخبار مربوط به حوادث قفقاز و پیشروی نیروهای ارتش سرخ و... بود. رئیس پلیس شهر مخصوصاً هر کس را که جرأت صحبت درباره‌ی بلشویک‌ها را به خود داده بود، زندانی یا تبعید می‌کرد.^۳

این تدابیر نتوانست جلوی فعالیت و تظاهرات دموکرات‌ها را بگیرد.^۴ در ۱۲ مارس ۱۹۲۰ اجلاس کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات آذربایجان با شرکت نمایندگان کمیته‌ی مرکزی برگزار شد. در این اجلاس دیدگاه‌های کمیته‌ی مرکزی استماع و مورد اقبال واقع شد. سپس اعضای ۱۱ نفره‌ی کمیته‌ی مرکزی جدید با رأی گیری مخفی انتخاب شدند. در ۱۹ مارس کمیته‌ی مرکزی طی اعلامیه‌ای انتخاب اعضای جدید و جلسات آینده را به اطلاع اهالی رساند.^۵

در همین ماه حزب دموکرات آذربایجان اجتماع گسترده‌ای از مردم تبریز را بر علیه انگلیس ترتیب داد. در زمان این اجتماع بازار شهر بسته شد و کار مدارس متوقف گردید. خواسته‌های اجتماع کنندگان بر پرچم‌هایی سرخ نقش بسته بود. در نتیجه‌ی برگزاری موفقیت آمیز این تظاهرات فرماندهی انگلیس واحدهای نظامی

۱. آذری. ص ۳۱۱؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۶۳-۸۶۵

۲. مجله‌ی «کاوه». ۱۹۲۰. ش ۴-۵. ۱۹۲۰. ش ۷

۳. توموفیف. صص ۲۶۸-۲۶۹

۴. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۶۶-۸۶۷

۵. آذری. صص ۳۲۰-۳۲۲

خود را از شهر خارج کرد.^۱ با اینحال دستگیری‌ها ادامه یافت. دستگیری چند نفر از اعضای حزب دموکرات آذربایجان در نخستین روزهای آوریل ۱۹۲۰ نقش مستقیمی در آغاز قیام داشت. از ۶ آوریل (۱۶ فروردین) دموکرات‌ها مسلح شده و در ساختمان روزنامه‌ی «تجدد» گرد آمدند.^۲ شرایط حساس و بحرانی پیش آمده، شروع شورش مسلحانه را در تبریز ضروری کرد.

آغاز قیام، تشکیل هیأت اداره‌ی اجتماعی

در شب ۷ آوریل رهبری حزب دموکرات آذربایجان در ساختمان روزنامه‌ی «تجدد» برنامه‌ی شورش مسلحانه را آماده کرد. در همان شب دسته‌های کهنه مجاهدان منسوب به حزب «اجتماعیون عامیون» و اعضای بعدی تشکیلات حزب «عدالت» شاخه‌ی تبریز و دیگران به دموکرات‌ها پیوستند.^۳ مجاهدان با همان فداکاری هم در زمان قیام و هم در اقدامات بعدی رهبران قیام و مبارزه با دشمنان قیام شرکت داشتند.^۴ بخشی از دموکرات‌های طرفدار احمد کسروی و دکتر زین العابدین خان که در داخل حزب با اکثریت تحت رهبری خیابانی و اندیشه‌ی قیام مخالف بودند، تصمیم گرفتند در قیام شرکت نکنند.

در ۷ آوریل دموکرات‌ها بدون توجه به تهدیدات و تعقیبات پلیس به وسیله‌ی گروه مسلح ۵۰-۶۰ نفری، خواسته‌های خود را (که روز قبل به رئیس پلیس شهر داده بودند) به امین الملک رساندند و توانستند دوستان خود را آزاد کنند.

۱. توموفیف. صص ۲۶۸-۲۶۹

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۶۹

۳. منظور کسروی که اطلاعاتی در این باره ارائه می‌دهد منظور از این «دیگران» را توضیح نمی‌دهد. در منابع دیگر تاریخی نیز سرنوشت گروه‌های کم شمار شرکت کننده در قیام روشن نشده است. می‌توان چنین پنداشت که این گروه‌ها با استثنایی خود از فعالیت بازمانده‌اند و برخی گروه‌ها نیز در قیام شرکت داشته‌اند.

۴. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۹-۸۹۰؛ آذری ص ۳۷۱. در یکی از اسناد کتاب ابراهیموف گفته شده که حزب «عدالت» در کار برپایی قیام تبریز، با حزب دموکرات آذربایجان همکاری داشته است. ن.ک: ابراهیموف (شاهین). صص ۱۶۴-۱۶۵

همچنان که خیابانی خود گفته پس از آمادگی ۸ ماهه^۱ با آغاز قیام، حرکت آزادخواهانه در آذربایجان وارد یک مرحله‌ی جدید شد. بدین ترتیب در ۷ آوریل این جنبش با نمایش مسلحانه‌ی خود ماهیت یک قیام مسلحانه را پیدا کرد.^۲

در نخستین روز قیام، بازار تبریز بسته شد. همه‌ی تاجران، صنعتگران و دیگر نمایندگان اهالی موافقت خود را با خواسته‌های دموکرات‌ها اعلام کردند. دسته‌های پلیس و ژاندارم با تحویل سلاح‌های خود به شورشیان پیوستند. مازور میرحسین خان از طرفداران دموکرات‌ها به عنوان رئیس دسته‌های ژاندارم تعیین شد.^۳ سردار انتصار مظفر اعلم فرمانده‌ی نیروهای ارتش ایران در آذربایجان نیز به نزد خیابانی آمده و رسماً پیشنهاد همکاری داد.^۴

بدین ترتیب تمامی نیروهای مسلح مستقر در تبریز به جز دسته‌های سوار و پیاده قزاق که شمار آنها نزدیک به ۲ هزار نفر می‌شد، به قیام پیوسته بودند.

در نتیجه‌ی شرکت معلمان در قیام، تدریس در مدارس متوقف شد، شاگردان مدارس نیز به نمایشات خیابانی ۲۰ هزار نفری پیوسته و در میدان «قویون» گرد آمده، چوب‌های اعدام به یادگار مانده از استبداد را سرنگون کرده و آتش زدند.^۵

برای رهبری روند قیام هیأت اداره‌ی اجتماعی تشکیل شد. در این هیأت که

۱. نطقهای خیابانی. صص ۱۰۵ و ۱۰۶. کسروی که شاهد وقایع بوده، این مسئله را تصدیق می‌کند که خیابانی از چندین ماه پیش، مشغول فعالیت برای بدست گیری حاکمیت بوده است. ن.ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۶۹

۲. خیابانی خود این تظاهرات را قیام ۱۶ حمل (۶ آوریل). نامیده بود. (ن.ک: آذری. ص ۶۱۷)؛ آذری نیز شروع قیام را از همین روز حساب کرده است. (ن.ک: آذری. صص ۳۴۱ و ۳۴۲). محمدعلی بادامچی از شرکت کنندگان قیام روز ۱۷ حمل (۷ آوریل) را آغاز جنبش دانسته است. (حیات و فعالیت خیابانی. ص ۳۳). بسیاری از نویسندگان نیز بنا بر نوشته‌ی بادامچی، آغاز شورش را ۱۷ حمل (۷ آوریل) ثبت کرده‌اند (ممدلی ص ۴۳؛ تقیووا. ملی آزادلیق حرکتی. ص ۸۵؛ ایوانف. کتاب. ص ۷۵ و دیگران). برخی نویسندگان نیز (از جمله ویشنوگراوف و ایلینسکی) شروع قیام را از ژانویه ۱۹۲۰ نوشته‌اند.

۳. آذری. ص ۳۶۸

۴. آذری. ص ۳۷۱

۵. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۷۱؛ آذری ص ۳۷۱.

کسانی چون (میرزا تقی خان رفعت، زین العابدین قیامی و...) ^۱ از اعضای فعال آن بودند، خیابانی ریاست را بر عهده داشت. می‌توان گفت که در عرض ۲ روز شورشیان تحت رهبری هیأت اداره‌ی اجتماعی، تمامی ادارات دولتی را تصرف کردند. در شامگاه ۹ آوریل بیورلینگ و افراد و دسته‌هایی که همراه او به تبریز آمده بودند، مجبور شدند شهر را ترک کنند. ^۲

بدین ترتیب قیام مسلحانه بدون خونریزی پیروز شد. پس از آنکه قیام با موفقیت همراه شد و تمام شهر به دست انقلابیون افتاد، هیأت اداره‌ی اجتماعی بیانیه‌ای به زبان‌های فارسی و فرانسه خطاب به اهالی صادر کرد. در این بیانیه که در ۹ آوریل (۱۹ حمل) صادر شد، هدف‌های اساسی قیام این چنین بیان شده بود:

«برپایی آسایش همگانی در تمام ایالت آذربایجان، پایان دادن به مخالفت نمایندگان حکومت با مشروطه و تبدیل مشروطه از حرف به عمل» ^۳.

به دیگر سخن بیانیه درخواست دموکرات‌های آذربایجان برای اجرای مشروطه را پیش رو داشت. مشروطه‌ای که حقوقی چون اعطای حقوق دموکراتیک هر چند به صورت محدود، تأمین امنیت و مصونیت شخصی و مالی و ایجاد قواعد و قوانین را تنها در حد شعار بیان می‌کرد.

لازم به ذکر است که آرزوهای ملی آذربایجان به شکلی مبهم به صورت «کسب امنیت کامل همه‌ی ایالت آذربایجان» منعکس شده بود ولی در روند قیام دقیق‌تر شده و شکل اصلی خود را یافت و در بیشتر خواسته‌ها حتی فراتر از مشروطه‌ی موجود بیان شده بود. یکی از اهداف اصلی قیام (یا به عبارت بهتر هدف اولیه‌ی) قیام که در بیانیه ذکر نشده بود مبارزه با استعمار انگلیس و سیاست غاصبانه‌ی آنها در کشور بود.

خیابانی در سخنانی که در روز ۷ آوریل (روز پیروزی قیام) در برابر مردم

۱. روزنامه‌ی «آذربایجان» ۱۹ آوریل ۱۹۷۳.

۲. آذری. ص ۳۴۳

۳. آذری. ص ۳۴۳

تبریز ایراد کرد، ماهیت ضد استعماری قیام را به نحو روشنی نشان داد:

«امروز رسماً به تمام مردم جهان اعلام می‌کنیم که ما امروز بر علیه وثوق الدوله و حکومتی که قرارداد غارتگرانه را با انگلیس منعقد کرده، قیام کرده‌ایم و... با تغییر نام آذربایجان به آزادستان از امروز این نام را به عنوان نام رسمی اعلام می‌کنیم.»^۱

نکته‌ی شایان توجه در این سخنان خیابانی نامگذاری آذربایجان به نام «آزادستان» است. ذکر این مطلب به جا است که خیابانی در سخنرانی روز ۲۴ مه از همه‌ی ادارات خواسته بود، در اسناد رسمی نام ایالت را «آزادستان» بنویسند.^۲ او این خواسته را در سخنرانی ۱۲ ژوئن یادآوری کرده و سرانجام همین خواسته به سرانجام رسیده بود. در همین زمان نیز خیابانی در مذاکرات با تهران، خواستار به رسمیت شناخته شدن نام آزادستان شده بود.^۳

تغییر نام آذربایجان واکنش‌های مختلفی را در ایران و خارج کشور برانگیخت. برخی نویسندگان ایرانی چنین می‌پندارند که آذربایجان با نام «مملکت آزادستان» (و نه استان) نامیده شده و هدف از این اقدام جدا کردن آن از ایران بود.^۴ برخی نویسندگان دیگر نیز چنین ادعا می‌کنند که تغییر نام آذربایجان، با هدف ایجاد تفاوت با جمهوری آذربایجان و جلوگیری از برخی پندارهای نادرست انجام گرفته است.^۵

برخی نویسندگان نیز این اقدام را با برپایی جمهوری آذربایجان شوروی

۱. آذری. ص ۳۶۷. علی آذری در اینجا متن سخنان خیابانی را از قول علی اکبر آگاه از اعضای قدیمی حزب دموکرات ایران و انقلابیون مشروطه که در این زمان در تبریز بوده، آورده است.

۲. آذری. ص ۴۸۱. ۵۲۷. در خبر دیگری نام ایالت «آزادستان» آمده است. سیدجعفر پیشه‌وری در مقاله‌ای با عنوان «درباره‌ی انقلاب ایران» که در سال ۱۹۲۱ در روزنامه‌ی کمونیست چاپ شده بود، نام ایالت را «آزادستان (آذربایجان ایران)» آورده است. ن. ک: پیشه‌وری. ص ۱۴۲

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۷۷

۴. آذری ص ۳۸۸؛ شمیم ص ۴۹۶. اتهامات تجزیه طلبی بر آذربایجان همواره از طرف نظریه پردازان حکومت رسمی ایران عنوان می‌شد.

۵. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۷؛ جاوید ص ۳۹

سوسیالیستی مربوط می‌دانند. مثلاً علیرضا نابدل با مقداری شگفتی چنین می‌نویسد:

«دموکرات‌های طرفدار خیابانی انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر را
 آنگونه مورد توجه قرار دادند ولی با این وجود در برابر پیشروی انقلاب
 سوسیالیستی به سوی جنوب و تشکیل جمهوری آذربایجان شوروی
 چنان موضع مخالفت در پیش گرفتند. تغییر نام ایالت آذربایجان ایران
 نمونه‌ای بارز از این موضعگیری است.»^۱

مورخان غربی نیز قیام تبریز و رهبر آن خیابان را (تجزیه طلب) نامیده و
 کوشیده‌اند تا رهبران قیام تبریز را در برابر جمهوری شوروی آذربایجان قرار داده و
 خیابانی را به عنوان شخصیتی ضد شوروی معرفی نمایند.^۲ آنها درصدد بودند تا
 تغییر نام آذربایجان را تنها به تأسیس جمهوری شوروی آذربایجان مربوط کنند.
 بیهودگی و پوچی این تلاش‌ها را دلایلی ثابت می‌کند که در طول کتاب آوردیم.
 از طرف دیگر در روز برپایی قیام تبریز و نامیدن ایالت آذربایجان به نام
 آزادستان، هنوز حاکمیت شوروی در جمهوری آذربایجان برقرار نشده بود. این نام
 مربوط به جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود. احمد کسروی نیز تغییر نام
 آذربایجان را به تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان و خواست این جمهوری
 برای اتحاد با جنوب مربوط دانسته است.^۳

اگرچه معلومات دقیق بسیاری در این باره وجود ندارد ولی پیداست که موضع
 خیابانی و حزب دمکرات آذربایجان در برابر خواست رهبران جمهوری
 دموکراتیک آذربایجان برای اتحاد با جنوب منفی بوده است. هیأت اداره‌ی
 اجتماعی در بیانیه‌ای که به زبان فرانسه خطاب به کنسولگری‌های خارجی در تبریز
 منتشر کرده بود، رسماً اعلام کرده بود که برای برپایی دموکراتیک و آزادی ملی

۱. نابدل، ص ۱۱

۲. لنچافسکی ص ۵۲؛ فاطمی صص ۲۴۶، ۲۴۹ و ۲۵۰

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۷؛ همین اطلاعات را سایر منابع نیز تأیید می‌کنند. شمیم ص

۴۹۷؛ سویتاچوفسکی صص ۲۰۸ و ۲۴۶

مبارزه خواهد کرد.^۱ بدین ترتیب هیأت اداره‌ی اجتماعی، خبر پیروزی قیام را به جوامع جهانی می‌رساند.

هیأت اداره‌ی اجتماعی مرحله‌ی نخست فعالیت خود را با برکناری و اخراج مأموران و کارمندان اعزامی از تهران آغاز کرد. از جمله امین الملک معاون والی، ترجمان الدوله رئیس امور مالیه، مأموران مشغول در عدلیه و دیگران را وادار به اخراج از تبریز کردند.^۲

لازم به ذکر است که در نتیجه‌ی بی‌توجهی رهبران قیام، اخراج شدگان پول‌های خزانه‌ی دولت را نیز با خود بردند و بدین ترتیب هیأت اداره‌ی اجتماعی را از همان روز اول با مضیقه‌های مالی روبه‌رو کرد. از این به بعد امور مالی مشخصاً تحت نظارت خیابانی قرار گرفت.^۳ اعضای شناخته‌ی حزب دموکرات آذربایجان به جای مأموران برکنار شده‌ی دولتی تعیین شدند.^۴ اقدامات اصلاحی در این ادارات آغاز شد، استفاده از عناوین پرطمطراق اربابی در مکاتبات بین اداری منسوخ شد (تنها خطاب «آقا» در مکاتبات باقی ماند) و استفاده از عنوان «آزادستان» رسمیت یافت.^۵

از نخستین روزهای آغاز قیام، میان انقلابیون نظم و انضباط خاصی وجود داشت. این وضعیت موجب شد تا مردم اقبال خاصی نسبت به آنان داشته باشند. همین مسأله تأثیر مثبتی بر افزایش تعداد انقلابیون گذارده بود.

رهبری حزب اهمیت خاصی برای روز اول مه عید مشترک همه‌ی کارگران جهان قایل شد و به همین مناسبت در این روز نمایش باشکوهی در تبریز ترتیب داد. مردم تبریز در این نمایش پر ازدحام، به شکل وسیع شرکت داشتند. رهبران شورش در نطق‌های آتشین خود مردم را به مبارزه بر علیه حکومت مرتجع ایران،

۱. آذری. ص ۳۴۹

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۸۳؛ آذری ص ۳۷۳

۳. آذری ص ۳۷۳

۴. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۳-۸۸۴

۵. آذری ص ۴۸۱

فتنه‌های آن حکومت در آذربایجان و استعمارگران فرا خواندند. در این تظاهرات نیز همانند دیگر برنامه‌های حزب دموکرات آذربایجان و هیأت اداری اجتماعی، جوانان و به ویژه تشکیلات جوانان با فعالیت پرثمر، شرکت داشتند.^۱ رهبران قیام اهمیت فراوانی برای تشکیلات جوانان قایل بوده و در گردهمایی‌های این تشکیلات، به شکل منظمی سخنرانی می‌کردند.^۲

تشکیلات جوانان از ماه ژوئن انتشار مجله‌ی «آزادستان» ارگان خود را آغاز کرد.^۳ این مجله به همین مناسبت پیام‌های تبریکی از روزنامه‌ی «تجدد» در تبریز، «صدای تهران»، «رعد»، «رهنما و گلشن»، در تهران، «تازه بهار» مشهد، «ادب»، «گل زرد» و «فرهنگ رشت» و دیگر روزنامه‌ها از شهرهای اصفهان، شیراز و... دریافت کرده و تشکر خود را از این پیام‌ها اعلام کرد.^۴

این مجله جمعاً ۴ شماره منتشر شد. تنها شماره‌ی سوم آن در دسترس ما بود و به همین وسیله توانستیم تصویری مناسب درباره‌ی فعالیت مجله به دست بیاوریم. این مجله به سردبیری میرزا تقی خان رفعت از پیروان راسخ مسلک تجدد (او در دوره‌ای مشخص پیش از قیام سردبیر روزنامه‌ی «تجدد» نیز بود) و به زبان فارسی منتشر شد. مجله حتی بنا به وضع روی جلد آن خود را طرفدار ادبیات نوین (تجدد) نشان می‌داد. تعدادی از مقالات شماره‌ی سوم از این نظر برای ما بسیار مهم است که می‌تواند تصور مناسبی را از ایجاد نوآوری در ادبیات توسط مسلک تجدد و مخالفت و مقابله‌ی روزنامه‌ی «تجدد» با مکتب ادبی کهن ایجاد کند. از این نظر

۱. آذری صص ۳۱۵، ۳۲۶-۳۲۷

۲. آذری ص ۴۹۵

۳. در فاصله‌ی سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ تعدادی روزنامه و مجله در آذربایجان و بویژه در تبریز منتشر می‌شد: روزنامه‌ی «تجدد»، «تکامل» و مجله‌ی «ادب» در تبریز، روزنامه‌ی «برید شمال» در خوی و غیره. (ن.ک: امید. ص ۲۶). با اینحال روزنامه‌ی «تجدد» و مجله‌ی «آزادستان» نقش مهمی در بیداری و جنبش مردم برعهده داشتند. اگر در نظر بگیریم که شماره‌ی سوم مجله‌ی «آزادستان» در ۱۲ اوت منتشر شده باشد، می‌توان چنین پنداشت که این مجله انتشار خود را از اوایل ژوئن آغاز کرده است.

۴. ن.ک: «آزادستان». ص ۴۲

مقاله‌ی «تجدد در ادبیات» از تقی خان رفعت حائز اهمیت است.

تقی رفعت از بنیان مکتب شعر نو ایران بود. از آنجا که نوشته‌های رفعت در این خصوص در بردارنده‌ی سخن جدیدی در ادبیات ایران بود،^۱ با مقاومت‌های سرسختانه‌ای مواجه شده بود. همین مقاله را نیز رفعت در «آزادستان» در پاسخ به انتقادات مجله‌ی «کاوه» (که توسط ایرانیان مهاجر در برلین منتشر می‌شد) از سبک نوین اشعارش نوشته بود.

رفعت که در دوره‌ی قیام می‌کوشید تا شعار «مسلك تجدد در ادبیات» را در میان علاقمندان جوان انتشار دهد، وظیفه‌ی خود را در این زمینه چنین توضیح می‌دهد:

«... ما در مرحله‌ی انقلاب ادبی قرار داریم و باید که کاری مهم را آغاز کنیم. ما می‌خواهیم که در عالم ادبیات یعنی در عالم هنر و اندیشه فصلی جدید را بگشاییم یعنی وضعیتی قدیمی و خسته کننده اما حاکم و توانمند را از میان برداشته و وضعیتی جدید را بیافرینیم که تاکنون وجود نداشته و موقوف به پیروزی ما و همفکرانمان می‌باشد. در برابر ما ادیبان چیره دست و شاعران متعلق به دنیای قدرتمند دیروزی قرار دارند... ما... در برابر وضعیتی بسیار جدی و نگران کننده قرار داریم. ولی اگر با زمانه هماهنگ شویم و موقعیت خود را خوب بسنجیم، موفق خواهیم شد.»^۲

۱. میرزا تقی خان رفعت در اوایل سده‌ی بیستم در ترکیه عثمانی تحصیل کرده و ادبیات ترک و فرانسه را بطور کامل آموخت. (او بعدها در مدارس تبریز، زبان و ادبیات فرانسه درس می‌داد). او اشعاری به ترکی، آذربایجانی، فارسی و فرانسوی سروده است. اشعار ترکی و آذربایجانی خود را با سبکی برگرفته از مکتب ادبی «تورک تجدد ادبیاتی» و گروه شاعران مجله‌ی «ثروت فنون» استانبول نوشته بود. اشعار فارسی جدید وی نیز اساس شعر نو را در ایران نهاده بود. او همین اشعار را در در تبریز ابتدا در در «ادب» و سپس در «تجدد» که خود مدتی سردبیر آن بود، منتشر می‌کرد. او از همین زمان تخلص «تجدد» را برای خود برگزید. بزودی پیروان وی زیاد شده و «مکتب رفعت» بوجود آمد. (ن.ک: راهنمای کتاب. صص ۴۷۳-۴۷۴). ولی با مرگ زودهنگام رفعت (پس از سرکوبی قیام تبریز) نام او نیز فراموش شد. در نتیجه نیما یوشیج که ۱۷ یا ۱۸ سال پس از رفعت آثار خود را نوشته، دیرزمانی به عنوان پدر شعر نو فارسی شناخته می‌شد. (ن.ک: آقازاده).

۲. ن.ک: «آزادستان». ص ۳۰

لازم به ذکر است که گروه بزرگی از شاعران و استادان قلمی که رفعت با مخالفت و مقاومت آنها روبرو بود، اعضای انجمن «دانشکده» و نویسندگان و طرفداران مجله‌ی ارگان این انجمن (که آن نیز دانشکده نام داشت) بودند که تحت رهبری ملک الشعرای بهار در تهران فعالیت می‌کرد. رفعت در مقاله‌ی «تجدد در ادبیات» در روزنامه‌ی «تجدد» خطاب به جوان این گروه که پیشنهاد می‌کردند، تغییرات محدودی در ادبیات به وجود آید؛ می‌نوشت: «ای جوانان «دانشکده»، شما در جستجوی محیطی هستید تا موجب بالندگی شما شود ولی شما خود باید آن را بیافرینید.» او طرفداران «دانشکده» را که آنها مقلدان شهر کهن می‌دانست، خطاب قرار داده می‌نویسد:

«شما نخواهید توانست با سیمان قرن بیستم، ویرانه‌های تخت جمشید را مرمت کنید. برای این کار شما باید به همان عصر و همان شیوه باز گردید. شما در بهترین حالت تنها مقلدان گذشته خواهید بود. حال آنکه شاعر باید بالنده باشد و نه مقلد. شما نه برای دیروز بلکه برای امروز و فردا شعر بگویید و آثار هنری بیافرینید.»^۱

تقی رفعت در فعالیت نوگرایانه‌ی خود از شیوه‌ی مکاتبات ادبی فرانسه هم چون کلاسیسم، رمانتیسم و... تأثیر پذیرفته و با ترکیب این شیوه‌ها با ادبیات ملی خود، ماحصل کار را در اشعار و مقالات ادبی که به زبان فارسی و زبان مادری‌اش^۲ می‌نوشت، نمایان ساخته بود.^۳ تقی رفعت در رابطه با مسأله‌ی شکل جدید، تمام اینها را «اسلوب‌های ادبی نوین در دوره‌ی انقلاب (یعنی قیام تبریز) و تکامل می‌نامید.»^۴

به عبارت دیگر او تکامل و انقلاب در زندگی سیاسی-اجتماعی را در محیط

۱. آقازاده. ص ۳۷

۲. رفعت که میان زبان آذربایجانی و عثمانی تفاوتی نمی‌دید، در صحبت از «زبان مادری خود» آن را «زبان ترکی و زبان فکرته‌ها» می‌نامید.

۳. ن.ک: «آزادستان». ص ۳۲

۴. ن.ک: «آزادستان». ص ۳۳

ادبی نیز طبیعی دانسته و ضرورت پیدایش اندیشه، اسلوب، مضمون و شکل جدید را پیش رو می‌نهاد.

چند مقاله‌ی «آزادستان» به روشنی اندیشه‌ی را نشان می‌دهد که قیام در پیشرفت آینده‌ی ایران مؤثر خواهد بود. از این نظر می‌توان مقاله‌ی «حق با ماست» را از کلاهی ذکر کرد. در مقاله‌ی کلاهی وضعیت تأسف آور ایران به شکلی ادبی بیان شده و گفته می‌شود که از این رو نیز آذربایجان به حرکت درآمده است.

این‌ها همه‌ی انعکاس ادبی شعارهای رهبری قیام درباره‌ی ایران بود شعارهایی از جمله: «تبریز مرکز تجدد و انقلاب است.» «تبریز ایران را نجات خواهد داد.» قسمت پایانی مقاله‌ی کلاهی به شکلی هنری وضعیت بحرانی سیاسی را در دوره‌ی قیام نشان می‌دهد و از این نظر جالب توجه است. در آنجا گفته می‌شود:

«ایران! دژخیمان و ستمگرانی که به آشامیدن خون فرزندان رنجبر و فقیرت عادت کرده‌اند، از میان خواهند رفت. به زودی، بسیار زود تو خواهی ماند و فرزندان زحمتکش تو.»^۱

خیابانی در ادامه‌ی نطق خود به شکل واضحی بیان می‌کند که موضع، مسلک و عقیده‌ی سیاسی برای او بیش از هر چیزی اهمیت دارد:

«دشمنی با نیکلای‌ها بر علیه استبداد و جهان‌خواری آنهاست. در مقابل ما تمام دموکرات‌های جهان را از هر ملتی که باشند، با خود برادر می‌شماریم.»^۲

خیابانی از مسایلی چون نقش تبریز در پاکسازی آذربایجان و ایران از تسلط استعمارگران و نیروهای ارتجاعی و در رأس آن حکومت، اجرای مشروطه که توسط قوای حاکم ایران منکوب شده، وظیفه‌ی تکمیل مشروطه و شرکت زنان در حیات اجتماعی سخن به میان می‌آورد.

خیابانی به ویژه در راستای خواسته‌ی مرامنامه‌ی حزب مبنی بر «توجه ویژه به زنان» بر مسأله‌ی آزادی زنان و جلب آرای آنان به حیات اجتماعی توجه خاصی

۱. ن.ک: «آزادستان»، ص ۴۳

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۰۱

داشت. مسأله‌ی رهایی زنان از محیط بسته و تبدیل آنان به نیروی فعال اجتماعی که این چنین روشن و واضح به صورت نخستین بار در آذربایجان و کل ایران مطرح می‌شد، معنی دار بود و بار دیگر ماهیت دموکراتیک جنبش را نشان می‌داد. خیابانی در مقالاتی چون «بانوان مشهور جهان» و «ترقی زنان جهان» به مسأله‌ی جنبش جهانی زنان پرداخته و در مقالاتی چون «زنان ما» و «مادران فردا»^۱ و برخی سخنرانی‌هایش این مسأله مهم را در آذربایجان مطرح می‌کرد. خیابانی در یکی از سخنرانی‌هایش با انتقاد از رواج برخی لباس‌های مد روز و مدگرایی در میان بانوان، با تأسف از دوری زنان امور اجتماعی سخن می‌راند. او زنان را به عنوان یک نیروی فعال اجتماعی در جامعه ارزیابی می‌کرد:

«زنانی که دور از حیات اجتماعی به سر می‌برند، دنیایی هستند دارای نیروی حیاتی و اهمیت والا. زنان ما سهمی بزرگ در آینده‌ی دموکراسی و مقدرات کشور ما دارند... زنان ما باید نیرو و غیرت خود را در راه امور سودمند برای مردم و وطن صرف کنند. بسیار نیکو خواهد بود که پیشاهنگان زنان فرهیخته‌ی ما تشکلی بیافرینند. باشد که با پوششی ساده، زیبا، و به دور از اسراف به این تشکل بیایند و نمونه‌هایی از توانایی خود را نشان دهند.»^۲

خیابانی که زنان را برای پیوستن و انجام کارهای سودمند برای مردم و وطن فرا می‌خواند، چنین می‌اندیشد که «اصلاحات مورد نظر قیام خود را در عالم زنان نیز خود را نشان خواهد داد.»^۳ تأسیس مدرسه‌ی دخترانه‌ی رایگان در دوره‌ی قیام نخستین گام در راه جلب زنان به فعالیت اجتماعی بود. دعوت حزب دموکرات آذربایجان، هیأت اداره‌ی اجتماعی و شخص خیابانی از زنان برای حیات اجتماعی،

۱. ن.ک: ممدلی. ص ۴۳

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۲۰

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۲۰

واکنش‌های معینی در میان زنان تبریز به وجود آورد.^۱

مجله‌ی «آزادستان» نیز موضوعی مشابه درباره‌ی مسأله‌ی زنان داشت و محصور شدن زنان در چهار دیواری خانه را عامل بدبختی مردم می‌دانستند.^۲ موضع رهبران قیام درباره‌ی نقش روحانیون که در شرایط اجتماعی ایران و آذربایجان آن دوره نفوذ داشتند، همان موضع جدایی دین از سیاست بود که در مرامنامه‌ی حزب آمده بود. از این رو نیز اجازه‌ی دخالت روحانیون در سیاست داده نمی‌شد و آنها تنها اجازه داشتند در موعظه‌های سیاسی خود در مساجد درباره‌ی آموزه‌های حزب دموکرات آذربایجان سخن بگویند.^۳ (لازم به ذکر است که ترکیب حزب دموکرات آذربایجان و هیأت اداره‌ی اجتماعی سید المحققین نیز علاوه بر خیابانی تحصیلات دینی داشت ولی او نیز مانند خیابانی خادم دینی نبود و قشر روحانی را نمایندگی نمی‌کرد.)

همراه با این رهبری حزب فراموش نکرده بود که دین در روان شناسی مردم نفوذ فراوان دارد و این چنین بود که خیابانی در هیچ کدام از سخنران‌هایش طبق قاعده به موضوعات دینی نمی‌پرداخت (از قرآن و خداوند نامی نمی‌برد) ولی در زمان آغاز قیام در ماه رمضان و به عبارت دقیق‌تر در ایام احیاء و ۲۱ رمضان (۱۰ ژوئن روز قتل [امام] علی [سلام خدا بر او باد]) از روزهای مقدس مسلمانان، از همان روز به شکلی کوتاه ضمن اشاره به علی و سخنان مشهورش جملاتی در این خصوص بیان کرد.

حکومت ایران به محض دریافت خبر قیام تبریز، فرامینی خطاب به مأموران دولتی از جمله مرزبان) صادر کرد تا به وسیله‌ی دسته‌های قزاق (که توسط شورشیان خلع سلاح نشده بودند) قیام را سرکوب نمایند. وثوق‌الدوله رئیس حکومت این خواسته را هر روز و گاه در روز چند بار مخفیانه به وسیله تلگراف

۱. پروین اعتصامی که در این زمان در تبریز می‌زیست، به شور آمده و برای برخی نطق‌های خیابانی اشعاری تقدیم کرده بود.

۲. ن.ک: «آزادستان»، ص ۳۸-۳۹

۳. ن.ک: آذری. ص ۴۲۰

تکرار می‌کرد. ولی این خواسته ره به جایی نبرد چرا که فرماندهی قوای قزاق موضع بیطرفی اتخاذ کرده بود و دیگر نیروهای مسلح نیز به شورشیان پیوسته بودند.^۱ حکومت ایران تدابیر دیگری بر علیه شورشیان اندیشید. تصمیم بر آن شد تا ضربه‌ی نخست به وسیله‌ی شاهزاده عین الدوله زده شود.

عین الدوله که به سمت والی منصوب شده و جسارت ورود به تبریز را نیافته بود، با آغاز قیام طبق دستور حکومت از میانه خارج شده و به طرف تبریز حرکت کرد. او درباره‌ی حرکت خود از بین راه پیغامی برای خیابانی فرستاد. در پاسخ، معتمدالتجار از اعضای مبارز حزب دموکرات آذربایجان و هیأت اداره‌ی اجتماعی برای مذاکره با او فرستاده شد. مذاکرات در روستای حاج آقا در نزدیکی تبریز انجام شد. معتمدالتجار خواسته‌ی هیأت اداره‌ی اجتماعی را تسلیم عین الدوله کرد.

طبق این خواسته‌ها عین الدوله باید بدون قوای مسلح وارد تبریز می‌شد. (این خواسته مربوط به دسته‌های سوار و پیاده، سردار عشایر قره‌داغی بود که به نزد عین الدوله در میانه رفته و اکنون با وی عازم تبریز بودند.) باید برکناری مأموران اعزامی از تهران برای ادارات تبریز و انتصاب هیأت اداره‌ی اجتماعی به جای آنها به رسمیت شناخته می‌شد، باید از تهران بودجه تقاضا شده به مصرف «ملت» می‌رسید و در نهایت عین الدوله در آینده بدون رضایت دموکرات‌ها هیچ کاری نباید انجام می‌داد.^۲

عین الدوله ظاهراً تمام شرایط را پذیرفته و در ۲۰ آوریل (۳ فروردین) وارد تبریز شد. عموماً رهبران قیام با اعتقاد به این شعار که «ما نیازی به والی نداریم» از عین الدوله استقبال نکردند. حتی ساختمان آلاچیبی که محل استقرار او و افرادش بود، تحت نظر قرار گرفت.^۳

عین الدوله که در حرف شرایط دموکرات‌ها را پذیرفته بود، فوری برای

۱. ن.ک: آذری. ص ۳۷۰-۳۷۱

۲. ن.ک: آذری. ص ۳۶۸-۳۶۹

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۶

سرکوبی قیام و اجرای فرامین حکومت مرکزی برنامه‌هایی ترتیب داده و در گام نخست مبلغ هنگفتی پول از تهران طلب کرد. او کوشید تا به کمک حسین آقا فشنگچی که مخفیانه به دستور وثوق الدوله به تبریز اعزام شده بود، شورش را بر علیه دموکرات‌ها ترتیب دهد. این شورش می‌بایست توسط گروه «تنقیدیه» متشکل از کسانی چون میرزا علی هیئت، سلطان زاده، دکتر زین العابدین خان، احمد کسروی و دیگران انجام می‌شد. به این اشخاص پول هنگفتی پرداخت شده و وعده داده شد که نیروهای مسلح تحت فرمان عین الدوله از جمله دسته‌های سوار تحت فرماندهی محمدحسین خان سردار عشایر از روسای طوایف قره داغ به کمک آنها خواهند آمد.

استعمارگران انگلیسی که از شروع قیام تبریز به وحشت افتاده بودند، در تهیه‌ی این نقشه شرکت داشتند و توجه خاصی به اجرای نقشه معطوف می‌ساختند. به همین منظور ماژور ادموند رئیس اداره‌ی سیاسی سفارت انگلیس از قزوین و ماژور کرت از فعالان مشهور انگلیس در کردستان، از آنجا به تبریز فرستاده شدند. ماژور ادموند با اعضای گروه «تنقیدیه» از جمله کسروی دیدار کرده و به نوبه‌ی خود آنها را به فعالیت بر علیه قیام کنندگان تشویق کرده بود.^۱

بنا به نوشته‌ی کسروی گویا او از این پیشنهاد امتناع کرده است ولی مشخص است که این گروه با تاجران ثروتمند تبریز جلساتی برگزار کرده و در شهر سلاح و نیروهای مسلح جمع آوری می‌کرد. کسروی خود نیز در جای دیگری از اثرش می‌نویسد که گروهی که آنها در زمان آغاز قیام ایجاد کردند، گروهی از «کسان بازار» یا اهالی ناوارد به جنگ بازار بودند.^۲

هیأت اداره‌ی اجتماعی ابتدا آنها را بارها به آرامش فراخوانده بود ولی گروه «تنقیدیه» فعالیت خرابکارانه خود را ادامه داده و بر طبق نقشه‌ی عین الدوله برای

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۸-۸۸۰

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۸۰

قیام بر علیه شورشیان آماده می‌شدند.^۱

در روز ۱۰ مه (۲۰ اردیبهشت) دموکرات‌ها که از نقشه‌ی آنها با خبر شده بود، این اشخاص را که از گفتگو با عین الدوله باز می‌گشتند، به محض خروج از آلاچی بازداشت کردند. برخی از آنان مانند هیئت و طلحه به تهران و دیگران (سلطان زاده، دکتر زین العابدین خان و علی اکبر حریری) به کردستان تبعید شدند. فشنگچی، سردار عشایر^۲ و بقیه در زندان تبریز نگهداری شدند (که بخشی از آنان بعداً به تهران تبعید شدند). بقیه و از جمله احمد کسروی پس از چند روز مخفی شدن به تهران گریختند.^۳

ماژور ادموند که در تحریک گروه‌های مخالف ناکام بود، «به ناچار» وارد مذاکره با خیابانی شد. در این مذاکرات خیابانی ضمن تکذیب یاوه‌سرایی‌های مطبوعات تهران^۴ در خصوص ماهیت تجزیه‌طلبانه‌ی قیام و تکرار این ادعاها توسط آژانس‌های خبری خارجی، تأکید کرد که آذربایجان به جدایی از ایران نمی‌اندیشد و قیام تنها با هدف برپایی مشروطه و اصلاح امور تمام ایران به وقوع پیوسته است. او در پایان مذاکرات خواستار آن شد که سپاهیان هند از آذربایجان خارج شوند چرا که هیچ ضرورتی به حضور آنها وجود ندارد.

پس از این مذاکرات، سپاهیان هند از راه زنجان از آذربایجان خارج شدند. ماژور ادموند نیز که از گروه کسروی محروم شده و در مذاکره با خیابانی به نتیجه‌ای دست نیافته بود، مجبور شد به تهران باز گردد.^۵ با اینحال او با استفاده از

۱. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۴. ص ۲۴-۲۵

۲. خانه‌ی محل زندگی سردار عشایر محاصره شد و او پس از یک شب تیراندازی، توسط انقلابیون زندانی گردید. آذری. ص ۳۷۳

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۸۱-۸۸۳؛ آذری ص ۳۷۳؛ Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۴. ص ۲۴-۲۵

۴. خیابانی مقالات چاپ شده در روزنامه‌ی «رعد» (به سردبیری سیدضیاء) و «ایران» (به سردبیری ملک الشعراء بهار) را در نظر داشت. ن.ک: نطقهای خیابانی. قسمت اول. ص ۷۳-۷۷

۵. آذری. ص ۴۱۳. شمیم از نویسندگان تاریخ ایران دوره‌ی قاجار چنین بیان می‌کند که این مذاکرات که به وساطت و آرام از طرفداران دموکراتها انجام شده و ظاهراً به این توافق دست یافته بودند که به

معلوماتی که از تبریز به دست آورده بود، در برنامه‌ریزی‌های حکومت مرکزی بر علیه قیام تبریز شرکت کرد. بدین ترتیب نخستین نقشه‌ی حکومت مرکزی و استعمار انگلیس بر علیه قیام تبریز به موفقیت نرسید. شورشیان توانستند کانون دیگری را که بر علیه آنها فعالیت می‌کرد، از میان بردارند.

این کانون کنسولگری آلمان بود که قوای مسلح بزرگی در آن مستقر بود. اگرچه حرف و حدیث‌ها درباره‌ی ماهیت فعالیت کنسولگری آلمان و شخص کنسول کورت ووستروی در زمان قیام تبریز متفاوت و مختلف است ولی نکته‌ای مشخص می‌باشد که دسته‌ای از مخالفان دموکرات‌ها (گروهی از اینان از زندان تبریز گریخته و در کنسولگری آلمان به فعالیت بر علیه دموکرات‌ها مشغول بودند.) از سلاح‌های موجود در کنسولگری آلمان استفاده کرده و قصد داشتند تا با کمک نیروهای سردار عشایر قره‌داغی، قیام را سرکوب کنند.

رهبران قیام که از این موضوع خبردار شده بودند، پس از چند بار اخطار، در نخستین روزهای ژوئن با قوای مسلح خود کنسولگری را محاصره کردند و همین نیروها را خنثی کردند.^۱ در این عرصه نیز مجاهدان در خلع سلاح نیروهای ضد انقلابی، به مثابه یک نیروی مبارز خود را نشان دادند.

در عرض این مدت ادارات دولتی از مأموران حکومت مرکزی پاکسازی شد و در این زمان همچنان کسروی به عنوان شاهد ماجرا نوشته، از مأموران دولتی به جز عین الدوله کسی در تبریز نمانده بود. و «حاکمیت در سرتاسر آذربایجان به دست خیابانی افتاد.»^۲ اختیارات عین الدوله از طرف شورشیان چنان محدود شده

شرط صرف نظر کردن خیابانی از همفکری و همکاری با بلشویکها، انگلیسیها نیز از دشمنی با خیابانی دست بردارند. شمیم برخورد بعدی دموکراتها را کنسول آلمان در راستای همین توافق می‌داند. (شمیم ص ۴۹۷). ولی اقدامات بعدی انگلیس بر علیه جنبش خیابانی، گفته‌های شمیم را تکذیب می‌کند.

۱. ن.ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۷-۸۸۹؛ آذری صص ۵۰۸-۵۱۲؛ ممدلی صص ۸۵-

۸۶؛ ایوانوف ص ۸۰

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۳

بود که او نتوانست پولی را که از تهران برای مقابله با قیام فرستاده شده بود (بالغ بر ۱۰۰ تومان) را به دست آورد. این پول در اختیار اداری مالی قرار گرفت که تحت نظارت خیابانی فعالیت می کرد. شاهدان تنها به سختی می توانست مواجب ماهانه‌ی خود را از این پول بگیرد.^۱

گسترش قیام در آذربایجان

همچنان پیش تر گفتیم از آنجا که ناکامی های دیکین در قفقاز به معنای تضعیف سیاست انگلیس بود، بر پای حکومت شوروی در آذربایجان شوروی، در نهادهای مختلف آذربایجان به طور مثبت ارزیابی شد. خیابانی در سخنرانی ۱۶ ژوئن خود به این مسأله پرداخته گفته بود:

«ما در چنان زمانی زندگی می کنیم که کوچک ترین ملت ها به حقوق

آزادی و استقلال خود دست می یابند و ما بسیار خرسند هستیم که

ملت های همسایه و هم مرز ما به چنین موفقیت هایی نایل می شوند.»^۲

تحکیم موقعیت قیام کنندگان در تبریز موجب شد تا مردم رغبت بیشتری نسبت به آنان پیدا کنند. هیأت اداری اجتماعی صدها تلگراف و نامه‌ی تبریک از اهالی دریافت می کرد. هر روز اشخاصی که از ولایات مختلف به تبریز می آمدند، وفاداری خود را به قیام اعلام می کردند. بسیاری از روستاییان که به تبریز می آمدند، در گارد ملی که هیأت اداری اجتماعی ایجاد کرده بود، نام نویسی می کردند. اهالی مناطق نزدیک که به قیام پیوسته بودند، در اطراف تبریز استحکاماتی بر پا کرده و سنگرهای درست کردند.

لازم به ذکر است که نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام کشور رغبت اجتماعی نسبت به قیام برپا شده بود. در اینحال دوایر رسمی در تهران، نظریه پردازان آنها و مأمورات بلند پایه رانده شده از تبریز می کوشیدند تا در مطبوعات

۱. آذری. ص ۳۷۳

۲. نطقهای خیابانی. قسمت اول. ص ۱۱۹

مرکز، ماهیت قیام را لکه‌دار کرده و اخباری دروغین درباره‌ی آن را اشاعه دهند. در این کار روزنامه‌های «رعد» و «ایران» فعالیت عمده‌ای داشتند. در مقالات این روزنامه‌ها حتی اتهام «خیانت» به کشور بر قیام آذربایجان زده می‌شد. ماهیت اصلی نویسندگان این مقالات مغرضانه (مثلاً امین الممالک رانده شده از تبریز که در «رعد» مقاله می‌نوشت)^۱، دموکرات‌های تهران از قبیل سید ضیاء و ملک الشعراى بهار در مقاله‌ی روزنامه‌ی «تجدد» در اوایل مه به مردم نشان داده شد. در این مقاله آمده بود:

«مقالات روزنامه‌های تهران از نظر ما هیچ اهمیتی ندارند و در آینده نیز نخواهد داشت.»^۲ «ما هرگز از عقیده و مسلک خود عدول نخواهیم کرد. نه نوشتن، نه گفتن، نه تهدید و نه فحش دادن سودی برای آنان نخواهد داشت. آنان تنها می‌توانند ما را با مرگ، توپ و تفنگ خاموش سازند. این نیز بسیار دشوار است...»^۳

همچنان که در این مقاله آمده بود، این نوشته‌ها در واقع نیز برای آذربایجان اهمیت نداشت و جنبش نیز گسترش ابعاد خود ادامه می‌داد. جنبش تبریز تدریجاً به بخش‌ها و مناطق دیگر آذربایجان نیز کشیده می‌شد. این جنبش‌های محلی را قاعدتاً تشکیلات محلی حزب دموکرات آذربایجان رهبری می‌کردند. در ماه ژوئن ۱۹۲۰ شورش بزرگ مردم زنجان بر علیه استعمارگران انگلیس و حکومت شاه رخ داد.^۴ در نتیجه این شورش پیروزمندانه، حاکمیت به دست دموکرات‌های مشهدی محمدعلی باشماقچی افتاد.

در زمان قیام تبریز شورش‌هایی در مراغه و اهر رخ داد و حاکمیت به دست دموکرات‌ها افتاد. حتی در قره‌داغ که امیر ارشد برادر سردار عشایر قدرت فراوان داشت، تعداد زیادی از خانها طرفداری خود را از خیابانی اعلام کرده و به هیأت

۱. ن.ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۶

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۷۳

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۷۷

۴. روزنامه‌ی «سووتسکی ایران». ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰، ۳۳۹، ۴، МДСОА, ф. 195, Сј 4, иш 339

اداره‌ی اجتماعی پیشنهاد همکاری دادند.^۱ بر پایه‌ی برخی معلومات حتی امیر ارشد صمصام نیز همفکری خود را با خیابانی اعلام کرده و پیشنهاد کرده بود تا گروهی از سواران خود را به تبریز بفرستد اما خیابانی که از اشغال تبریز به وسیله‌ی قره‌داغیان بیمناک بود، این پیشنهاد را نپذیرفت. حوادث بعدی نشان داد که خیابانی درست می‌اندیشید.

کمی بعد از پیروزی جنبش در تبریز، شورشی به رهبری حزب دموکرات آذربایجان در شهر خوی رخ داده، مأموران دولتی از شهر رانده شده و شهر و اطراف به دست شورشیان افتاد.^۲

در اردبیل از شهرهای مهم آذربایجان نیز مردم به جنبش در حال گسترش بر علیه استعمار انگلیس پیوستند. کمیته‌ی ملی دموکرات‌ها که در اینجا تشکیل شده بود، هدف اصلی خود را مبارزه با انگلیس قرار داده بود.^۳ این کمیته در میان اهالی فعالیت گسترده‌ای داشت. در اردبیل اوضاع چنان بحرانی بود که در ۲۲ مه سر پرسی کاکس نماینده‌ی انگلیس در تهران در تلگراف خود به لندن اطلاع داد که در «اردبیل و آستارا نیز همانند تبریز» شرایط خطرناکی به وجود آمده است.^۴

از این رو بود که انگلستان یک واحد صد نفری قزاق به همراه ۴ توپ را در اردبیل آماده‌ی فرار کرده بود.^۵

نه تنها در شهرها بلکه در روستاها نیز حس علاقه به دموکراتها قدرتمند بود. حتی در ولایت اردبیل شاهسون‌ها که زندگی نیمه کوچنده داشتند، در ۷ ژوئن تابعیت خود را از هیأت اداره‌ی اجتماعی اعلام کردند.^۶

خیابانی رئیس هیأت اداره‌ی اجتماعی این خبر را با ارزشمندی خاصی تلقی کرد. چرا که شاهسون‌ها دائماً به تحریک حکومت تهران، منازعات فئودالی را

۱. ن.ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۹۳

۲. روزنامه‌ی «کمونست». ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۰

۳ - МДСОА, ф. 109, иш 818, вэр.55

۴ - БХСС. С 493. N441

۵ - МДСОА, ф. 109, иш 818, вэр.55

۶. نطقهای خیابانی. قسمت اول. صص ۱۰۵ - ۱۰۶

موجب می شدند، به کشاورزان حمله می کردند و کاروان‌های تجاری را چپاول می کردند. همراهی شاهسون‌ها با شورشیان تبریز بنا به گفته‌ی خیابانی، به معنای برقراری امنیت در نواحی شمال شرق آذربایجان بود. (این نیز از خواسته‌های سرمایه‌داری ملی بود که در رهبری جنبش نقش عمده‌ای داشتند.) خیابانی آرزوی همکاری شاهسون‌ها با حاکمیت دموکراتیک را چنین ارزیابی می کرد:

«طوایف ما وطن پرست هستند. اینان فرزندان این سرزمین هستند. آنان می‌خواهند آزاد شوند، به شهر بیایند، برای بچه‌هایشان مدرسه‌هایی باز شود، از زندگی، آزادی و آسایش بهره‌مند شده و از زندگی کوچرو دست بردارند.»^۱

مطبوعات باکو نیز از آغاز قیام قبایل مخالف حکومت شاه در همه جای آذربایجان ایران^۲ خبر دادند. ولی لازم به ذکر است که به دلیل ضعف رهبری مرکزی بسیاری از این قیام‌ها پراکنده و غیر متشکل بودند. بدین ترتیب جنبش آزادی که با قیام به نقطه اوج خود رسیده بود، علیرغم جهات ضعیف و محدودش در اوایل ژوئن در چارچوب آذربایجان دایره‌ای گسترده را احاطه می کرد.

گسترش جنبش‌های آزادی خواهانه در ایران همفکری با شورشیان تبریز

همزمان با قیام تبریز جنبش آزادی خواهانه ملی بر علیه انگلیس و حکومت شاه در ایالات و ولایات ایران در حال گسترش بود. این جنبش‌ها که به حرکتی بر ضد سیاست اشغالگرانه‌ی انگلیس تبدیل شده بود، در گیلان، مازندران، خراسان، لرستان، همدان، قزوین، ولایات همسایه با افغانستان^۳ و در نهایت در خود پایتخت

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۶

۲. روزنامه‌ی «کمونیست». ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰

۳. روزنامه‌ی «کراسنی نوین». ۷ ژوئیه ۱۹۲۰؛ ۱۴۲، ввр. 109, ф. МДСОА, иш 818, ввр. 142

روزنامه‌ی «کمونیست». ۳۰ اوت ۱۹۲۰

خود را بروز داد. در همین دوره در تهران نیز برخی تظاهرات و حتی شورش مسلحانه رخ داده بود. در ایران

«اهالی ناراضی از سیاست خود فروشانه‌ی حکومت و ثوق الدوله برخی اعتراضات را ترتیب دادند. در برخی گردهمایی‌ها در بعضی مؤسسات تهران، شرکت کنندگان اعتراض خود به سیاست حکومت و بی‌اعتمادی خود را اعلام کردند.»^۱

احمد شاه که مدتی طولانی در اروپا به سر برده بود، در ۷ ژوئن (۱۴ رمضان) وارد تهران شد. اهالی او را با شعارهایی مبنی بر ابراز انزجار از قرارداد سازش ایران-انگلیس و حکومت و ثوق الدوله استقبال کردند.^۲ در کوچه‌های تهران بیانیه‌هایی بر ضد شاه و انگلیس به صورت گسترده پخش شد. گرسنگی بر نارضایتی اهالی افزوده بود.^۳ از طرف رهبران حرکات تهران، واحدهای داوطلب تشکیل و اعلام شده بود.^۴ فعالیت اتحادیه‌ی اصناف گسترش یافته و در نتیجه حکومت و ثوق الدوله مجبور شد تصمیمی را مبنی بر ۸ ساعت کار روزانه و گشوده بودن اتحادیه اصناف اتخاذ نماید.^۵

در زمان قیام تبریز جنبش مردم خراسان بر علیه انگلیس و شاه گسترش زیادی یافته بود. تشکیلات «فدایی ملت» که در مشهد تشکیل شده بود، هدف خود را اخراج انگلیسی‌ها از کشور قرار داده بود.^۶ دسته‌های مسلح برای مبارزه با نیروهای انگلیسی تأسیس شده بود. این دسته‌ها به کاروان‌ها و وسایل نقلیه‌ی انگلیسی‌ها حمله می‌کردند. «در نزدیکی قوچان دسته‌ای شامل ۴۰۰ نفر به یک کاروان انگلیسی حمله کرده و ۳۰ عدد قاطر و مقدار زیادی غنیمت جنگی به دست

۱. روزنامه‌ی «آذربایجان». ۱۳ آوریل ۱۹۲۰

۲. گرجی. ص ۵۰۷

۳. روزنامه‌ی «سووتسکی ایران». ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰

۴. روزنامه‌ی «ایزوستیا». ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰

۵. باشقیروف. Рабоочее ص ۲۵

۶. روزنامه‌ی «کمونیست». ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۰

آوردند.^۱ اهالی از فروش غله به انگلیسی‌ها امتناع می‌کردند.^۲ علیرغم پیشنهاد قیمت بالایی از طرف انگلیسی‌ها، هیچ کس اسب و ارابه به آنها نمی‌داد و تمایلی به کار کردن برای آنان نداشت.^۳

مبارزه بر علیه استعمار انگلیس و حکومت مرتجع ایران در گیلان، موجب رسیدن جنبش آزادای خواهانه این منطقه به مرحله‌ای گسترده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و برپایی حکومت شوروی در آنجا شد. دیپلمات‌های انگلیسی که موقعیت خود را در قفقاز از دست داده بودند، در استان‌های شمالی ایران فعالیت خود را بر علیه حکومت شوروی شدت بخشیده بودند. امپریالیسم انگلیس برای مداخله در باکو در تکاپو بود. (مشخص شده است که در اوایل سال ۱۹۲۰ در میان هیأت حاکمه‌ی بریتانیا مذاکراتی درباره‌ی تقویت نیروهای نظامی بریتانیا در نواحی شمالی ایران به دلیل پیشروی نیروهای شوروی در قفقاز انجام شده بود).^۴

به همین جهت نیز حکومت شوروی در ۹ فوریه ۱۹۲۰ رشت و انزلی را در اختیار گرفت و تجهیزات و قوای خود را به انزلی فرستاد. هدف از این اقدام تار و مار کردن باقیمانده‌ی نیروهای دیکین متحد با انگلیس، برگرداندن املاکی که توسط گاردهای سفید و انگلیسی‌ها غارت شده بودند و در اصل پیشی گرفتن بر اهداف انگلیس در دخالت در نواحی نفتی باکو و هم‌زمان «صدور انقلاب» در زیر بال حمایت نظامی به ایران و شوروی کردن این کشور بود.

در میان این نیروها ابتدا دسته‌هایی از ارتش سرخ ایران متشکل از کارگران ایرانی باکو و کمونیست‌های ایرانی داخل شده بودند.^۵ در میان این دسته‌ها کمونیست‌های چپ‌گرا از جمله سیاست‌بازانی چون میکائیلیان (سلطان زاده) حاضر بودند. در ۱۸ مه ۱۹۲۰ نیروهای شوروی وارد رشت و انزلی شدند. باقیمانده‌ی

۱. روزنامه‌ی «کمونیست». ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰

۲. روزنامه‌ی «پراودا». ۵ مارس ۱۹۲۰

۳. روزنامه‌ی «آذربایجانسکایا بدنوتا». ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۰

۴. میروشنیف. صص ۱۳۷-۱۴۱

۵. روزنامه‌ی «کمونیست». ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰

نیروهای دینکین در اینجا نابود شدند. انگلیسی‌ها بعد از تلفات زیاد عقب نشینی کردند. اهالی انزلی و مناطق اطراف نیروهای شوروی را با شکوه تمام استقبال کردند.^۱

دسته‌هایی که از باکو آمده بودند، با انقلابیون محلی متحد شده و حکومت شوروی را در گیلان اعلام کردند. در ۵ ژوئن حکومت موقت و کمیته‌ی انقلابی جنگلی به رهبری کوچک خان که نماینده‌ی سرمایه‌داری تجاری و ملاکان خرده و متوسط بود، تشکیل شد. در ترکیب این حکومت گروه‌های مختلفی چون کمونیست‌های ایران حضور داشتند.^۲

افراد حاکمیت در گیلان به دست نیروهای انقلابی، شرایط را برای فعالیت علنی کمونیست‌های ایران - حزب عدالت فراهم کرد. در ۲۳ و ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره‌ی کمونیست‌های ایران در انزلی برگزار شد. در این کنگره که نام حزب رسماً حزب کمونیست ایران اعلام شد، از شهرهای آذربایجان نیز نمایندگانی چون تبریز ۵ نفر، مرند یک نفر، خوی و سلماس ۳ نفر، آستارا یک نفر، خلخال و زنجان ۴ نفر و اردبیل ۳ نفر به این کنگره اعزام شده بودند.^۳

در کنگره مرامنامه و نظامنامه‌ی حزب تصویب شد و تصمیم گرفته شد تا جبهه‌ای متحد بر علیه استعمار انگلیس و حکومت مرتجع ایران تشکیل شود. در همین راستا کمونیست‌ها در حکومت موقتی به رهبری کوچک خان و حتی در کمیته‌ی ملی که در ۳۱ ژوئیه توسط احسان الله خان که ماهیتی آنارشستی داشت و بعد از انحلال حکومت موقت کوچک خان تشکیل شده بود، شرکت داشتند.^۴

چه در حکومت موقت کوچک خان و چه در کمیته‌ی ملی احسان‌الله‌خان اختلافات فکری میان گروه‌های مختلف سیاسی درباره‌ی امور مهم باعث

۱. روزنامه‌ی «کراسنی نوین». ۲۳ مه ۱۹۲۰

۲. برای اطلاعات بیشتر ن. ک: ایوانوف. رساله. صص ۲۷۰-۲۸۵؛ ابراهیموف (شاهین) صص ۱۸۸-

۱۹۲؛ ایوانووا. کتاب. صص ۸۵-۸۶

۳. ابراهیموف (شاهین) ص ۱۹۶

۴. ایوانووا. کتاب. صص ۹۶-۹۷

پراکندگی و جدایی نیروهای جبهه‌ی متحد شد. گروه کمونیست‌های چپگرا تحت رهبری میکائیلیان (سلطان زاده) که در هر دو تشکیلات حاضر بودند، در کمیته‌ی مرکزی منتخب کنگره‌ی اول اکثریت را به دست آورده بودند. برخی تدابیر چپگرایانه پیش از موقع این گروه در گیلان، نقشی مهم در فروپاشی جبهه متحد داشت.

اگرچه این موضوع حاشیه‌ای است ولی به دلیل اهمیت آن ضروری است در آن تأملی کنیم. در دوره‌ی مورد بحث در میان کمونیست‌ها تصویری صحیح در باره‌ی چگونگی مداخله در جنبش‌های آزادی خواهانه و تحکیم و شکل دهی این جنبش‌ها وجود نداشت. این نیز تعجب انگیز نیست چرا که نظریه جنبش‌های آزادی خواهانه در شرق به تازگی شکل می‌یافت.

پس از انقلاب اکتبر کمونیست‌های روسیه از نظریه‌ی انقلابات اجتماعی در تمام اروپا دست برداشته و توجه خود را به شرق (یعنی منبع تولید مواد خام و بازار مصرف برای امپریالیسم غربی) معطوف کرده و هدف محروم کردن امپریالیسم از این پشتوانه اقتصادی را پیش رو نهادند. در آماده سازی کمونیست‌های شرق کنگره‌ی سوم کمیترن در سال ۱۹۱۹ (به کوشش لنین انجام شد) نقشی استثنایی دارد. به ویژه در اجلاس دوم آن در سخنرانی‌ها و مصوبات خط حرکت کمیترن در جنبش‌های آزادیخواهانه‌ی شرق تعیین شد. این خط حرکت مربوط به شرکت کمونیست‌های شرقی در حرکات آزادیخواهانه کشورشان و مقابله جناح مترقی سرمایه‌داری تحت لوای ناسیونالیسم بر علیه امپریالیسم می‌شد. لنین حتی کمونیست‌ها را به دفاع از نیروهای بورژوا-دموکراتیک در کشورهای مستعمره و وابسته به شرط «حفاظت اجباری از استقلال و جنبش کارگری حتی در شرایط ابتدایی» دعوت می‌کرد.^۱

از سوی دیگر لنین تا آنجا این خواسته را مطرح می‌کرد: «لازم است تا برای پوشاندن جلد کمونیسم بر جنبش‌های آزادی خواهانه بورژوا-دموکراتیک، در

کشورهای عقب مانده مبارزه شود.^۱ از این رو نیز کمونیست‌های شرق وظیفه داشتند به نیروهای وطن پرست ضد امپریالیستی در کشورهای خود پیوسته و جبهه‌ی واحدی را البته به رهبری کمونیست‌ها ایجاد کنند. ولی در میان احزاب کمونیست شرق تمایل چپگرایانه‌ی نیرومندی وجود داشت. این جهت در میان اینان که برای رسیدن به حاکمیت، برنامه‌های انقلاب اجتماعی را پیش از موعد و با عجله اجرا می‌کردند و به ویژه در میان تشکیلات نیرومند حزب کمونیست ایران در گیلان برجسته بود.^۲ همین جریان نیز نقش منفی خود را در ناکامی جنبش ایفا نمود.

ذکر این نکته مناسب است که نریمان نریمانوف که در میان انقلابیون شرق نفوذ فراوان داشت، در دیدار با کمونیست‌های ایرانی در راستای تصمیمات کمیت‌ترن که شیوه‌ی لنینیسم را با اکثریت آراء پذیرفته بود، از وظایف اساسی جنبش‌ها انقلابی در کشورهای شرق سخن گفته و به آنان توصیه می‌نماید که از تطبیق برنامه‌ی سوسیالیسم با کشورهای خود پرهیز کنند چرا که این شتاب زدگی، زیان‌های بزرگی بر جنبش آزادی خواهانه وارد خواهد کرد.^۳

علیرغم این مسایل جنبش گیلان در زمان قیام تبریز عرصه‌ی اصلی خود را می‌گذراند. در دوره‌ی مورد بحث نشانه‌هایی از مبارزه‌ی استقلال طلبانه در کردستان نیز مشاهده می‌شد. سرانجام باید گفت که در این زمان «حرکات انقلابی

۱. لنین. مجموعه آثار. جلد ۴۱. ص ۱۸۱

۲. برای آگاهی درباره‌ی فعالیت و انتقادات کمونیست‌های «چپ» ایران ن.ک: نوشته‌های پرسوتس.

۳. نریمانوف یک سال بعد ماهیت این گفتگوها را چنین بیان می‌کند: «روزی از روزها کمونیست‌های ایرانی نزد من آمده و گفتند ما برای فعالیت به ایران می‌رویم و برای مشورت نزد پیش کسوتی چون تو آمده‌ایم. من نظر خود را درباره‌ی انقلاب ایران برای آنها بیان کردم.» نریمانوف بویژه تأکید می‌کند که مبارزه‌ی اساسی کمونیست‌های ایرانی در آن دوره باید با ستم انگلیس صورت گیرد. «هنگامی که من نظر خود را بیان کردم، سلطان زاده از این رفقا بپاخاست و گفت: "اینها اندیشه‌های کهنه‌ای است... ما این را به کناری خواهیم نهاد، لازم است تا در آنجا انقلاب کمونیستی را گسترش دهیم". چنین شد که این رفقا راهی شدند و پس از اغتشاشات چندی باز گشتند.» نطق نریمانوف. ص ۲۵

قوای شاه ایران^۱ را نیز در بر گرفته بود. مثلاً در مشهد «قوای حکومت به اهالی گرسنه پیوسته و بر علیه نیروهای انگلیس عملیات جنگی خود را آغاز کردند»^۲ روحیه‌ی انقلابی حتی در بریگاد قزاق که تکیه گاه حکومت شاه بود، رسوخ یافته بود. ^۳ سفیر انگلیس با مشاهده این وضع از حکومت خواست تا واحد قزاق مستقر در تهران را خلع سلاح نماید. ولی قزاق‌ها از تحویل سلاح خود تأکیداً امتناع کردند. آنان که از مداخله‌ی انگلیسی‌ها به خشم آمده بودند، میتینگ تشکیل دادند. در قطعنامه‌ی پایانی این میتینگ، خواسته‌هایی چون اخراج انگلیسی‌ها از کشور، بازگشت مجاهدان سیاسی به ایران و برقراری روابط با روسیه‌ی شوروی مطرح شده بود.^۴

همچنان که روزنامه‌ی «پراودا» خبر می‌دهد، روزنامه‌ی مترقی ایران نیز درخواست اهالی را برای برقراری دوباره روابط تجاری با کشورهای همسایه منعکس می‌کردند.^۵ در ماه مه ۱۹۲۰ حکومت ایران تحت فشار مردم مجبور شد با ارسال نامه‌ای به حکومت شوروی برقراری روابط دیپلماتیک، پست، تلگراف و تجارت را پیشنهاد نماید. در این نامه همچنین شناسایی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان را نیز اعلام می‌کرد.^۶

می‌توان گفت که جنبش انقلابی همه جای ایران در بر گرفته بود. روزنامه‌ها در مقالات خود چنین می‌نوشتند که کشور در آستانه‌ی حوادث انقلابی حتمی قرار دارد. حکومت ارتجاعی و ضد انقلابی ایران روزهای پر از نگرانی را می‌گذارند و برخی وزیران از کشور خارج شدند.

بدین ترتیب در زمان قیام تبریز، جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی همه

^۱ - МДСОА, ф. 195, Сі 4, иш 897, вэр.104

^۲ . روزنامه‌ی «کراسنی نوین». ۵ ژوئیه ۱۹۲۰

^۳ . روزنامه‌ی «پراودا». ۲۷ مه ۱۹۲۰

^۴ . روزنامه‌ی «آذربایجانسکایا بدنوتا». ۳۰ ژوئیه ۱۹۲۰

^۵ . روزنامه‌ی «پراودا». ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۰

جای ایران را فرا گرفته بود. در مناطق مهم ایران صرفنظر از دوری یا نزدیکی، اقبال عمومی نسبت به قیام تبریز بسیار بود. از برخی مراکز پیشنهاد کمک و همکاری برادرانه دریافت می‌شد. در گام اول باید گفت که گروه نیرومندی در تهران وجود داشت که به قیام تبریز علاقمند بود. اعضای این گروه که بیشتر از آذربایجانیان مقیم تهران، اعضای جناح چپ حزب دموکرات ایران و به طور کلی اشخاصی دارای روحیه دموکراتیک و علاقمند به مسایل آذربایجان بودند، خود را به عنوان طرفدار جنبش و شخص خیابانی بروز می‌دادند.^۱

خیابانی در سخنرانی ۴ مه خود برای اهالی تبریز به این مسأله پرداخته و چنین گفت:

«علیرغم این تدابیر (اقدامات جزایی حکومت بر علیه حرکات انقلابی) در ایران و به ویژه تهران اطلاعاتی کافی از نقاط دور و نزدیک ایران داریم که نشان می‌دهد تمام اهالی ایران با ما همدرد و همفکر هستند.»^۲

حکومت ایران که از این وضعیت به وحشت افتاده بود، سانسور و دیگر تدابیر را شدت بخشید. در این راستا ارسال روزنامه‌های تبریز به تهران و همچنین چاپ مطالبی در روزنامه تهران پیرامون جنبش تبریز قدغن شد.^۳ روزنامه‌ی «تجدد» اجرای این تدابیر در تمام کشور را چنین ارزیابی می‌کند:

«امروز تمام ایالات و ولایات ایرانی کابوس ظلم و فشار فرا گرفته

است... مطبوعات و مکاتبات و حتی مکاتبات و تلگرافات تجاری نیز

مورد سانسور شدید واقع شده‌اند.»^۴

علیرغم این تدابیر گروه‌های تهرانی به حمایت از جنبش تبریز ادامه داده و اوضاع اینجا را تحت نظر داشتند. در ۲۵ مه خیابانی به اهالی تبریز اعلام کرد که

۱. ن.ک: کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۸۶

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۲۸

۳. آذری. ص ۴۶۶

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۲۸

اگر لازم باشد آزادیخواهان صمیمی و حقیقی تهران به یاری تبریز خواهند آمد.^۱ گیلان نیز به عنوان یکی از مراکز مهم انقلابی و جنبش آزادیخواهانه که نقش کمابیش در مبارزه‌ی ضد استعماری و ضد ارتجاعی داشت، در این زمان علاقمندی خود را به جنبش تبریز نشان می‌داد. در اینجا پس از برقراری جمهوری، برای ایجاد رابطه با دموکرات‌های آذربایجان کوشش شد. در این راستا پس از ایجاد حکومت موقتی در گیلان، هیأتی به ریاست محمدرضا طلوع و میراحمد کتابفروش جهت مذاکره با هیأت اداره‌ی اجتماعی فرستاده شدند. طلوع و کتابفروش از گروه جنگلیان کوچک خان بودند. آنچنان که پیداست کمونیست‌ها نیز در ترکیب این هیأت قرار داشتند.

از حضور این هیأت در تبریز روشن است که نمایندگان گیلان در هیأت اداره‌ی اجتماعی با صمیمیت استقبال شده و اطلاعات جامعی درباره‌ی اهداف قیام به آنان ارائه شده است.^۲ تردیدی وجود ندارد که هیأت نمایندگی گیلان توصیه‌های کوچک خان و حزب کمونیست ایران را به اعضای هیأت اداره‌ی اجتماعی رسانده و درباره‌ی همکاری در مبارزه بر علیه استعمار خارجی و ارتجاع داخلی مذاکره نموده است. این نظر را خبری دیر هنگام^۳ تأیید می‌کند مبنی بر اینکه خیابانی درباره‌ی فعالیت همسو با کمونیست‌ها قول داده است. ولی پراکندگی نیروهای انقلابی در گیلان و نابودی حکومت موقتی در ۱۹ ژوئیه، اهمیت مذاکرات تبریز را از میان برد.

از سوی دیگر تمایلات چپ‌گرایانه^۴ که از زمان کنگره‌ی اول در میان کمونیست‌های ایرانی پدید آمده بود، نقشی مهم در عدم اجرای همکاری با جنبش

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۷۷

۲. Ти علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۴. ص ۲۴

۳. روزنامه‌ی «کمونیست». ۸ دسامبر ۱۹۲۰

۴. پرسیتس در بحث از حوادث تابستان ۱۹۲۰ در گیلان می‌نویسد که سیاست چپ‌گرایانه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران در گیلان، همه‌ی عناصر انقلابی بورژوا را به اردوگاه ارتجاع فراری داد. پرسیتس. Идеянаја. ص ۴۷.

تبریز بازی کرد. این تمایل و خط مشی نادرست خود را در روابط با جنبش تبریز به رهبری خیابانی خود را نشان داد. این تاکتیک نادرست در گزارش خود را نشان داد که کمونیست‌های شرکت کننده در گیلان و طرفداران کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (که اکثریت آنها را چپگرایان تشکیل می‌دادند و پس از کنگره اول انتخاب شده بودند) به کمینترن ارسال کردند.

در این گزارش آمده است که: ناسیونالیست-دموکرات‌ها (منظور طرفداران خیابانی-ن) نمی‌توانند در مبارزه‌ی ضد امپریالیسم جهانی متفق موقتی نیز باشند.^۱ ولی همچنان که خواهیم دید، گروه دیگری از کمونیست‌ها به رهبری حیدر عمو اوغلو سیاست درست‌تری را در پیش گرفته بود.

همه‌ی اینها و به علاوه بی‌اعتمادی برخی رهبران جنبش تبریز به کمونیست‌ها، مانع آن شد تا همکاری میان جنبش‌های گیلان و تبریز به شکل مؤثر درآید و همکاری واقعی انقلابی میان این دو ایجاد شود. در مشهد و خوزستان و... نیز علاقه به جنبش تبریز وجود داشت. علیرغم کوشش استعمارگران برای نگهداری مناطق شمال غرب ایران و ایجاد برادر کشی در میان مردم، نمایندگان این مردم اعلام کردند که از جنبش خیابانی حمایت می‌کنند و آماده‌ی هرگونه کمک هستند.^۲

این حس مخصوصاً در کردستان خود را در شعری نشان داد که در شماره‌ی ۳ مجله «آزادستان» چاپ شده بود. این شعر که در ۱۲ اوت چاپ شده بود مربوط به ابوالحسن سیف القضاات مکرری^۳ از رؤسای قبایل کرد بود که با روحیه‌ی دموکراتیک و انقلابی خود از دیگران متمایز بود. شعر مکرری تحت عنوان «قیام

۱. آقاییف. پلاستون. ص ۲۸۷

۲. روزنامه‌ی «آذربایجان». آوریل ۱۹۷۳. ویژه نامه.

۳. مکرری برادر محمدقاضی رهبر جنبش آزادیخواهانه‌ی کردستان بود که در سال ۱۹۴۶ در کردستان از طرف دولت مرکزی به دار آویخته شد. بنا به نوشته‌ی ر. قاضی پسر مکرری، وی از بنیان حزب «محمدی» در جنبش خودمختاری کردستان بوده است. این حزب که فعالیت خود را برعلیه‌ی حکومت رضاشاه آغاز کرده بود، تا سالهای دهه‌ی ۱۹۳۰ همچنان بر جای بود.

تبریز^۱ به مسایلی اینچنین پرداخته است. در این شعر که با مطلع «شد ساحت تبریز یکی طرف بهشتی، از سعی تنی چند» آغاز شده بود، به شکلی ادبی نشان داده شده است که اهالی تبریز «از خواب جهالت بیدار شده»، «سرتاسر سرشت فرشته یافته» و از پی مکتب تجدد (اشاره به مسلک تجدد خیابانی و هم چنین روزنامه‌ی تجدد) و نه مسجد و کلیسا و در نتیجه این علم «یک ملت آزاد» شده‌اند.

او دیگران را نیز به پیروی از این راه و روی نهادن به این مرحله به وسیله‌ی تجدد و آمادگی برای جان باختن عاشقانه (عاشیق - مبارزه، وصال - آزادی) فرا می‌خواند. شاعر خود بیان می‌کند که خود او نیز تصمیم گرفته است در این راه بکوشد و آماده‌ی مرگ نیز باشد. از بیان شاعر مبنی بر این که «از این پس همسایه را با ما کاری نیست» می‌توان چنین استنباط کرد که مبارزه در مسیر راحت‌تری افتاده و منظور از این همسایه، روسیه‌ی شوروی است.

روشن است که روسیه تزاری به عنوان «ژاندارم اروپا» و «جلاد آسیا» همواره پشتیبان حکومت ارتجاعی ایران در سرکوب حرکات آزادیخواهانه بوده و در مقابل روسیه شوروی رسماً اعلام کرده بود که در امور دیگر کشورها دخالت نخواهد کرد. در شعر تلویحاً به این مسأله اشاره شده است. بدین ترتیب حرکات آزادیخواهانه در ایران و موفقیت‌های کسب شده توسط هر کدام علیرغم وجود پراکندگی‌ها موجب آشفتگی حکومت ارتجاعی ایران و استعمارگران شد. بدین سان حکومت ایران ناتوانی خود را در برابر آزادی خواهان رسماً به نمایندگان انگلیس اعلام کرده و با نگرانی اضافه نموده است که «هر گاه پاسخی به انقلابیون در ایران داده نشود، آن گاه ایران به مرکز کمونیسم در جهان شرق تبدیل خواهد شد».^۲

۱. او چندین شعر به مجله فرستاده بود ولی بعثت کمبود جا، تنها یکی از آنها چاپ شده بود.

۲. روزنامه‌ی «کمونیست»، ۲۵ اوت ۱۹۲۰

تشکیل حکومت ملی

در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ حزب دموکرات آذربایجان تصمیم گرفت حکومت ملی را بر اساس هیأت اداره‌ی اجتماعی که به منزله‌ی حاکمیت موقت بود، برقرار نماید. حزب دموکرات آذربایجان پیش‌تر در آغاز قیام در نظر داشت تا کسب رضایت حکومت مرکزی و هماهنگی با اصول مشروطه‌ی ایران، انجمن ایالتی را به عنوان سازمان حاکمیت محلی از طریق انتخابات تأسیس نماید.

با همین هدف در سومین روز قیام محمدعلی بادامچی نماینده‌ی هیأت اداره‌ی اجتماعی برای مذاکره به نزد امین الملک معاون والی آذربایجان رفت^۱ ولی تهران این خواسته را نیز مانند دیگر خواسته‌های آذربایجان بی پاسخ گذاشت. پس از مدتی که قیام موفقیت‌هایی به دست آورد و برخی مناطق به دست دموکرات‌ها افتاد. حزب دموکرات آذربایجان از چارچوب مشروطه‌ی ایران خارج شد و بر آن شد تا به جای انجمن ولایتی، حکومتی ملی دارای نیروهای مسلح و حقوق مستقل کامل برپا نماید.

در همان روز (۲۳ ژوئن) خیابانی درباره‌ی این تصمیم حزب اطلاعاتی به مردم داده و گفت: «تصمیم گرفته شده است که مراکز سیاسی و اجتماعی از فردا ۲ سرطان (۲۴ ژوئن) به آلاقایی انتقال یابند. حکومت ملی فعالیت خود را آغاز می‌کند.»^۲ در ۲۴ ژوئن حکومت ملی به رهبری خیابانی (در سند ذکر شده که خیابانی به این سمت انتخاب شده است)^۳ از محل ساختمان «تجدد» به آلاقایی اقامتگاه ولیعهد و مرکز ادارات دولتی آذربایجان انتقال یافت.

بنا به خواسته حکومت ملی، حرمسرا و خدمت کاران ولیعهد^۴ با تخلیه‌ی آلاقایی به تهران روانه شدند. عین الدوله که وظایف و اختیارات اوبه عنوان

۱. آذری. ص ۳۶۹

۲. نقطه‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۴

۳. Azerbaijan SSR МДОИА, ф. 6, с. 1, иш 487, в. 7

۴. طبق رسم دیرینه همه‌ی ولیعهدهای قاجار در تبریز اقامت می‌کردند ولی محمدحسن میرزا از سال ۱۹۱۹ به دلیل اقامت طولانی پدرش احمدشاه در اروپا، در تهران بسر می‌برد.

نماینده‌ی حکومت مرکزی به حال فلج درآمده بود، ناچار شد به این کاروان بپیوندد. بدین ترتیب حتی یک نفر مأمور حکومت مرکزی در تبریز نماند و این مسأله را احمد کسروی نیز تأیید می‌کند.^۱

انتقال حکومت ملی به آلاقای به جنبش عمومی مردم تبریز تبدیل شد. همان روز ادارات، بازارها و مدرسه‌های بسته شدند. قوای مسلح شامل گارد ملی حکومت، مجاهدان و دیگران با مشایعت موسیقی و سرودهای انقلابی و نوای مارسیز رژه رفتند. خیابانی، میرزا تقی خان رفعت در این مراسم سخنرانی کردند.^۲ عبدالله عبدالله زاده (فریور) فرهنگی عضو حکومت ملی در نامه‌ای به میرزا داود حسینوف کمیسر امور خارجه‌ی جمهوری شوروی آذربایجان در باکو چنین نوشت:^۳

«چهار ماه قبل وارد جریانی در اینجا شدیم. همراه با شیخ محمد خیابانی بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم قیام کردیم. پس از زحمات فراوان با در دست گرفتن ادارات دولتی، عمارت ولیعهد را در اختیار گرفتیم. ایالت آذربایجان آزادستان نامیده شده و روز به روز به گسترش این دایره مشغول شدیم. امیدواریم که به زودی درهای خوشبختی را به روی کارگران و روستاییان ایران بگشاییم.»^۴

لازم به ذکر است که نویسنده‌ی نامه در این مسأله موضعی چپ‌گرایانه دارد. در اصل رهبران قیام تنها کارگران و روستاییان را در نظر نداشتند بلکه بیشتر طبقات متوسط شهری مد نظر آنها بود. از فحوای نامه پیداست که قیام کنندگان هدف دموکراتیزه کردن را نه برای تنها آذربایجان بلکه برای تمام ایران پیش روی خود گذرانده بودند. نامه همچنین گویای روابط گسترده و انقلابی عبدالله زاده را با آذربایجان شوروی و حتی شخص نریمان نریمانوف نشان می‌دهد. در پایان نامه

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۱

۲. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۱ و ۸۹۲

۳. ما در متن نامه برخی تغییرات شکلی دادیم.

۴ - Azerbaijan SSR МДОИА, ф. 6, сij. 1, иш 487, вэр.75

آمده است:

«از من به نریمانوف سلام برسانید و بگویید اگر ممکن باشد برای من کتاب و کتابچه‌هایی زیبا برایم بفرستد تا که از علوم جدید بی‌خبر نمایم»^۱

حکومت ملی بر اساس قواعد جمهوری شکل گرفته بود.^۲ در ترکیب این حکومت ۲۰ نفر از اعضای حزب دموکرات آذربایجان داخل شده بودند. این اعضا یا از طبقه‌ی تجار (بادامچی^۳، علی آقا گنج‌ای و...) و یا روشنفکران مرتبط با طبقه‌ی تجار مانند خیابانی بودند. در این قیام عده‌ای از خرده مالکان (هاشم نیساری، محمود امین، سیدالمحققین)، روشنفکران (میرزا تقی خان رفعت، اسماعیل امیرخیزی، ابوالقاسم فیوضات، محمدحسین صفوت) و کارمندان (نورالله خان یگانی و نصرت الله نیساری) حضور داشتند.^۴ علاوه بر این تعدادی از تاجران عمده نیز قرار داشتند که یا تصادفی و یا بر حسب منافع شخصی خود به ترکیب حکومت ملی پیوسته بودند که خیابانی آنان را ثروتمندان می‌نامید.

چنین ترکیب اجتماعی ناموزون و مختلط حکومت ملی، موجب شد تا توافق و تفاهم آینده وجود نداشته باشد و همین مسأله تأثیر خود را در روند و نتیجه‌ی مبارزه بر جای نهاد. همچنان گفته شد خیابانی به ریاست حکومت ملی انتخاب شده بود و امور مالیه نیز مستقیماً تحت نظارت او قرار داشت. دیگر امور نیز به اعضای دیگر حکومت ملی واگذار شده بود: ابوالقاسم فیوضات امور فرهنگی، محمدحسین صفوت اداره‌ی وقف، مظفر اعلم سردار رئیس قشون.^۵

این قیام به دست «تمام طبقات و اصنافی که زیر بار سنگین استبداد قرار

۱. همان.

۲. روزنامه‌ی «کمونیست». ۶ ژوئیه ۱۹۲۰

۳. در معلومات سالهای بعدی چنین ذکر شده است که بادامچی کارخانه‌ی پنبه پاک کنی با ظرفیت روزانه ۴۰ تا ۵۰ پود پنبه دارد. ن.ک: TPB. ۱۹۲۶. ش ۱-۲. ص ۸

۴. Ти علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۱۰-۱۱

۵. آذری. ص ۴۸۲

داشتند»^۱، «انسان‌هایی که زیر فגיע‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌های استبداد بودند»^۲، ایجاد شده و موتور محرکه‌ی آن کارگران و صنعتگران کارگاه‌ها (می‌توان گفت که کارگران صنایع وجود نداشتند)، فقرا و خرده تاجران بودند. در این قیام روشنفکران، سرمایه‌داری ملی، زمینداران لیبرال، روحانیون متوسط و پایین رتبه، و روستاییان محال تبریز نیز شرکت داشتند. به طور کلی روستاییان در قالب قیام داخل نشده بودند حال آنکه موفقیت جنبش آزادیخواهانه در کشورهای مستعمره و وابسته که اکثریت جمعیت آنها روستایی بود، در درجه‌ی اول به میزان شرکت آنان بستگی داشت.

این ویژگی که در تمام کشورهای شرق وجود داشت، ضرورت جلب روستاییان به جنبش‌های مردمی بر علیه امپریالیسم جهانی و باقیمانده‌ی قرون وسطی را پیش رو نهاد.

با وجود حضور ملاکان خرد و متوسط و روحانیون در ترکیب حکومت ملی، رهبری جنبش در دستان خرده تاجران و روشنفکران بود. خیابانی همچنان که گفته شد خود به طبقه‌ی روشنفکران مرتبط با خرده تاجران تعلق داشت. او «مردم زحمتکش» را نمایندگی می‌کرد که ثمره‌ی تلاش دیگری را تصاحب نمی‌کردند و شامل کارگران، خرده تاجران، صنعت‌گران و روشنفکران زحمتکش می‌شد. عدم شکل‌گیری طبقه کارگر و ابراز وجود طبقه‌ی متوسط شهری در آذربایجان و به طور کلی ایران آن زمان امری طبیعی بود.

به همین جهت نیز حکومت ملی با تأمین مصونیت مالکیت خصوصی و شخصیتی تاجران طبقه پایین و متوسط سرمایه‌داری به آرزوهای آنها رسیدگی می‌کرد. شرایط تجارت آزاد و مصونیت مالکیت خصوصی تاجران تأمین می‌شد ولی در عین حال از آنان خواسته می‌شد تا از این موقعیت سوء استفاده نکرده و

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۵

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۶

قیمت‌ها را افزایش ندهند.^۱ خیابانی بارها در سخنرانی‌ها خود با اشاره به اصنافی چون قصاب و بقال و تاجران در پاسخی که به سؤال «ما با این قیام چه می‌خواهیم؟»^۲

موضع حکومت ملی را در این رابطه به روشنی توضیح می‌داد. او می‌گفت:

«خواسته‌ی یک نفر تاجر را در نظر بگیرید. ببینید او برای تأمین معاش و

زندگی خود چه می‌خواهد. او بعد از تأمین امنیت شخص وی، خواهد

خواست که امنیت خانواده‌اش نیز تأمین گردد. سپس او آسایش و امنیت

مغازه‌اش، بازار، محله، شهر و سرانجام ایالت را خواهد خواست.»^۳

روابط سرمایه‌داری کلان‌همچنان که خواهیم دید تأثیر قاطع را بر جا می‌گذارد. خط مشی که حکومت ملی در پیش گرفته بود، تغییر مبارزه ضد استعماری طبقات متوسط (از جمله سرمایه‌داری ملی) بر ضد استعمارگران به مبارزه با ارتجاع وابسته ایران، برابر نهادن برخی تغییرات دموکراتیک و اسخ دادن به منافع عمومی مردم بود. حکومت ملی در مبارزه‌ی آزادی ملی موضعی سازش‌ناپذیر در پیش گرفته و در خواسته‌های دموکراتیک خود نیز چارچوب قواعد سرمایه‌داری محدود می‌شد.

نکته اینجاست که در شرایط مبارزه‌ی آزادیخواهانه که نمایندگان طبقات بهره‌کش با نمایندگان توده‌های زحمتکش در یک جا قرار گرفته بودند وظایفی مخصوص در برابر جنبش آزادیخواهانه ملی در ایران و از جمله آذربایجان آن زمان قرار می‌داد و همین مسئله محدودیت فعالیت حکومت ملی را به وجود می‌آورد. خیابانی رهبر حزب و حکومت از سیاست مصوب حکومت ملی در مرتبه‌ای بالاتر قرار گرفته و از خواسته‌های جامعه‌ی سوسیالیست نیز سخن به میان می‌آورد.

رهبران این قیام که در آن شرایط تاریخی بر علیه حکومت انگلوفیل و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ شکل گرفته بود، بارها با نشان دادن تسلط انگلیس بر امور

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۹۷

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۲۷؛ قسمت اول ص ۷۷، ۹۷ و ۹۸.

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۹۷

سیاست داخلی و خارجی، خزانه‌ی دولت، ارتش و غیره اعلام کردند که وظیفه‌ی اصلی جنبش اخراج استعمارگران انگلیس از ایران و پسران اداره‌ی امور ایران و از جمله آذربایجان به خود مردم می‌باشد. دموکرات‌ها با بیان این نکته که «یگانگان نباید بر ما تأثیر و نفوذ بیابند» اعلام کردند: «شعار نخست ما دموکرات‌ها خارج شدن از آلت دست یگانگان می‌باشد».^۱

خیابانی در سخنرانی‌هایش به دفعات مردم را به اتحاد و مبارزه بر علیه استعمارگران انگلیس و نفوذ و خودسری‌های آن در تمام ایران فرا می‌خواند: «اگر نمی‌خواهید زیر بار اسارت رفته، دچار اضطراب و خطر شده و گرفتار پنجه خارجی‌ان شوید اجازه ندهید صفوف یک پارچه‌تا گسسته گردد».^۲ او با نشان دادن همکاری حکومت مرتجع ایران با استعمارگران بر علیه انقلابیون می‌گوید: «دشمنان ما هر گاه که فرصت می‌یابند با اجنبیان بر علیه ما متحد می‌شوند... هنوز هم سلیمان میرزا در زندان انگلیسی‌هاست».^۳

شرکت کنندگان جسورانه خارجی‌ان اشغالگر را خطاب قرار داده و اعلام می‌کردند که: «هر خارجی و یا کشوری که قصد داشته وارد کشور ما شد و زنجیر اسارت را بر دموکرات‌های ما اندازد، تنها با گذاشتن از روی جسدهای ما خواهد توانست به نیت خود دست یابد».^۴ جنبش ضد استعماری به وجود آمده به جنبشی بر ضد سیاست تبعیض آمیز ارتجاع ایران بر آذربایجان تبدیل شده بود. «هدفی که ما در پیش گرفته‌ایم چنین است. قبل از هر چیز آزادی»^۵ یکی از شعارهای محوری رهبران جنبش این بود. جهت دیگر جنبش نیز مبارزه برای کسب خود مختاری

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۲

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۲۰

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۰. سلیمان میرزا نماینده‌ی مجلس و رهبر حزب دموکرات ایران به علت فعالیت ضد انگلیسی‌اش، در فوریه ۱۹۱۸ توسط فرماندهی نیروهای انگلیسی زندانی شده و در زمان این سخنرانی خیابانی، هنوز در زندان بسر می‌برد. آذری ص ۲۶۱

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۸۵

۵. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۲۹

برای آذربایجان در ترکیب ایران پس از اخراج استعمارگران بود. از نظر رهبران جنبش باید به آذربایجان و خواسته‌های آن در چارچوب دموکراتیک آینده و خودمختاری به وجود آمده در چارچوب ایران توجه جدی شود. خیابانی این خواسته‌ها را چنین تبیین تبیین می کرد:

«آذربایجان آسیب‌های زیادی متحمل شده، دچار ناملایمات شده و خسارت فراوانی از خودی و بیگانه بر آن آمده است. اکنون آذربایجان نیاز به برپایی و تعمیر دارد. اگر روزی تهران دست به سوی ما دراز کرده و پیشنهاد اتحاد بدهد و اگر به فکر یافتن چاره‌ای برای پیشرفت ایالت بیفتد، ما به آن خواهیم گفت: این ایالت در گذشته برای آزادی دیگران جانفشانی و فداکاری کرده است. کنون نوبت دیگران است. اکنون آنان باید کمک کرده و خرابی‌های این کشور را آباد کنند.»^۱

این جنبش همچنین مبارزه سرمایه‌داری با فئودالیسم بود. مبارزه حکومت ملی برای نابودی استبداد، رهایی کشور از پراکندگی فئودالی^۲، مبارزه بر علیه فئودال‌های کلان و انجام تدابیری چون اعلام مصونیت مالکیت شخصی و خصوصی، اصلاحات هر چند محدود روستایی و... نشان گر وجه ضد فئودالی جنبش می‌باشد.

در برابر شعارهای دموکرات‌های آذربایجان زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران ایالت که ستون ارتجاع خارجی و داخلی در اینجا بودند، موضع مخالف در پیش گرفتند. این گروه‌ها در برابر دموکرات‌ها که می‌کوشیدند با همکاری سرمایه‌داری ملی، زمینداران لیبرال و روحانیون جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی و ضد اربابی ایجاد نمایند، جبهه‌ای ارتجاعی تشکیل دادند. اینان در زمان قیام بیشتر به زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران کلان گرایش داشتند.

در رابطه با گروه اخیر ذکر این نکته لازم است که حکومت ملی توجه خاصی به مسأله‌ی تجارت مبذول داشته و مصونیت اموال و شخصیت تاجران را تأمین

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۱۵

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۹۹

می‌کرد. با این وجود خیابانی خواستار اخراج تاجران بزرگ از آذربایجان و ماندن «ثروت و مکنتی بود که آنان به حساب محصول این وطن جمع کرده بودند».

خیابانی در برابر سرمایه‌داران بزرگ موضعی قاطع در پیش گرفته و می‌گفت:

«ما برای تأمین رفاه و دموکراسی مردم فقیر اصناف تنگدست امنیت

می‌خواهیم. ما نمی‌کوشیم تا ثروت تاجران ثروتمند و طمع‌کار را

حفاظت کرده و آن به حساب میلیونها افزایش دهیم.»^۱

بدین ترتیب رهبران حکومت در راه برپایی ساختار دموکراتیک در ایران پس از اخراج استعمارگران، تبدیل ایران به دولتی دارای قدرت متمرکز و کسب خودمختاری برای آذربایجان در ترکیب ایران در دموکراسی آینده مبارزه می‌کردند.

«حاکمیت دموکراتیک» که برای برپایی ساختار دموکراتیک در ایران منظور نظر رهبران قیام بود، به این معنا بود که بدون اطلاع و رضایت مردم هیچ کاری نباید در کشور انجام شود. سیاست خارجی و داخلی کشور باید توسط مردم تعیین و حل شود. «استبداد اصلاً با حکومت دموکراتیک سازگار نیست.»^۲ خیابانی به نام مردم و به عنوان یک دموکرات خواستار آن بود که همه‌ی حاکمیت باید در دست مردم جمع شود.

به نظر رهبران حکومت دموکراتیک، آینده که نماینده‌ی تمام مردم خواهد بود، باید استقلال ایران را تأمین و تحکیم نماید، اصول مشروطه را پاسداری نماید، فوراً انجام اصلاحات را آغاز نماید، امتیازات و معافیت‌های شخصی را لغو نماید، تمام کانون‌ها و ادارات کارفرمایی را ملی نماید، صنایع ملی را تأسیس نماید، عدالت، آزادی و برابری را تأمین نماید، کوشش نماید که نمایندگان مجلس واقعاً برگزیده‌ی مردم باشند.^۳ (خیابانی درباره‌ی درخواست اخیر می‌گفت: «دموکراسی

۱. نطقهای خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۱۵

۲. نطقهای خیابانی. قسمت اول. ص ۸۵

۳. نطقهای خیابانی. قسمت اول. ص ۴۰؛ قسمت دوم. بخش اول ص ۱۳؛ حیات و فعالیت خیابانی. ص

و سرنوشت آن را نمی‌توان به اعیان سپرد. ما چنان مجلسی می‌خواهیم که از جان و دل مردم را دوست بدارد و نیازهای آن را بشناسد.»^۱ خیابانی چنین بیان می‌کرد که آذربایجان و آذربایجانیان و به ویژه تبریزیان در برپایی مجلس دموکراتیک در آینده نقش مهمی ایفا خواهند کرد. او می‌گفت:

«ما همواره پیشگام بوده‌ایم. هرگز ما را در صفوف عقب ندیده‌اند.

آزادی خواهان ایران هر چقدر هم تندرو باشند در صورت اتحاد با ما

می‌توانند ترقی و سرعت بیشتری یافته و به تحکیم اساسی آزادی نایل

شوند.»^۲

خیابانی در نطق روز ۳ ژوئن در زیر فریادهای «زننده باد آذربایجان» شنوندگان اعلام کرد نوع حکومت در ایران رسماً پادشاهی مشروطه اعلام شده ولی در اصل وضعیتی غیر معین به وجود آمده و از این رو نیز آذربایجان می‌خواهد تا ساختار حکومت مشخص شود.^۳ خیابانی می‌گفت:

«تبریز ایران را نجات خواهد داد.»^۴

رهبران قیام نشان می‌دادند که آنان در عین دل بستگی به آزادی و سعادت آذربایجان، استقلال ایران را نیز محترم می‌شمارند و بر آن هستند تا قیام آذربایجان را به تمام ایران گسترش دهند.^۵ خیابانی در آستانه‌ی انتقال به آلاقایی در نطق روز ۲۳ ژوئن گفت:

«امروز حکومت در تبریز در دست دموکرات‌هاست. این حکومت

دموکراتیک از تبریز آغاز شده و اقصی نقاط ایران را نیز در بر خواهد

گرفت. ما آهسته آهسته به این هدف دست خواهیم یافت. تمام ادارات و

مقامات زیر نظارت ما خواهند بود.»^۶

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۴۷

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۱

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۹۸-۱۰۰

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۲۰

۵. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۳-۱۵

۶. آذری. ص ۵۳۸

خیابانی با گسترش این فکر خود چنین نشان می‌داد که می‌خواهد آذربایجانیان را بر رأس حکومت دموکراتیک آینده ببیند. این خطاب او به آذربایجانیان نیز به خوبی نشانگر این مورد است که:

«تمام نیروها در دستان شما متمرکز خواهد شد.»^۱

خیابانی با دعوت از آزادیخواهان تمام ایران برای مبارزه‌ی متحد توجه خاصی به مسئله‌ی تعیین ساختار دموکراتیک حکومت توسط مردم داشت. خیابانی می‌گفت:

«اراده‌ی مردم باید بر هر چیزی حاکم باشد، هرگاه که بخواهد باید شاه را از تخت پایین بکشد و عزل نماید. اگر بخواهد و لازم بداند اعلام جمهوری نماید.»^۲

او با این بیانات، پیشنهاداتی چون لغو سیستم پادشاهی و برقراری جمهوری را نیز مطرح می‌کرد. لنجافسکی از نویسندگان غربی در نوشتن این موضوع که «اصول مطلوب خیابانی بنا به توضیح او باید همان جمهوری باشد» راه به خطا نرفته است.^۳ بدین ترتیب رهبران جنبش که در ابتدا قصد داشتند اصول مشروطه احیا و بر پا شود^۴ و از این رو نیز طرفدار پادشاهی مشروطه بودند، پس از برپایی حکومت ملی در آذربایجان در بحث‌های خود، بنا را بر لغو سیستم پادشاهی قرار می‌دادند.

برای توضیح بهتر مسأله دیدگاه خیابانی و رهبران قیام نسبت به ساختار حکومتی ایران، ذکر این نکته جالب توجه است. خیابانی در نطق روز ۱۱ ژوئیه خود اعطای خودمختاری و آزادی به ملت‌های کوچک در اصول فرداسیون روسیه را با دید مثبت تلقی کرده و تمام شنوندگان را به ایرانی بودن و آزاد کردن تمام

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. بخش دوم. صص ۱۴-۱۵

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۲۰

۳. لنجافسکی. ص ۶۲

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۶-۱۷

ایران^۱ فرا می خواند.

به نظر ما تصادفی نیست که خیابانی این دو مورد را با هم آورده است. از گفته های او این احتمال برمی آید که او ایجاد سیستم فدراسیون را در ایران آینده منظور نظر داشته و تشکیل حکومت ملی نخستین گام در این راه بوده است. به نظر رهبران جنبش تا زمان برپایی حکومت دموکراتیک در ایران، حکومت ملی یگانه ارگان حکومتی در آذربایجان باید بوده و تصمیمات آن به عنوان یگانه تدابیر قانونی در نظر گرفته شوند.^۲

بار دیگر ذکر این نکته ضروری است که منظور خیابانی از وطن ایران (با در برگرفتن آذربایجان)، مقصودش از سرزمین مادری، دیار مادری (مملکت) آذربایجان (ایالت آذربایجان) و منظورش از آذربایجانیان تمامی ساکنان آذربایجان (گاهی اصطلاح ملت را درباره ی آنها به کار می برد) و در عبارت هموطن ها منظورش برخی وقت ها آذربایجانیان و در بسیار موقع (به ویژه در مقاله ی «آذربایجان و دموکراسی آذربایجان» خیابانی) نیز تمامی اهالی ایران بوده است.^۳

بدین ترتیب حکومت ملی که در نتیجه ی قیام ایجاد شده بود، اهدافی مانند اخراج استعمارگران از ایران، تغییر وضعیت آذربایجان از ملتی بدون قدرت، تأمین خودمختاری آذربایجان (این مسأله به طور غیر مستقیم از تدابیر و تصمیمات گرفته شده پیداست) لغو فئودالیسم و میراث آن یعنی استبداد و برقراری جمهوری به عنوان ساختار دموکراتیک را پیش روی خود قرار داده بود. این به این معنی است که ماهیت آزادی ملی جنبش به عنوان فراخوانی بود بر علیه امپریالیسم انگلیس و هم سرکوب حقوق آذربایجانیان به عنوان یک ملت خود را نمایان کرده و برای حمله به ساختار فئودالیسم و استبداد اجرای تغییرات اساسی و تأسیس جمهوری (و

۱. آذری. صص ۵۷۶-۵۷۷. خیابانی فدراسیون روسیه را به صورت کنفدراسیون ارائه می کند حال آنکه نظام کنفدراسیون در روسیه برپا نشد زیرا که لنین به مخالفت با نظام کنفدراسیون، عالیترین شکل ساختار دموکراتیک برخاست.

۲. نطق های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۱۵

۳. آذری. صص ۳۰۰-۳۰۸

حتی جمهوری فدرال) زمینه را فراهم می کرد. بر این اساس نیز وظایف و اهداف آینده ماهیتی دموکراتیک کسب می کرد و به شکل انقلاب دموکراتیک- ملی درمی آید.

فعالیت حکومت ملی

حکومت ملی در اجرای برنامه‌ی حزب انجام برخی تغییرات را در آذربایجان آغاز کرد. حکومت ملی در راستای منافع توده‌ی مردم آذربایجان (که نیازمند تعمیر و اصلاح بوده) و به ویژه شرکت کنندگان در قیام اعم از صنعتگران خرده تاجران، روشفکران، کارگران، روستاییان و فقیران شهری اصلاحاتی را در زمینه‌های اقتصاد روستایی، معارف، مالیه، بهداشتی، عدلیه و... آغاز کرد. این تدابیر ناظر بر شرایط سیاسی و معنوی خواست عمومی مردمی بود که قیام را به وجود آورده بودند. در این تدابیر تلاش حکومت ملی برای دفاع از منافع سرمایه‌داری تجاری و یا به عبارت بهتر خرده تاجران کاملاً مشهود است. حکومت ملی در گام برای بهبود شرایط زندگی اهالی تبریز به خودسری‌ها و خلاف کاری‌ها پایان داد، قیمت کالاهای اساسی را کاهش داد و برای بهبود شرایط روستاییان، تدابیری را برای گسترش مبادلات اقتصادی میان تبریز و روستاهای اطراف در پیش گرفت.^۱

حکومت ملی نمایندگان خود را به اورمیه، اهر، مرند، اردبیل، گونئی و... همچنین روستاهای اطراف تبریز فرستاد.^۲ ولی در میان این نمایندگان اشخاصی نیز بودند که از روی تصادف و یا برای منافع شخصی خود به قیام پیوسته بودند. به زودی حکومت ملی شکایت‌هایی از مردم درباره‌ی این اشخاص دریافت کرده و فوراً برخی از آنان (مانند اسکندر خان در گونئی و نیساری در مرند) را بر کنار و مجازات نمود.^۳

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۶۳؛ آذری ص ۶۴۲؛ روستوفسکی ص ۳۰.

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۵

۳. ممدلی. ص ۸۴

حکومت ملی برای انجام اصلاحاتی اقتصادی- اجتماعی که پیشتر گفته شد، کمیته‌هایی را ایجاد کرد و بنا به مصوبات این کمیته به انجام این اصلاحات همت گماشت. در گام نخست مایه‌ای برای اصلاح سیستم مالیات و زمینداری تهیه شد. بر اساس این لایحه همه‌ی مالیات‌ها و مکلفیات سنگین که حکومت شاه بر روستاییان بسته بود، لغو شده و تنها اخذ مالیات بر درآمد در نظر گرفته شد.^۱

در این لایحه همچنین پیش‌بینی شده بود که تنها زمین‌های خالصه بلاعوض به روستاییان واگذار شود. می‌توان گفت که زمین‌های اربابی که بیشتر زمین‌های حاصلخیز و قابل کشت را شامل می‌شد، در اختیار اربابان باقی می‌ماند (برخی از زمین‌های اربابی بسیار وسیع بودند)^۲ بنا به مفاد لایحه روستایی تنها می‌توانست زمین اربابی را خریداری نماید. برای این منظور پرداخت وام‌هایی از طرف بانک به روستاییان در نظر گرفته شده بود.^۳ کمیته هم چنین این رویه را در زمینه‌ی زمین‌های وقفی نیز پیش‌بینی کرده بود.

همچنان که دیده می‌شود با تقسیم زمین‌های خالصه میان روستاییان تنها در مناطق ارونق انزاب و توفارقان (آذرشهر کنونی)، حکومت ملی به صورت محدود توانست به مسئله‌ی اراضی بپردازد. در حالی که این مسئله مهم‌ترین علت اتحاد روستاییان در پیرامون جنبش و متشکل کردن بیشتر جنبش بود. در لایحه تنها تقسیم زمین‌های دولتی در میان روستاییان پیش‌بینی شده بود در حالی که این زمین‌ها تنها ۴ درصد زمین‌های قابل کشت را شال می‌شدند. بیشتر زمین‌ها در اختیار فئودال‌ها، روحانیون و ادارات دینی بود.

اما حکومت ملی در مسئله آب موضع قاطع‌تری در پیش گرفت. حکومت تصمیم گرفت مالکیت منابع آب را از لیست افراد خاص بیرون آورده و در اختیار استفاده عموم قرار دهد. خیابانی در این باره می‌گفت:

۱. ممدلی. صص ۸۰-۸۱

۲. روزنامه‌ی "Жиэи националносте". ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۰

۳. Ти علمی آرشویی. ش. ۲۸۰۴. ص ۲۲

«اگر آب لازم برای کشاورزی در اختیار کسانی باشد که آبادانی خود را در ویرانی ما ببیند آنان روزی آب را بر ما خواهند بست و ما را به مرگی وحشتناک - تشنگی دچار خواهند کرد.»^۱

حکومت ملی اهمیت فراوانی برای مسأله‌ی معارف و تمدن قایل بود. در لایحه‌ی مربوطه که توسط کمیته تهیه شده بود گشایش مدارس ابتدایی، متوسطه، و عالی و هم چنین برپایی مراکز اجتماعی پیش بینی شده بود. خیابانی خود در «جمعیت نشر معارف» که در ۱۹۱۸ تأسیس شده بود، شخصاً تا آخرین درجه فعالیت می‌کرد.^۲ خیابانی برای فرهنگی شدن مردم اهمیت زیادی قایل بوده و می‌گفت:

«ما باید طبقات پایین را نسبت به وضعیت خودشان آشنا کرده و آنها دارای دانش و علوم کنیم. آنگاه آنان آزادی خود را با تمام نیرو محافظت خواهند کرد.»^۳

در این راستا بی‌سوادی در آذربایجان مانند تمام ایران که در صد بی‌سوادی بسیار بالای بود، اهمیت خاصی را در امور فرهنگی داشت. خیابانی با تأکید بر این مسأله مکث کرده و اشاره می‌کرد که «از ۱۲ سال تاکنون گامی در این راه برداشته نشده است»، ... نیروهای سیاه «نمی‌خواهند درب مدرسه‌ها را به روی فرزندان ملت بگشایند»^۴ خیابانی در زمینه‌ی باسوادی و به ویژه تحصیل اجباری کوشش بسیار می‌کرد. او می‌گفت:

«تحصیل اجباری یکی از مواد اصلی مرام نامه‌ی ما (مرام نامه‌ی حزب - نا) است. ما این مسأله را تا حد معینی قانونمند کرده‌ایم.»^۵

به راستی نیز در دوره‌ی جنبش نخستین گام‌ها برای تحصیل اجباری برداشته

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۶

۲. قیامی. خاطرات. ص ۸۰

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۴۸

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۴۶

۵. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۴۶-۴۷

شد. مدارسى چون «محمديه» و «حكمت» در تبریز گشوده شد و بنای مدرسه دخترانه رایگان برای خانواده‌های تنگدست نهاده شد.^۱ حکومت ملی برای پیشرفت معارف و تدریس علم جدید و زبان آذربایجانی در این مدارس مدارس را از قفقاز و ترکیه و از جمله معلمان مدرسه‌ی «اتفاق» تفلیس و مدرسه‌ی «اتحاد ایرانیان» (که مدارس خاص ایرانیان بودند) دعوت کرده بود.^۲

این معلمان بازگشته به ایران و همچنین شاگردان کلاس‌های بالا این مدرسه‌ها، به تأسیس فعالیت‌های فرهنگی- اجتماعی در تبریز پیوستند. در میان اینان عبدالله عبدالله زاده (فریور)، عضو حکومت ملی، معلم مدرسه «اتحاد» و نویسنده‌ی کتاب‌های درسی مختلف و نویسنده‌ی درام «بهرام چوبینه» که در تئاتر تبریز به نمایش درآمد و همچنین عضو تشکیلات باکو حزب دموکرات آذربایجان نیز قرار داشت.^۳

در همین زمان فعالیت نمایشی «جمعیت تئاتر خیریه» که دموکرات‌ها سال پیش در تبریز راه انداخته بودند، گسترش یافت (مؤسس این جمعیت مهدی شفیع زاده عضو تشکیلات تبریز حزب سوسیال دموکرات ایران و بعدها حزب کمونیست ایران بود)^۴ باشگاه ورزشی و غیره در تبریز گشایش یافت.^۵

در ساختمان جمعیت تئاتر کنسرت‌هایی اجرا شد و شب‌های شعر برگزار گردید. اشعار کسانی چون کریم آقاصافی و میرباقر استانبولی و از جمله آثار مربوط به جنبش و خیابانی با استقبال زیادی مواجه شد. در مقیاس مجله‌ی «آزادستان» می‌توان روح نوگرایی ادیبان جوان آن دوره و از جمله آثار این افراد را مقایسه کرد.

۱. ممدلی. ص ۴۸؛ روزنامه‌ی «وطن یولوندا» ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۵.

۲. نابدل ص ۱۰؛ شمیم ص ۵۸

۳. ن.ک: عوض صادق. ص ۲۸۷

۴. ن.ک: روزنامه‌ی «ادبیات و اینجه صنعت» ۱۷ آوریل ۱۹۸۷

۵. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۴-۸۸۵؛ روزنامه‌ی «وطن یولوندا» ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۵؛ قیامی.

به کوشش خیابانی در همین زمان کاروان‌های شادی در تبریز به راه انداخته شد و از محل درآمد آنها مزار شهدای انقلاب مشروطه مرمت گردید. پس از پایان کار مرمت، مراسم یادبود در آنجا برگزار شد. در این مراسم خاطره‌ی باسکرویل آمریکایی که با فداکاری در زمان مشروطه جان باخته بود، گرامی داشته شد و تصمیم گرفته شد فرشی با نقش چهره‌ی او بافته شده و برای مادرش به آمریکا فرستاده شود.^۱

کمیتة با در نظر گرفتن وضعیت وخیم بهداشتی در کشور، برای تنظیم امور مربوطه لایحه‌ای برای برپایی درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها در تبریز و تمام آذربایجان ترتیب داد. در دوره‌ی فعالیت حکومت ملی، بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی «شیر و خورشید» در تبریز ساخته شد.^۲ پرورشگاه‌های برای کودکان بی‌سرپرست و آسایشگاهی ۸۰۰ تختخوابی برای معلولان و سالمندان بی‌سرپرست گشایش یافت.^۳ لایحه‌ای نیز برای تشکیل نیروهای دفاع ملی آماده شده بود. بر این اساس قوای مسلح مرکب از اهالی شهر و روستایان مهاجر به تبریز تشکیل شد که باید تعداد آن تا ۱۲ هزار نفر می‌رسید. این قوا که در ابتدا بی‌سلاح بودند ۱/۵ تا ۲ ماه در میدان آلاچی تحت نظر افسران پلیس آموزش می‌دیدند. برخی از آنان نیز در مدارس افسری تربیت می‌یافتند. گارد ملی (که در میان مردم به گارد خیابانی معروف بود) از چهار قسمت صنعتگران، کارگران، روستایان و خرده تاجران تشکیل می‌شد.^۴

حکومت ملی همزمان دسته‌های پلیس و ژاندارم را از میان اهالی شهر به وجود آورد و در میان دسته‌های ژاندارمری که به جنبش پیوسته بودند، نظم و انضباط را برقرار کرد.^۵ برای آموزش مدرسه‌ی ویژه‌ی پلیس تأسیس شد.^۱ تعداد نفرات این

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۸۴-۸۸۵

۲. ممدلی ص ۸۱

۳. قیامی. خاطرات. ص ۸۱

۴. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. ص ۹

۵. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۵۱

دسته‌های نزدیک به ۲ هزار نفر بود.^۲ این دسته‌ها پشتوانه‌ی اصلی نظامی حکومت ملی بودند.

در بحث از تشکیل نیروهای مسلح ضروری است تا از خطای مهم رهبران حکومت ملی سخن بگوییم. این نیز همان خلع سلاح نکردن واحد قزاق (که در سال ۱۸۹۰ تحت رهبری افسران روسی تشکیل شد و به نیروی بر ضد آزادی کشور درآمده بود) مستقر در تبریز بود.

قزاق‌هایی که در اردوگاه‌های اطراف تبریز مستقر شده بودند و یا آنها که در آستانه تشکیل حکومت ملی از اردبیل به تبریز داخل شده بودند (پیش‌تر گفته شد که انگلیسی‌ها برای خروج یک دسته‌ی ۱۰۰ نفری قزاق را در اردبیل آماده شده بودند. اگر سندی در دست نداریم ولی می‌توانیم تصور کنیم که همین قزاق‌ها به تبریز وارد شده بودند) به علت نامعلومی توسط هیأت اداره‌ی اجتماعی و سپس حکومت ملی خلع سلاح نشده و تحت نظارت قرار نگرفته بودند. حال آنکه در دوره‌ی قیام، همین قزاق‌ها به تحریک ضد انقلابیون به آزار اهالی می‌پرداختند. حکومت ملی نیز برای پرهیز از درگیری به مردم اجازه‌ی مقاومت در برابر آنان را نمی‌داد. خیابانی در ۲۳ ژوئن (یک تیر) در این باره گفت:

«تصمیم ما برای برقراری حکومت ملی بردشمنانمان گران آمده است...»

نیروهای قزاق به تشویش آنها... اهالی را آزار می‌دهند. تا امروز دست و

پای اهالی بنا به اعلام جدی ما بسته شده است. امروز نیز اعلام می‌کنیم:

اگر بعد از این یک قزاق به یکی اهالی آسیب برساند جسد بی جان او

باید در کوچه بماند.»^۳

پس از آن مذاکراتی میان قزاق‌ها و رهبران حکومت ملی انجام شد. اما در این مذاکرات سخنی از خلع سلاح و یا تبعیت قزاق از حکومت ملی به میان نیامد و تنها دربارہ‌ی دو خواسته توافق به دست آمد یکی انتقال قزاق‌ها از داخل شهر به

۱. آذری. ص ۶۱۳

۲. روزنامه‌ی «آذربایجانسکایا بدنوتا». ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۹۰

قزاقخانه و عدم ورود قزاق‌ها به تبریز. بدین ترتیب قزاق‌ها از کاروانسراها به قزاق خانه انتقال یافتند.^۱ خیابانی در یکی از نطق‌هایش گفت: «افسران و اعضای قزاقخانه با هم همراه هستند. اگر لازم شود آنها به ما خواهند پیوست.»^۲

این گفته به این معناست که مذاکرات با قزاق‌ها یک اطمینان خاطر غیر ضروری در میان رهبران جنبش به وجود آورده بود. بدین ترتیب قزاق‌ها با تجهیزاتشان دست نخورده به عنوان یک نیروی بالقوه‌ی ضد انقلاب در پهلوی انقلابیون تبریز باقی ماندند. بنا به اطلاعات موجود در مطبوعات، آن دسته از قزاق‌ها که تمایلی به فعالیت بر علیه قیام تبریز نداشتند، دسته دسته از قزاقخانه بیرون برده شد.^۳ حکومت ملی از اینان نیز استفاده نکرد.

بی تردید حکومت ملی که رودرروی حکومت مرکزی قرار گرفته و برای خود نیروهای مسلح ترتیب داده بود، در خلع سلاح نکردن یکی از قسمت‌های نیروهای مسلح مرکز (منظم‌ترین قسمت) در نیروهای مسلح خود کوتاهی کرد و این اشتباه اصلاً با خط مشی جنبش هماهنگ نبود.

کمیته‌ای که توسط حکومت ملی تشکیل شده بود، تدابیری را در زمینه‌های پست تلگراف، راه، بانک، صنایع ملی و دیگر زمینه‌های اقتصادی و تشکیل دادگاه اندیشید. این تدبیرها اگرچه به صورت موردی صورت عمل یافت. خط تلگراف تبریز - سراب تعمیر شد و خط جدید تلگراف تبریز - شبستر احداث شد.^۴

کمیته برای استفاده از ثروت‌های زیر زمینی هیأتی ویژه تشکیل داد. علاوه بر اینها احداث کارخانه‌ی فرش در تبریز آغاز شد و برنامه‌هایی برای تأسیس کارخانه شکر، بافندگی و چرمسازی، گشایش بانک ملی و بانک روستایی، انجام اصلاحات پولی، و انجام انتخابات انجمن شهر در نظر گرفته شد.

تدابیر و برنامه‌هایی که از طرف حکومت ملی ترتیب داده می‌شد و همچنین

۱. کسروی. تاریخ آذربایجان. صص ۸۹۰

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۲۴

۳. روزنامه‌ی «آذربایجانسکایا بدنوتا». ۵ سپتامبر ۱۹۲۰

۴. حیات و فعالیت خیابانی. صص ۳۳-۳۴؛ ممدلی ص ۸۲

خواسته‌های دیگر که در سخنان خیابانی تجسم می‌یافت، نشان می‌داد که آذربایجان پس از پیروزی جنبش به واحد اداری مستقلى تبدیل شده که با قانون و قواعد دموکراتیک خود با دیگر نقاط ایران متفاوت بود. این گفته‌ی خیابانی که «ما والی جدیدی نیاز نداریم» و همچنین عدم حضور والی تا ده روز آخر در تبریز به خلاف رسم دیرینه، خواست اداره‌ی ایالت با نیروهای ملی را پیش رو می‌نهاد. حکومت ملی ادارات و وزارت خانه‌هایی را برای امور معارف، بهداشت، عدلیه، وقف، و نظامی به وجود آورد (برای این ادارات لوحه‌های جدید با عنوان آزادستان تهیه شده بود.) و خود این‌ها دارای سربرگ‌هایی با عنوان («مملکت آزادستان») بودند. این نیز پر معنی است که بر روی این سربرگ‌ها نشان دولتی ایران (شیر و خورشید) نقش بسته بود.^۱

نشان‌هایی که در سال‌های انقلاب مشروطه استفاده می‌شد، در این دوره نیز با افزودن نام «آزادستان» بر آنها از طرف حکومت ملی به کار می‌رفت.^۲ لازم به ذکر است که سخنرانی‌های و میتینگ‌ها و همچنین در ادارات و حزب و غیره کارها به زبان آذربایجانی انجام می‌شد^۳ این نکته نیز جالب است که شعری با ردیف «یاشاسین حریت» (زنده باد آزادی) که در روزنامه «تجدد» به زبان آذربایجانی چاپ شده بود، به عنوان سرود ملی پذیرفته شده بود. در این سرود که در گردهمایی‌ها رسمی، نامه‌ها و مراسم نظامی خوانده می‌شد و در میان مردم نیز بسیار معقول افتاده

۱. آذری. ص ۴۸۲

۲. راهنمای نشانهای ایران. ۳۴

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۵؛ عباسی ص ۲۴۳؛ کندلی ص ۵۶. این مسئله را علی اکبر آگاه از اعضای حزب دموکرات ایران که در این زمان در همایشهای دموکراتها شرکت می‌کرد، بعدها طی خاطراتش برای علی آذری فرستاد. آذری ص ۳۶۴. در اوت ۱۹۱۸ پس از زندانی شدن خیابانی و اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات آذربایجان توسط ترکهای عثمانی، رهبری حزب به دست گروه کسروی افتاد، تصمیم گرفته شد برای رواج زبان فارسی در آذربایجان، مذاکرات و برنامه‌های حزب به زبان فارسی انجام شود و همین کار نیز انجام شد. با بازگشت خیابانی و همفکرانش به تبریز، این تصمیم محکوم شده و رد گردید. ن.ک: کسروی. حیات من.

ملت هامی قارداشیمیز فتح و ظفر یولداشیمیز

توپراغیمیز، داغ داشیمیز اوز الیمیز، اوز باشیمیز

به خوبی عزم و آرزوی قلبی آذربایجانیان را نشان می‌دهد. روح بند اول ترانه نیز دورهی حکومت ملی را نمایان می‌سازد.^۲

یننه یتیدی اقبالیمیز حاصل اولدو آمالیمیز

نه روشن استقبالییمیز یاشاسین استقبالییمیز

این دلایل بار دیگر نشان می‌دهد که آذربایجان در چارچوب ایران فعالیت خودمختاری داشته است. روزنامه‌ی «کمونیست» باکو نیز به ماهیت جمهوری در فعالیت‌های حکومت ملی اشاره می‌کند.^۳

جلیل محمدقلی زاده که در ۱۹۲۰ وارد تبریز شده بود، فردای ورود به تبریز یعنی در ۸ سپتامبر با خیابانی دیدار کرد (و خیابانی قول داد تا در انتشار مجله به او کمک کند). در صفحات مجله‌ی «ملانصرالدین» (که توسط محمدقلی زاده) انتشار می‌یافت، از حکومت ملی با نام «جمهوری آذربایجان» نام برده می‌شد.^۴

همه‌ی دلایلی که ذکر شد با در نظر گرفتن نشانه‌هایی چون استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در مطبوعات و مکاتبات، اختصاص بودجه‌ی اختصاصی از طرف دولت مرکزی برای آذربایجان و خواست آذربایجانیان برای مشارکت در کارهای دولت مرکزی، نشان می‌دهد که دموکرات‌های آذربایجان در

۱. ممدلی. صص ۴۳-۴۵

۲. ممدلی که همه‌ی بندهای ترانه را آورده می‌نویسد که همه‌ی ترانه‌ها در شماره‌ی ۲۴ روزنامه‌ی «تجدد» در سال ۱۹۱۷ آمده است. ممدلی. ص ۴۳

۳. روزنامه‌ی «کمونیست». ۶ ژوئیه ۱۹۲۰

۴. ممدلی. صص ۱۰۵-۱۰۶؛ حمیده خانم ص ۱۱۳. روشنفکرانی چون میرزا حسین طاهرزاده‌ی بهزاد، میرزا جبار باغچه بان و ابوالفتح خان علوی سردبیر پیشین روزنامه‌ی «تجدد» در دورهی انتشار یکساله‌ی «ملانصرالدین» در تبریز با آن همکاری داشتند. ن.ک: روزنامه‌ی «باکو». ۲۹ ژوئن ۱۹۸۲. در نتیجه‌ی این همکاری مشترک، تئاتر «مردگان» به نمایش درآمد و مجله حتی پس از سرکوبی جنبش نیز مردم را به مبارزه بر علیه بقایای استبداد و ستم فرامی‌خواند. ن.ک: میرزا ابراهیموف. ص

چارچوب دولت ایران قرار داشتند. این مسایل دلیل کافی برای تکذیب ادعای برخی نویسندگان^۱ است که ادعا می‌کنند گذاردن نام آزادستان نشانه‌ی خواست جدایی از ایران بوده است.

برنامه‌های استعمار انگلیس و ارتجاع ایران برای سرکوبی جنبش و اجرای این برنامه‌ها

جنبش آزادیخواهی آذربایجان به جنبش بر علیه استعمار انگلیس تبدیل شده بود که برای حفاظت از پایه‌های کهن اسبداد ایران و روابط ارباب رعیتی و اهداف اشغالگرانه خود می‌کوشید و در برنامه‌هایش بر علیه روسیه شوروی به ناکامی‌هایی دچار شده بود. از این رو نیز استعمار انگلیس و متحد آن حکومت ایران در شرایط بغرنج و ناراحت کننده‌ای به سر می‌بردند.

از مکاتبات سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در ایران (در دوره‌ی جنبش تبریز) با لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس چنین برمی‌آید که موفقیت جنبش آذربایجان باعث سقوط حکومت و ثوق الدوله، تبدیل قرارداد ایران و انگلیس به «کاغذ پاره‌ای» و به طور کلی تضعیف نفوذ انگلیس در ایران خواهد شد و از دیدگاه دوایر رسمی انگلیس احتمال دارد که ارتش سرخ پس از برقراری جمهوری آذربایجان شوروی از طریق جلفا- تبریز و سپس قزوین- تهران حمله‌ی خود را ادامه دهد. این مسأله باعث آشفتگی مقامات انگلیسی شده بود. از این آنان برای سرکوبی جنبش «خطرناک» آذربایجان نقشه‌هایی را تدارک دیدند.^۲ از آنجا که تدابیر اندیشیده شده شده توسط ادموند و به کمک عین الدوله برای استفاده از گروه کسروی به جایی نرسیده بود، آنها برنامه‌های جدیدی را آماده کردند.

از تلگراف روز ۱۴ مه سرپرسی کاکس به لرد کرزن چنین پیداست که نخست وزیر انگلیس به کاکس دستور داده تا فوراً قوایی مرکب از ۳ هزار سپاهی را برای

۱. لنچافسکی. ص ۶۲؛ فاطمی صص ۲۴۸-۲۴۹

فرستادن به تبریز تشکیل دهد. این قوا می‌باید از میان دسته‌هایی ژاندارمی انتخاب می‌شدند که افسران انگلیس در نقاط مختلف از اهالی بومی ایران ترتیب داده بودند.^۱

سرپرسی کاکس در همان تلگراف بار دیگر تأکید می‌کند که وضعیت در آذربایجان برای انگلیس بی‌نهایت خطرناک است. در این تلگراف آمده بود:

«... همچنان که در ابتدا گفته شد در آذربایجان ایران وضعیت به صورت

ناخوشایندی خطرناک است. اگر این ایالت به دلیل عدم ایفای وظایف

حکومت مرکزی، شکیبایی نتوانسته و آنگاه تأثیر این حادثه بر وضعیت

ایران به قدر کافی خطرناک خواهد بود. کابینه البته سقوط خواهد کرد.

سیاست و از جمله قرارداد در خطر قرار خواهد گرفت.»^۲

حکومت انگلیس بار دیگر در ۱۸ مه به کاکس درباره‌ی فرستادن دسته‌های

ژاندارم به تبریز دستور داد. در این فرمان آمده بود که اگر اعزام دسته‌های ژاندارم

به آذربایجان به تأخیر بیفتد، باید خروج نیروهای اندک انگلیسی از تبریز به تعویق

انداخته شود.^۳ ولی همچنان که گفته شد فرماندهی انگلیسی نتوانسته بود نیروهای

جدیدی به تبریز بفرستد به همین جهت در پی مذاکرات مازور ادموند و خیابانی،

دسته‌های سپاهیان هند مستقر در تبریز مجبور به ترک این شهر خارج شدند.^۴

بدین ترتیب این تدبیرها یکی پس از دیگری ناکام ماند و در این حالت

استعمار انگلیس همراه حکومت ایران به ابزارهای دیگری بر علیه جنبش آذربایجان

دست یازیدند از جمله به شوراندن فئودال‌های مناطق مختلف آذربایجان را بر علیه

^۱ - BXCC, c 470-480. No 425

^۲ - BXCC, c 480. No 425

^۳ - BXCC, c 486. No 433

- لرد دربی سفیر انگلیس در پاریس نیز طی تلگرافی به لرد کرزن در ۲۰ مه، تشکیل قوای انگلیسی و تخصیص بودجه‌ای برای آنها را در آذربایجان ضروری دانسته بود. ن.ک: BXCC, c 490. No 436

^۴ . لرد کرزن در روز ۵ ژوئن در پاسخ به تلگراف روز ۲۵ مه پرسى کاکس اعلام می‌کند که وزارت جنگ بریتانیا ادامه‌ی حضور دسته‌های انگلیسی را در شمال غرب ایران، غیرممکن می‌داند. ن.ک:

BXCC, c 503. No 451

حکومت ملی ادامه دادند. این برنامه به مازور کورت سپرده شد. او نیز متعاقباً در مناطق مختلف آذربایجان سیر کرده و در قره‌داغ، مراغه و مناطق کردنشین غرب آذربایجان فعالیت‌های ضد انقلابی را ادامه می‌داد. او توانست عده‌ای از رهبران طوایف شاهسون مانند نصرالله یورتچو، امیر اصلان خوجا بیگلی، حاتم کئیکی و جواد حاجی خوجالی را به سمت خود بکشد ولی توده‌ی مردم در هر جا با نفرت کورت را استقبال کردند و او را در سومر (نزدیکی اردبیل) کشتند.

حکومت ملی برای پایان دادن به فعالیت خرابکارانه‌ی فئودال‌ها (که توسط کورت تحریک شده بودند) اجلال الملک را با تعدادی افراد مسلح به اردبیل فرستاد. دموکرات‌های اردبیل به رهبری حاجی شعبانعلی و شاهسون‌های طرفدار حکومت ملی با افراد مسلح اجلال الملک متحد شده و به مبارزه با خوانین شاهسونی پرداختند که مردم را آزار می‌دادند. آنان در این مبارزه پیروز شد.^۱ در روز ۲۴ ژوئن خیابانی در سخنرانی خود به نمایندگی از حکومت ملی، از همکاری طوایف شاهسون با حکومت ملی تشکر کرد.^۲

همچنان که دیپلمات‌های انگلیسی پیش‌بینی کرده بودند، جنبش آذربایجان و به ویژه حرکت انقلابی که تمام ایران را در بر گرفته بود از جمله اعلام حکومت جمهوری در گیلان و ثوق الدوله را وادار کرد تا در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ استعفا دهد. کابینه جدید به ریاست مشیرالدوله تشکیل شد. مشیرالدوله که در بحرانی‌ترین وضعیت مبارزه مردم بر علیه انگلیس بر سر کار آمده بود، به دلیل ترس از خشم و نفرت اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را تا زمان تصویب آن از سوی مجلس به تأخیر انداخت (این تصمیم به لغو قرارداد در ۱۹۲۱ انجامید).

مشیرالدوله با امید به «ساکت کردن» قیام تبریز از راه‌های دیپلماتیک باب مذاکره را با حکومت ملی باز کرده و پیشنهاد توقف قیام را مطرح کرد. ولی در خلال این مذاکرات که به وسیله‌ی تلگراف انجام می‌شد، خیابانی اعلام کرد که

۱. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۴. ص ۲۵-۲۶

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۹

اگر دولت مشیرالدوله بر اساس نیروهای ملی بنا نشده باشد، قیام کنندگان تبریز بر علیه این کابینه نیز مبارزه خواهند کرد:

«اگر دولت از پشتیبانی ملی برخوردار نباشد، موفقیتی کسب نخواهد کرد. در کشور ما دولت عبارت از یک نفر رئیس الوزرا است که او نیز ۵-۱۰ نفر دلخواه خود را در اطراف خود جمع می‌کند و بر مردم حکم می‌راند. در این حکومت مردم شرکت ندارند. هدف ما این است که مردم مستقیماً وزیر و حاکمان خود تعیین کنند.»^۱

چون مشیرالدوله اعلام کرد که والی جدیدی به آذربایجان خواهد فرستاد، خیابانی اعلام کرد: «ما نیازی به والی جدید نداریم. دولت با در نظر گرفتن نیازهای آذربایجان باید خواسته‌های آزادی خواهان تبریز را برآورد کند.»^۲ خواسته‌ی آزادی خواهان تبریز «شناسایی رسمی آزادستان» و اختصاص بودجه اختصاصی برای آذربایجان (آزادستان)^۳ و... بود. خواسته دوم نیز همچنان که خیابانی گفته بود، از آنجا ناشی می‌شد که آذربایجان «نیازمند تعمیر و احیا» بود. مشیرالدوله که از مذاکره با شورشیان تبریز طرفی نبسته بود، با کمک انگلیسی‌ها به آماده سازی برنامه‌ای بر علیه قیام تبریز پرداخت.

انگلیس که از تشکیل کنگره ملل ستم‌دیده‌ی شرق در اول سپتامبر در باکو و تأثیر آن در تضاد با منافع انگلیس در منطقه، به تشویش افتاده بود، برای جلوگیری از این برنامه و ممانعت از اعزام نمایندگان از ایران به این کنگره کوشش می‌کرد. ولی انگلیس نتوانست کنگره‌ی ملل شرق را برهم زند. ۲۰۰۰ نماینده از ۳۷ کشور شرقی و اروپایی به این کنگره آمده و از جمله ایران ۲۰۲ نماینده در آنجا داشت.^۴ در اجلاس ویژه‌ی کنگره درباره‌ی حوادث انقلابی ایران و شرکت کمونیست‌ها در این حوادث گفتگو شد و از وجود تمایلات چپگرایانه در میان آنها

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش دوم. ص ۳۸

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش دوم. ص ۳۸

۳. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۴

۴. سورکون. صص ۲۱-۲۲

انتقاد شد. در نتیجه این مذاکرات ۹ نفر به رهبری حیدر عمواغلو به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شدند.^۱ ترکیب جدید کمیته مرکزی تاکتیک مبارزه با سلطنت و استعمار انگلیس را مشخص کرده و تصمیم گرفت تا اشتباهات صورت گرفته در این خصوص را اصلاح نماید. این تصمیم در تزهایی که حیدر عمواغلو از طرف کمیته مرکزی ترتیب داده بود، منعکس شد. در آنها به روشنی آمده بود:

«حزب کمونیست ایران به فوریت از اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران خودداری کرده و تاکتیک خود را برای براندازی حکومت شاه و اخراج انگلیسی‌ها از ایران بر ایجاد اتحاد میان تمامی طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی میانه برای مبارزه با قاجارها و امپریالیسم خارجی و همکاری تنگاتنگ دموکرات‌های چپ که عبارت از گروه شیخ محمد خیابانی به عنوان حافظ منافع روشنفکران و خرده بورژواها قرار می‌دهد.»^۲

ولی علیرغم این چرخش سیاست، باز هم دودستگی و چپگرایی در داخل حزب وجود داشت. ذکر این نکته لازم است که تاکتیک همکاری با دموکرات‌های تحت رهبری خیابانی یک سیاست بی‌ثمر بود چرا که تا رسیدن حریری بیرنگ^۳ نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (از راه قره داغ به تبریز عازم بود) قیام خیابانی سرکوب شده بود.^۴

۱. ن.ک: آخوندزاده، ص ۷۵

۲. روزنامه‌ی "Жизни национальности" ۷ مارس ۱۹۲۱

۳. علی حریری بیرنگ که از طرف کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران برای مذاکره با خیابانی فرستاده شده بود، از اعضای رهبری حزب دموکرات آذربایجان بود. ن.ک: Ти علمی آرشویی. ش. ۲۸۰۳. ص ۱۱. می‌توان احتمال داد که او برای شرکت در کنگره، به باکو رفته باشد.

۴. جاوید. ص ۴۱. حمید تلیمخانلی از نویسندگان آذربایجانی، در مقاله‌ای که به مناسب شصتمین سالگرد جنبش خیابانی نوشته است، چنین بیان کرده که که حیدر عمواغلو پس از بازگشت به ایران، قصد داشته است برای اتحاد نیروهای دموکراتیک در ایران، با خیابانی دیدار کند. ن.ک:

«اولکر» ۱۳۶۰. ش ۲. صص ۶۷-۶۸

در بحث از همکاری احتمالی میان کمونیست‌های ایران و حزب دموکرات آذربایجان ضروری است تا از تغییر دیدگاه خیابانی نسبت به آنان و به ویژه بلشویک‌ها سخن گوئیم. همچنان که پیشتر گفته شد، بحث نام گذاری آزادستان با تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان مرتبط بود. برای توضیح این مسأله باید کمی به عقب باز گردیم. رهبران جمهوری دموکراتیک آذربایجان که در شرایط بسیار بغرنج سیاسی در ۲۸ مه ۱۹۱۸ ایجاد شده بود، علاوه بر خطر دیکتاتور از شمال، و سپس خطر کشتار وسیع آذربایجانیان که همراه ارتش یازدهم سرخ نزدیک می‌شدند، مواجه بود.

این وضعیت آنان را وادار کرد تا برای حفظ جمهوری نوپا از نابودی به حرکتی جسورانه دست زده و از کوچک‌ترین امکان‌ها استفاده کنند. یکی از این امکان‌ها برنامه‌ی رهبران جمهوری دموکراتیک آذربایجان ایجاد فدراسیون و اتحادی معین با دولت همسایه‌ی ایران بود. جمهوری دموکراتیک آذربایجان همچنین این هدف را دنبال می‌کرد که با آذربایجان ایران در ترکیب یک کنفدراسیون باشند. بدون ایجاد این کنفدراسیون این برنامه دنبال می‌شد که با انجام مذاکرات با مقامات رسمی در ایران در تهران، پاریس و باکو پیمانی با انگلستان بر طبق نمونه‌ی قرارداد ایران-انگلیس منعقد شود.

همچنان که در طول کتاب گفته شد حکومت ایران و حامی آن انگلیس مخالف دموکراسی بودند که به عنوان هدف دموکرات‌های آذربایجان م‌نظور شده بود. در این حالت دشوار است که انتظار داشته باشیم خیابانی و طرفدارانش نسبت به جمهوری دموکراتیک آذربایجان نظر مساعدی داشته باشند. تادیوس سویتاچوفسکی به درستی اشاره می‌کند که جنبش آذربایجان ایران «نشان دادن دشمنی با جمهوری آذربایجان را آغاز کرده بود».^۱

از طرف دیگر دیدیم که خیابانی با شوری شدن جمهوری آذربایجان را با شادمانی برخورد کرده و انگلستان نیز از همکاری بلشویک‌ها با دموکرات‌ها

ناراحت بود. سویتاچوفسکی با در نظر گرفتن این موارد چنین نتیجه می‌گیرد که:

«در اصل خیابانی بر این فکر نبود که هم فکری خود را با مساواتیان

تحت حمایت امپریالیست‌ها در مسأله‌ی اتحاد آذربایجان اعلام کند.» او

تصرف باکو توسط بلشویک‌ها را مثبت ارزیابی کرده و این اقدام را به

عنوان پیروزی برای «همت» چیان قدیم می‌دانست.»

سویتاچوفسکی سپس تغییر دیدگاه خیابانی نسبت به بلشویک‌ها را چنین

توضیح می‌دهد: «اما کمی بعد چون روس‌ها بر باکو حاکم شده و سیاست

اشغال‌گرانه روسی در آنجا پیش گرفته شد، او (خیابانی) نظر خود را تغییر داده

بود.»^۱ با ورود نیروهای ارتش سرخ به انزلی در ۱۸ مه و تأسیس حکومت شوروی

در آنجا بدبینی خیابانی را که «تردید او نسبت شوروی‌ها رو به افزایش بود» محکم

کرد و او اعلام کرده بود که «چه انگلیس و چه روس‌ها حق مداخله را در امور

داخلی ایران ندارند.»^۲

بدین ترتیب خیابانی که روابط مثبت با بلشویک‌ها را تغییر داده بود، همچنان

که خواهیم دید از دریافت کمک عباسقلی آقا شادلینسکی امتناع کرده و پیشنهاد

اعزام نیروهای کمکی از انزلی را رد کرد. پس از آن خیابانی با قاطعیت اعلام کرد

که «ایران را باید ایرانی آزاد کند.»^۳

انگلیس در ایران نیز همانند کشورهای دیگر موقعیت خود را به آسانی از

دست نمی‌دهد و به برنامه‌ریزی مشترک با حکومت محلی بر علیه حرکات آزادی

خواهانه ادامه می‌دهد. نورمن که در ماه ژوئن جانشین سرپرستی کاکس شده بود،

با علم بر ناکارآمدی سیاست مداخله‌ی آشکار در ایران، سیاست «ظریف» را در

پیش گرفته و انجام پوشیده‌ی تاکتیک مبارزه‌ی مسلحانه با حرکات آزادی خواهانه

و استفاده از نیروهای لیبرال ملی را در این تاکتیک محور فعالیت خود قرار داد.

طبق این برنامه استعمار انگلیس و حکومت مرکزی ایران پیش از فرستادن

۱. سویتاچوفسکی. ص ۲۴۶-۲۴۷

۲. سویتاچوفسکی. ص ۲۴۷

۳. حیات و فعالیت خیابانی. ص ۵۷

قوای مسلح بر علیه قیام کنندگان ترجیح دادند، نیروهای فئودالی و ضد انقلابی را در آذربایجان مسلح کنند، مشیرالدوله با رؤسای این نیروها مذاکره کرده و نورمن را در جریان مذاکرات قرار می‌داد. نورمن در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ درباره‌ی مذاکراتش با مشیرالدوله گزارشی به لندن ارسال کرده و در آن از مفید و نتیجه بخش این مذاکرات با نیروهای مرتجع (که نورمن آنها را «ملی گرا» می‌نامد) خبر می‌دهد.^۱

دسته‌های تحت فرمان فئودال‌ها (که منافع آنها با قیام به خطر افتاده بود) و دسته‌های تبهکار در مناطق مختلف آذربایجان دوباره شورش بر علیه حکومت ملی را آغاز کردند. آنان روستاها را غارت کرده و طرفداران یا علاقمندان قیام را می‌کشتند. این وضعیت بیشتر در قره داغ و مراغه خود را نشان می‌داد. امیر ارشد برادر سردار عشایر (مرتجع معروف) در ماه سپتامبر با نیروهای خود به تبریز حمله کرد.^۲ علاوه بر این رهبران قبایل شرق آذربایجان بر علیه شرکت کنندگان قیام گیلان (نورمن آنها را «شورشی» می‌نامد) فعالیت می‌کردند.^۳

از سوی دیگر نیروهای لیبرال ملی گرا تصمیم گرفتند یک نفر را از میان خود برگزیده و به عنوان والی برای گفتگو با حکومت ملی اعزام کنند. این شخص مخبر السلطنه از رهبران حزب دموکرات ایران و والی آذربایجان در بین سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۱۱ بود.

مشیرالدوله پیش از فرستادن مخبر السلطنه به آذربایجان او را در ترکیب دولتش وارد کرد. جالب است که مشیرالدوله در این باره درست فردای روز انتصابش به نخست وزیری با نورمن گفتگو کرد. و نورمن این مسأله را به کرزن اطلاع داده بود.^۴ ابتدا انگلستان با ورود مخبر السلطنه به ترکیب حکومت مخالف بود چرا که آنان از موضع انگلوفیل مخبر السلطنه و برخی از اعضای حزب

^۱ - БХСС, с 568, No 515

^۲ - МДСОА, ф. 109, иш 818, вэр.49

^۳ - БХСС, с 568, No 515

^۴ - БХСС, с 548, No 492

دموکرات آذربایجان واهمه داشتند.^۱ ولی نورمن که سیاست جدید در ایران در پیش گرفته، در گزارش ۳ ژوئیه خود به کرزن برای باوراندن صداقت مخبر السلطنه با حکومت انگلیس کوشیده و بر نامزدی مخبر السلطنه اصرار کرد.^۲ مسأله‌ی ورود مخبر السلطنه به ترکیب حکومت حل شد و او در ۱۶ اوت به عنوان والی آذربایجان تعیین گردید.^۳

سرکوبی قیام و علت‌های شکست جنبش

در اولین روزهای سپتامبر مخبر السلطنه هدایت وارد تبریز شد. حکومت ملی به جای آنکه او را به تبریز راه نداده و مانع ارتباط او با نیروهای ضد انقلاب شود، تنها به این قناعت کرد که مانع استقرار او در آلاقای شده و از وی استقبال ننماید. مخبر السلطنه در خانه‌ی ساعد السلطنه در محله‌ی ششگلان تبریز^۴ اقامت گزید.^۵ در آستانه‌ی ورود مخبر السلطنه به تبریز گروه‌های ضد انقلابی به رهبری امیر ارشد، نصرالله یورتچو و... به تحریک انگلیس و حکومت ایران فعالیت خود را بر علیه جنبش دوباره شدت بخشیدند. امیر ارشد به اهر حمله کرد و نیروهای دموکراتیک به رهبری سیف الملوک را در آنجا محاصره کرد. نیروهای دموکراتیک آنجا به دفاع از اهر برخاستند. در شیخ نزدیکی اهر اهالی به فرماندهی عبدالصمد عمرانی^۶ تلاش کردند جلوی حمله‌ی امیر ارشد را بگیرند.

۱. مشخص است که روحیه‌ی ضد امپریالیستی در حزب دمکرات ایران که فعالیت خود را از ۱۹۱۷ از سر گرفته بود، قدرتمند بود و سلیمان میرزا از رهبران حزب، همچنانکه پیشتر گفته شد؛ در فوریه‌ی ۱۹۱۸ در کرمانشاه زندانی شد. مخبر السلطنه نیز در جناح راست حزب وارد شد. ن.ک: ابراهیموف (شاهین). مقاله. صص ۴۵، ۴۶ و ۵۳

۲ - BXCC, c 556, No 500

۳. ایوانووا. کتاب. ص ۸۲

۴. یکی از محلات شرق تبریز.

۵. کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۵

۶. عبدالصمد عمرانی در جنبش خودمختاری آذربایجان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶ نیز شرکت فعال داشته و به عنوان رئیس انجمن ولایتی قره‌داغ انتخاب شد. او در دسامبر ۱۹۴۶ در پی حمله‌ی نیروهای ارتجاع کشته شد. ن.ک: چشم آذر. ص ۱۱۰

حکومت ملی نیروهای کمکی را از تبریز با هاشم نيساری و از اورمیه با آقازاده به اهر فرستاد. این نیروها اگرچه به شدت با نیروهای امیر ارشد درگیر شدند ولی به دلیل عدم دسترسی به نیروهای مدافع اهر در ییلوردی به محاصره درآمدند. نیروهای امیر ارشد از طرف سرنه و خورمالو به تبریز روان شدند. پیشقراولان او به کهلیک بولاغی در نزدیکی تبریز رسیدند. حکومت ملی به سرعت زین العابدین قیامی^۱ را با ۲۰۰ نظامی چند مسلسل و دو توپ به کمک دموکرات‌های اهر فرستاد. در این زمان اهالی قره داغ به قیام پیوسته و با دلاوری، محاصره‌ی نیروهای دموکرات سیف الملوک مدافع اهر را شکستند و از دفاع به حمله درآمدند. این نیروها که سخت محتاج تدارکات بود، با قوای زین العابدین قیامی یکی شده و از سه طرف بر نیروهای امیر ارشد هجوم آوردند. امیر ارشد نیروهایش را به ارتفاعات کشید. در این زمان نیروهای هاشم نيساری از محاصره به در آمده و به اهر وارد شدند. او کسانی هم چون میرزا احمد مجتهد، میرزا اسماعیل حکیم باشی، مؤتمن الایاله، میرکاظم، میرهاشم از همدستان امیر ارشد را به چنگ آورده و به کلیر تبعید کردند.^۲

با این وصف، اغتشاش آفرینی نیروهای فئودالی در آستانه‌ی ورود مخبرالسلطنه سرکوب شده بود. از این رو نیز مخبر السلطنه برای به دست آوردن فرصت برای ترتیب دادن اغتشاشات جدید، دو روز بعد از ورود به تبریز، نامه‌ی رئیس الوزرا را به خیابانی رسانده و از وی خواست تا با هم گفتگو کنند. مذاکرات ۱۰ روزه‌ی بادامچی و سیدالمحققین نمایندگان حکومت ملی با مخبر السلطنه همچنان که انتظار می‌رفت، بدون نتیجه پایان یافت. دموکرات‌ها از مخبر السلطنه خواستند به تهران بازگردند.^۳

۱. زین العابدین قیامی از نزدیکترین همزمان خیابانی، در جنبش خودمختاری آذربایجان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶ نیز شرکت فعال داشته و از طرف مجلس ملی آذربایجان به عنوان رئیس دادگاه

عالی آذربایجان برگزیده شد. ن.ک: چشم آذر ص ۹۱

۲. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۴. صص ۳۶-۳۷

۳. جاوید. ص ۳۹

در زمان مذاکرات علیرغم نظارت بر محل اقامت مخبر السلطنه، او فرماندهی نیروهای قزاق را به سوی خود جلب کرده و نقشه‌ی حمله به شهر را آماده کرد. برای حمله‌ی سریع به شهر به فرمان میشتی فرماندهی نیروهای قزاق، دسته‌های سوار قزاق مستقر در مراغه به تبریز فراخوانده شدند.^۱ اگرچه قسمتی از نیروهای مسلح حکومت ملی برای سرکوبی اغتشاشات فتودالی به اطراف اعزام شده بودند ولی قسمتی دیگر مرکب از دسته‌های ژاندارم هنوز در شهر بودند.

از این رو نیز مخبر السلطنه برای دور کردن این دسته‌ها از شهر کوشید تا فرماندهی آنها نیز میرحسین هاشمی را تطمیع نماید و موفق به این کار نیز شد.^۲ میرحسین دسته‌های ژاندارم را بدون رأی حکومت ملی با عنوان سرکوبی اغتشاشات از تبریز خارج کرد. بدین ترتیب می‌توان گفت انقلابیون در برابر حمله‌ای که هر لحظه احتمال آن وجود داشت، بی‌دفاع ماندند.

مخبر السلطنه آغاز حمله را به کنسولگری انگلیس و آمریکا اطلاع داده^۳ و در ۱۱ سپتامبر شب هنگام بدون برخورد با مقاومتی از شهر خارج شده و به اردوگاه نیروهای قزاق‌ها رفت و افسران و دسته‌های نظامی را در جاهای معین شده گذارد. صبحدم نیروهای ضد انقلاب مرکز انقلابیون را زیر آتش گرفته و حمله را آغاز کردند. در حالی که دسته‌ای از قزاق‌ها به آلاقای حمله کرده بودند، دسته‌ای دیگر به کوچه‌های دیگر تبریز رفتند تا مانع تجمع انقلابیون شوند.^۴

با وجود ایستادگی جدی نیروهای مسلح حزب دموکرات آذربایجان نیروهای ضد انقلابی در ۱۲ سپتامبر عالی قاپو تصرف کردند. و در ۱۴ سپتامبر ساختمان روزنامه‌ی «تجدد» را ویران کردند. نیروهای انقلابی علیرغم تعداد اندکشان نسبت به

۱. جاوید. ص ۴۰

۲. جاوید. ص ۳۷

۳. جاوید. ص ۴۰

۴. صفوت. ص ۱۶

ضد انقلابیون تا روز ۱۴ سپتامبر و تا آخرین قطره‌ی خون رودرو جنگیدند.^۱ ولی چون ضد انقلابیون از عامل غافلگیری استفاده کرده بودند، این مقاومت ماهیت متشکل نیافته و می‌توان گفت که به دفاع هر انقلابی از خانه‌ی خود تبدیل شد. این وضعیت موجب پراکندگی نیروها شد. بسیاری از انقلابیون که قهرمانانه مقاومت می‌کردند، کشته شدند. مخبر السلطنه به قزاق‌ها اجازه داد تا خانه‌های دموکرات‌ها را چپاول کنند. قزاق‌ها خانه‌های خیابانی، گنج‌های، بادامچی، رفعت، عبدالله زاده و قیامی و دیگران و بازاری‌ها نیز غارت کردند. قزاق‌ها بچه‌های شیرخوار از جمله فرزند یک ساله قیامی و نوه‌ی بادامچی را کشتند. مخبر السلطنه دستور داد تا به هر صورت ممکن خیابانی دستگیر شود.

اعضای باقی مانده‌ی حزب دموکرات آذربایجان تصمیم گرفتند رهبر خود خیابانی را پنهان نمایند. ولی محل اختفای او به نیروهای ارتجاع اطلاع داده شد و خیابانی در روز ۱۴ سپتامبر در نبرد با چند قزاق کشته شد.^۲ به جسد او نیز بی‌احترامی کردند. مرتجعان ایرانی به مجازات شدید انقلابیون پرداختند. آنان

۱. کسروی که همواره می‌کوشد تا ارزش فعالیت و جنبش خیابانی را کم‌رنگ نماید، چنین می‌نویسد که گویا طرفداران خیابانی تنها در آلاقاپی، اداره‌ی پلیس و گارد خیابانی مقاومت مختصری کرده و پس از تصرف آلاقاپی، جنبش نیز در اولین روز سرکوب شده است. (کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۶). حال آنکه دیگر منابع مانند حسین مکی خبر از مقاومت جدی انقلابیون داده (مکی. جلد اول. صص ۱۸-۱۹) و حمیده خانم جوانشیر نیز که تا آخرین روز در تبریز همراه با شوهرش جلیل محمدقلیزاده بوده، در خاطراتش می‌نویسد که چندین روز تیراندازی ادامه داشته است. (حمیده خانم. صص ۱۱۳-۱۱۴).

۲. درباره‌ی مرگ خیابانی علاوه بر این چند روایت دیگر نیز موجود است از جمله اینکه کسروی این سخنان مخبر السلطنه را آورده است که به هنگام ورود قزاق‌ها به زیرزمین محل اختفای وی، خیابانی خود را کشته بود و نوشته‌ای نیز دایر بر همین مسئله از جیب او بدست آمده بود. (کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۹۷). در معلومات دیگری آمده است که پس از سه روز از آغاز درگیری، شیخ حسین میانجی که خیابانی در منزل او پنهان شده بود، به او پیشنهاد می‌کند که نزد مخبر السلطنه رفته و برای او امان بگیرد. اما او جنگ با قزاق‌ها را ترجیح داده و گفته بود: «من در برابر دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم. من فرزند انقلاب مشروطه‌ی ایرانم. من ترجیح می‌دهم که تسلیم مرگ شوم» («آذربایجان» ۲۷ فروردین ۱۳۵۹). این سخنان خیابانی این احتمال را اگرچه اندک تقویت می‌کند که خیابانی خود را با آخرین گلوله کشته است.

خانه‌های صدها انقلابی را آتش زدند. صدها انقلابی را اعدام و تبعید نمودند.^۱ در میان دستگیر شدگان بادامچی، گنجه‌ای، امیرخیزی، عبدالله زاده، معتمد الدوله، نورالله یگانی^۲ و دیگران نیز بودند. هم چنین تعداد از اعضای حزب کمونیست ایران که با حزب دموکرات آذربایجان همکاری کرده بودند، نیز زندانی شدند.^۳ مخبر السلطنه با نابودی بیش از ۳۰۰ خانواده انقلابی، خانه‌ها و املاک آنها را چپاول نمود.^۴ مشیرالدوله رهبر ارتجاع ایران نیز به جهت «خدماتش» در سرکوبی جنبش‌های مردمی نقاط مختلف ایران و آذربایجان با نشان درجه یک «تاج کیان» از طرف شاه مفتخر گردید.^۵

بدین ترتیب جنبش پنج ماهه‌ی تبریز و سپس جنبش تمام آذربایجان به استثناء برخی نقاط توسط ارتجاع ایران و کمک مستقیم استعمار انگلیس سرکوب شد.



سرکوبی راحت و آسان این جنبش دارای دلایل نظری و عملی است. ضروری است تا از جهت درس تاریخی و میراث حوادث انقلابی به این موارد نظری افکنیم.

می‌توان گفت که آذربایجان طبقه‌ی کارگران صنعتی وجود نداشت که بتواند رهبری حرکات آزادی خواهانه را بر عهده گرفته و روستاییان پر تعداد آذربایجان را بر گرد خود متحد کند. در نتیجه‌ی این وضع، فعالیت تشکیلاتی در قالب حزب کمونیست با ایدئولوژی مارکسیستی ضعیف بود. آمادگی بسیاری از فعالان حزب کمونیست ایران در سطح پایینی بود.^۶ در نتیجه تشکیلات حزب کمونیست ایران نتوانست به موقعیت یک سازمان سیاسی فعال و محرک ارتقا یابد.

۱. روزنامه‌ی «ایزوستیا». ۱۸ اکتبر ۱۹۲۰

۲. نورالله یگانی هم در انقلاب مشروطه و هم در جنبش خیابانی شرکت فعال داشته و در زمانی در زندان مانده، تبعید شده بود. سرانجام یکی از رهبران جنبش خودمختاری آذربایجان در ۱۹۴۱ - ۱۹۴۶ بوده و پس از حمله‌ی ارتش تهران به تبریز، اعدام گردید. «آذربایجان». ۲۲ مه ۱۹۴۸

۳. Azerbaijan SSR МДОИА, ф.387, с. 7, иш 36, в. 42 - 3

۴. ویشنوگرادوف. ص ۲۵۱

۵. مکی. جلد اول. صص ۱۸-۱۹

۶. Azerbaijan SSR МДОИА, ф.387, с. 7, иш 41, в. 18 - 6

اگرچه خیابانی در بین سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۰ و حزب دموکرات آذربایجان مقابله با ارتجاع داخلی و استعمار خارجی را به عنوان اولین وظیفه‌ی مبارزه در سرلوحه امور خود قرار داده و در موقعیت درستی قرار گرفت و رهبری جنبش با نمایندگان حزب کمونیست ایران مذاکره کرده و خیابانی «به قول آنها فعالیت متحد داد»^۱ ولی امکان فعالیت آزاد را برای فعالان کمونیست و به ویژه اعضای حزب «عدالت» در تبریز فراهم نکرد. درست است که در ایجاد جنبش تبریز اعضای حزب‌های دیگر هم چون (مجاهدان، عدالتیان) نیز همراه حزب دموکرات آذربایجان نقش داشتند ولی نمایندگان احزاب دیگر در درون حاکمیت راه داده نشدند.

حزب حاکم همچنان دموکرات آذربایجان و اعضای حکومت ملی بود.^۲ از سوی دیگر فعالیت احزاب دیگر در دوره‌ی جنبش نسبت به دوره‌ی قبل از آن محدودتر شده بود. و هر گونه تجمع حزب‌های دیگر تنها با اجازه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات آذربایجان و تنها در ساختمان روزنامه‌ی «تجدد»، باغ «خیریه» و سپس در آلاقای انجام پذیر بود.^۳

در بحث از علل نبود جبهه‌ی واحد بر علیه ارتجاع ایرانی و امپریسم لازم است از اختلاف نظر در داخل حزب کمونیست ایران و اتخاذ موضع رادیکال از طرف برخی اعضای این حزب در باره‌ی خیابانی نیز سخن به میان بیاوریم. در نتیجه‌ی این اشتباهات بود که اگرچه پس از کنگره‌ی اول حزب کمونیست ایران در ماه ژوئن تشکیلات کمونیست ر بسیاری از شهرها هم چون تبریز در مدت کمی تأسیس شد (و کمی بعد در بیانیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران طرفداری از خیابانی قید شد) ولی این تشکیلات نتوانستند رابطه تنگاتنگ و همکاری لازم را با دموکرات‌های آذربایجان ایجاد کنند.

۱. روزنامه‌ی «کمونیسم» ۸ دسامبر ۱۹۲۰

۲. Ти. علمی آرشیوی. ش. ۲۸۰۳. صص ۹

۳. آذری ص ۴۲۵؛ کسروی. تاریخ آذربایجان. ص ۸۷۴

از آنجا که ترکیب اجتماعی حزب دموکرات آذربایجان و حکومت ملی نیز همسان نبود، جناح راست مانع آن می‌شد. خیابانی طبق قاعده سعی داشت روشی میانه در پیش بگیرد و از این رو هم جناح چپ و هم جناح راست این را به حساب عدم موافقت او با نظراتشان می‌دانستند.^۱ این وضعیت موجب شد که روشنفکران و خرده بورژواها و به تعبیر بهتر طبقات متوسط که نقش محرک را در فعالیت حکومت ملی بازی می‌کرد و همین مسأله تأثیر خود را در سرنوشت جنبش نشان داد.

در اینجا می‌توان دفاع حکومت ملی از منافع تاجران خرد یا متوسط را نیز افزود. حکومت ملی نتوانست مسأله‌ی روستاییان را به طور قطعی حل کرده و توده‌های گسترده روستایی آذربایجان را به سوی جنبش جلب نماید و از این رو شرایط برای تبدیل حرکت آزادی خواهان ملی به انقلاب بورژوا دموکراتیک فراهم نشد. حتی بر عکس رهبران جنبش و از جمله خیابانی بسیاری زمان‌ها دیدگاه‌های مترقی و انقلابی^۲ ابراز می‌کردند ولی نوعی بی‌ثباتی که مخصوص مبارزه بورژوا برای آزادی بود، نشان داده و حرکت گسترده‌ی مردمی را به درستی درک نمی‌کردند:

«کارهای توده‌آنی و فاقد آگاهی است. اینان ناگهان مانند زلزله پیدا شد

همه چیز را ویران می‌کنند و خود نیز نابود می‌شوند.»^۳

از اینجا نیز مشخص می‌شود که خیابانی قیام کنندگان را به صبر و عدم شتاب

۱. علاوه بر این برخی از انقلابیون نیز خیابانی را به دیکتاتوری و عدم رسیدگی به اعضای کمیته‌ی مرکزی متهم می‌کنند. (ن.ک: Azərbaycan SSR МДОНА, ф.387, сш. 7, иш 41, 18 вер. ۱۹۳۹). حال آنکه در منابع دیگر بویژه در یادداشت‌های قیامی از هم‌زمان نزدیک خیابانی، به تصویر دیگری از خیابانی برخورد می‌کنیم. در آنجا خیابانی همانند رهبری است که ماهیت کار جمعی را رعایت کرده، خودسرانه تصمیم نگرفته، به رأی اکثریت احترام گذاشته و متن سخنرانیهای عمومی خود را ابتدا در کمیته‌ی حزب ارائه می‌کرد. (قیامی. یادداشتها).

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۳، ۱۱۶-۱۱۷؛ قسمت دوم. بخش اول صص ۱۶-۲۰

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۵۵

«ما عجله نمی‌کنیم ما نمی‌خواهیم خودمان و دیگران را با سرعت
بخشیدن به حیرت آوریم. ما بدون ترساندن آنها می‌خواهیم تا با
حاکمیت ملی هماهنگ شویم.»^۲

خیابانی با این سخنان عدم شتاب و حرکت تدریجی را به قیام کنندگان القاء
می‌کرد و از آنان دعوت می‌کرد که جنبش را ابتدا در تبریز، سپس در شهرهای
دیگر آذربایجان و تنها سپس از آن در خارج از آذربایجان به پیش ببرند.^۳ خیابانی
می‌گفت: «ما ابتدا باید تبریز را استحکام بخشیده و سپس جاهای دیگر را احاطه
کنیم.»^۴

از اینجا نیز تاکتیک دفاعی جنبش مشخص می‌شد که این نیز به معنای
شکست جنبش بود. حال آنکه لازم بود پس از آغاز جنبش با قاطعیت تمام حمله
کرده و هر روز موفقیت‌های حتی کوچک کسب می‌شد. قیام کنندگان این چنین
نکردند و حکومت ملی تاکتیک دفاع را برگزید. خیابانی می‌گفت:

«ما باید دشمنانمان را به راه راست دعوت کنیم. چون مشاهده کردیم که
اصلاح نشدند باید روابطمان را با آنها قطع کنیم.»^۵

با گفتن این‌ها خیابانی در حقیقت قیام کنندگان را به بردباری دعوت می‌کرد
و این نتیجه‌ی همان تاکتیک دفاعی بود. از این رو باعث تعجب نیست که خیابانی
یک ماه پس از قیام تبریز می‌گفت:

«اکنون ما قیام کرده/یم ولی ما فعلاً نه جمهوریخواهیم نه مشروطه چی.»^۶

در بحث از دلایل شکست قیام تبریز به طور ویژه باید از جدایی این قیام از

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۲۸

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۱۰۵

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. صص ۱۷، ۴۴، ۸۱، ۹۰ و ۱۰۸

۴. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۸۱

۵. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۴۲

۶. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۴۷

جنبش‌های آزادیخواهانه در جاهای دیگر ایران نیز سخن به میان آوریم. حکومت ملی نتوانست با کانون‌های دیگر آزادیخواهی ارتباط برقرار کرده و همراه با آنها جبهه‌ای واحد بر علیه ارتجاع داخلی و استعماری خارجی بگشاید. اگرچه مشکلات عملی در راه برقراری چنین جبهه‌ای وجود داشت مثلاً حضور نیروهای انگلیسی مانع رفت و آمد میان ایالات مختلف می‌شد ولی همزمان در جنبش آذربایجان نیز رهبران فعالیت کافی انجام نداده و حتی برخی اشتباهات تاکتیکی نیز مرتکب شدند.

خیابانی بارها ضرورت مبارزه‌ی همگانی را در ایران تذکر داده^۱ و با نمایندگان جمهوری گیلان در تبریز دیدار کرد. ولی به قدر لزوم جنبش آزادی خواهانه رو به گسترش در ایران را درک نکرده بود. رهبران حزب دموکرات آذربایجان جنبش آزادی خواهی آذربایجان را برتر از جنبش آزادی خواهی ایران دانسته و نقش راهبردی را برای مبارزه‌ی آذربایجان قابل بودند.^۲ این تمایل از تأکید خیابانی بر نقش مهم آذربایجان در انقلاب مشروطه نمایان بوده و خود را در سخنان زیر بروز می‌داد:

«اکنون در تهران دولتی مهم وجود ندارد. ولایات و ایالات تکلیف خود را نمی‌دانستند. تمام ایران چشم خود را به تبریز دوخته است. رژیم آینده‌ی کشور در اینجا باید مشخص بشود... تمام نیروها در دستان شما متمرکز خواهد شد. کسانی که از دور می‌نگرند نباید به جز شما دیگری را ببینند.»^۳

همه‌ی این‌ها به مبالغه‌ی بیش از حد توان خود و حتی در معنای معین به رجزخوانی سیاسی منجر شده بود. خیابانی پس از پیروزی‌های نخستین قیام کنندگان را دعوت می‌کرد تا مغرور نشده و با خبر باشند که دشمن نیرومند، با

۱. نطق‌های خیابانی. قسمت اول. ص ۹۸-۱۰۱

۲. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. صص ۱۳-۱۵

۳. نطق‌های خیابانی. قسمت دوم. بخش اول. ص ۱۴-۱۵

تجربه و حيله گر است.^۱ اما ممكن نيست كه اين سخنان خياباني را جور ديگري تفسير كرده^۲ كه «هيچ كس نمي تواند در ميدان منطق و نه در ميدان جنگ ما را شكست دهد.»^۳ و يا «كو آن قشون كه بتواند بر ما هجوم آورد؟»^۴

اين وضعيت نوعي اطمينان خاطر و هم زمان غرور ملي منفي را در قيام كنندگان به وجود آورده بود. اين خود بزرگ بيني موجب شد تا از دسته هاي مسلح عباسقلي بيگ شادلينسكي در خوي استفاده نشود.^۵ از اين رو تصادفي نيست كه خياباني مي گفت: «ايران را بايد ايراني آزاد كند.»^۶

در بحث از علل سرکوبي جنبش ذکر این نکته نیز لازم است که حکومت ملی چه در دستگاه اداری و چه در زمینه نظامی کادر رهبری کافی نداشت. در نتیجه در بسیاری مواقع اشخاصی تصادفی برای کارهای مدیریتی جذب می شدند. به ویژه بودن اشخاص تصادفی بر فرماندهی دسته های ژاندارم و پیوستن آنها به دشمن هنگام جنگ نقش فلاکت برای در سرنوشت جنبش ایفا کرد.

علاوه بر این حکومت ملی برای مقابله با ارتجاع داخلی و خارجی نیروهای مسلح کافی ترتیب نداد. و دسته های موجود نیز به صورت نامناسب مسلح شده

۱. نطقهای خياباني. قسمت اول. صص ۳۶-۳۷

۲. نطقهای خياباني. قسمت اول. صص ۳۶-۳۷

۳. نطقهای خياباني. قسمت اول. صص ۳۹

۴. علیرضا نابدل که در مقاله‌ی «آذربایجان و ملی مسئله» عزم ضد امپریالیستی جناح طرفدار خياباني را ارج فراوان می نهد ولی از سوی دیگر ادعاهای آنان را مبنی بر اینکه برترین نیروهای سیاسی ایران هستند، مورد انتقاد قرار می دهد. (نابدل. ص ۱۱).

۵. آنچه که مشخص است اینکه عباسقلي شادلينسكي که در فرمانداری ایروان و مناطق مختلف جمهوری آذربایجان با دانشا کها مقابله می کرد، در تابستان ۱۹۱۹ با دسته های تحت فرمان خود ناچار شده بود به آذربایجان ایران عقب نشینی کند. (ن.ک: احمدوف). شادلينسكي تا ژوئیه ۱۹۲۰ که در نخجوان حکومت شوروی اعلام شد، در محال خوی باقی مانده بود. این نیز معلوم است که او به هنگام اقامت کوتاهش در تبریز، با خياباني دیدار کرده (این مسئله را بلشویک قدیمی اصغر عباسوف در خاطراتش تأیید می کند خاطرات در آرشيو شخصی تیمور احمدوف می باشد).

۶. حیات و فعالیت خياباني. ص ۵۷

بودند. حکومت ملی در خلع سلاح نکردن واحد قزاق در نزدیکی تبریز اشتباه بزرگی مرتکب شد. حال آنکه امکان آن وجود داشت فرماندهان قوای قزاق از زمان آغاز جنبش موضع بی طرفی در پیش گرفته و خواسته‌های حکومت مرکزی را در مبارزه با جنبش اجرا نمی‌کردند و برخی قزاق‌های قصد نداشتند به این کار اقدام کنند همچنان که گفته شد اردوگاه را ترک کردند.

علاوه بر این‌ها حکومت ملی برخی اشتباهات کوچک تاکتیکی نیز مرتکب شده بود. مثلاً اگرچه تبعید جناح راست حزب دموکرات آذربایجان (گروه کسروی - سلطان زاده) به تهران حرکت درستی بوده ولی تبعیدی عده‌ای دیگر از آنان به شهرهای دیگر آذربایجان این امکان را ایجاد کرد که آنان در تبریز به فعالیت خود ادامه دهند. همچنین آزاد کردن زندانیان سیاسی پس از انتقال به آلاقایی و ایجاد حکومت ملی از این دسته اشتباهات بود.

نتیجه گیری

قیام تبریز در ۱۹۲۰ علیرغم برخی محدودیت‌ها، نقصان‌ها، اشتباهات رهبران و سرکوبی پس از ۵ ماه فعالیت، دوره‌ای درخشان را در تاریخ انقلاب مردمی در آذربایجان و به طور کلی ایران تشکیل می‌دهد. اگرچه جنبش شکست خورد ولی این جنبش جایگاه بس بزرگی در جایگاه آذربایجان در مبارزه بر علیه استعمار به خود اختصاص داده است. شخصیت شیخ محمد خیابانی صفحه‌ای نوین و مرحله‌ای ویژه را در بروز شعور ملی و پیشرفت ملی آذربایجان گشود که اواخر سده‌ی گذشته هنوز در دوره‌ی جنینی قرار داشت.

فعالیت او در ایجاد فهم آذربایجان از موقعیت مهم خود در ایران و خود باوری آنان بی‌دلیل است. خیابانی همچنین در ردیف انقلابیون مشرق زمین با افکار پیشرو و مترقی خود از دیگران متمایز شده و بر حوادث انقلابی زمان خود تأثیر نهاد. طبیعی است که قیام تبریز و رهبر آن خیابانی اثری بزرگ بر تاریخ جنبش‌های آزادی خواهانه آذربایجانیان ایران گذارد. پیروان او راهش را ادامه دادند و انقلابیون جدیدی را در این زمینه تربیت دادند. گروه انقلابیونی که در سنگرهای مبارزه‌ی انقلاب مشروطه پرورده شده بودند مانند (نورالله یگانی، اسماعیل نوبری، بادامچی، سیدالمحققین و زرنقی و دیگران^۱)، در دوره‌ی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ متین‌تر شدند و انقلابیون جدیدی (زین العابدین قیامی و عمرانی و کاویان) به جرگه‌ی آنها وارد شدند و ۲۵ سال بعد در جریان برقراری حکومت خود مختار با پیروزی جنگیدند و بسیاری مانند یگانی، عمرانی و زرنقی از جان خود گذشتند و پرچم آزادی را به نسل‌های بعدی سپردند.

حوادث بعدی به خوبی نشان داد که خیابانی و جنبش تبریز در تاریخ آذربایجان ریشه‌های عمیق آفریدند. پیروان خیابانی پس از سرکوبی جنبش و در

شرایط دشواری^۱ مجازات انقلابیون کوشیدند تا مبارزه را ادامه دهند.

در گام نخست این نکته حایز توجه است که مجاهدان، روشنفکران و طبقات زحمتکش که جناح چپ جنبش را تشکیل می‌دادند^۲، برای تداوم جنبش کوشیدند و مردم را به برپایی «آزادستان» و اجرای مرامنامه‌ی حزب و مبارزه‌ی قطعی با انگلیس دعوت کرده و هدف نخست را ساقط کردن مخبر السلطنه از والی‌گری قرار دادند. آنان در این راه اقداماتی هر چند ناموفق را ترتیب دادند.^۳

در جاهای دیگر آذربایجان نیز مبارزات اعضای جناح چپ حزب ادامه یافت. از این دسته، گروه «قیامیون انتقامیون» به رهبری زین العابدین قیامی در نقاط صعب العبور و کوهستانی قره داغ به مقاومت پرداختند. عباسقلی زرنقی (از سوارکاران ستارخان در انقلاب مشروطه) با گروهی از باقی ماندگان جنبش در کوه‌ها به عملیات چریکی و پارتیزانی ادامه دادند.^۴ دسته‌ای دیگر به رهبری حبیب الله خان

۱. فعالیت پلیس مخفی در اینجا شدت یافته، روزنامه‌ی «تجدد» و مجله‌ی «آزادستان» تعطیل شده، با اجرای سیاست سانسور شدید (ن.ک: روزنامه‌ی «کمونیست». ۱۲۹ کتبر ۱۹۲۰؛ Azerbaijan CСР МДОИА, ф.6, с.1, иш 228, в.р.23. رکود عجیبی بر مطبوعات حاکم شده و به فعالیت انجمنها و مکاتب ادبی پیشرو پایان داده شد. رویارویی شادمانه‌ی قشر روشنفکر و مرفقی مردم تبریز با وضعیت فاجعه بار پیش آمده پس از سرکوبی جنبش، در شماره‌های مختلف مجله‌ی «ملاتصرالدین» (مقاله‌ی «ملت» و دیگر نوشتارها) بخوبی منعکس شده است.

۲. از گزارشی که در اوایل سال ۱۹۲۱ از آذربایجان ایران فرستاده شده (گزارش به چلنگریان تقدیم شده است. چلنگریان از طرف «شورای تبلیغات و فعالیت» که توسط کنگره‌ی ملل شرق تأسیس شده و در باکو فعالیت می‌کرد، برای آگاهی از وضعیت محلی به آذربایجان ایران فرستاده شده بود) روشن می‌شود که در نتیجه‌ی هجوم ارتجاع، اعضای منسوب به جناح چپ و اعضای پایین حزب دموکرات آذربایجان زندانی شده و املاک آنها مصادره شده است. تاجران بزرگ و زمینداران منسوب به جناح راست حزب، می‌توان گفت که زبانی ندیده‌اند. در نتیجه‌ی خفقان، بخش وسیعی از توده‌ی مردم از حزب دموکرات آذربایجان دور شده (شمار اعضای حزب به ۴۰۰ نفر کاهش یافته است) و در نتیجه رهبری حزب به دست جناح راست حزب افتاده که طریق سازش را با مخبر السلطنه در پیش گرفته است. ن.ک: Azerbaijan CСР МДОИА, ф.6, с.1, иш 228, в.р.27,28,34.

۳. در ۱۴ آوریل ۱۹۲۱ تظاهرات جناح چپ دموکراتها بر علیه‌ی مخبر السلطنه انجام شد. از آنجا که توده‌ی مردم به این تظاهرات نپیوستند، نتیجه‌ی لازم از آن گرفته نشد. ن.ک:

Azerbaijan CСР МДОИА, ф.6, с.1, иш 228, в.р.28

۴. ن.ک: مجله‌ی «یولداش». ۱۹۷۹. ش ۷. ص ۴۹

آقازاده در کلیبر جمع شده، پیراهن خونین خیابانی را به دست آورده و برای گرفتن انتقام او هم قسم شده بودند.^۱ این دسته که منتظر فرصت مناسب بودند، در سال ۱۹۲۲ به شورش لاهوتی پیوستند ولی پس از سرکوبی شورش مجبور شدند، به خارج بگریزند.^۲

اگرچه این اقدامات به طور پراکنده انجام شده و به علت اتفاق افتادن در چارچوب زمانی و مکانی متفاوت به شکست انجامید ولی نشان می‌دهد که خاطره‌ی شیخ محمد خیابانی از اذهان مردم پاک نخواهد شد و هم چنین حیاتی بودن فراخوان‌های حزب دموکرات آذربایجان را ثابت می‌کند. در سال ۱۹۲۶ کتابی حاوی شرح حیات و فعالیت خیابانی به همراه مقالاتی از وی توسط همفکرانش در برلین چاپ شده و خاطره‌ی این انقلابی برجسته را ابدی و جاویدان کرد.

این جاودانگی خود را در حوادث سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ دوباره نشان داد و در مبارزات مردمی باز هم نام خیابانی با احترام ذکر شده و مجموعه‌ی سخنرانی‌های وی منتشر شد. اگرچه این دوره از حرکات مدت زمان زیادی به طور نینجامید و حکومت ایجاد شده تنها یک سال دوام آورد ولی برنامه‌های اجتماعی را در سطح بالاتری از خود مختاری مطرح کرد. گروه خیابانی در سال‌های استبداد ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در خارج از کشور فعالیت کرد. و هم زمان با جریان‌ات انقلابی در ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ خود را و شعرهایی هم چون «ما فرزندان دلاور خیابانی هستیم»^۳ نشان داد.

پس از پیروزی انقلاب نیز با برگزاری صدمین سالگرد خیابانی سهم او را در حرکات آزادی خواهانه بعدی به صورت ویژه بیان نمودند.^۴ سرانجام حضور م. خیابانی نوه‌ی شیخ محمد خیابانی در حرکات انقلابی و در جرگه‌ی رهبران یک

^۱ - Azerbaijan CСP MДOИA, ф.6, сij. 1, иш 228, вэр.33

^۲ . در فاصله‌ی اول تا ۸ فوریه شورشیان برای مدت کمی ادارات دولتی را در دست گرفتند. این شورش ضدامپریالیستی و آزادخواهانه، توسط قزاقهای رضاخان سرکوب شد.

^۳ . ن.ک: هادی. ص ۱۵

^۴ . مردم. ۱۸ فروردین ۱۳۵۹.

تبریز توفانی / ۱۳۹

تشکیلات مهم انقلابی و شجاعت‌های او در روند انقلاب و حوادث بعدی و مرگ او در سال ۱۹۸۲، بار دیگر نام خیابانی و طرفدارانش را به صورتی فراموش نشدنی در یادها زنده کرد.

خاطره‌ی خیابانی تا ابد زنده خواهد بود.

فهرست منابع:

- Годси—Ә'зам Годси Һәсән (Ә'замулвүзарә). Кетабе хатератә мән ја рөвшән шодәнә тарихе сәдсалә, I чилд.—Тегһран, 1342 (1963).
- Денстервилл—Денстервилл. Британский империализм в Баку и Персии. 1917—1918 гг. (воспоминания).—Тифлис, 1926.
- Әминзада—Әминзада Ә. Ә. Бөјүк Октябр сәсиалист ингилабынын Иранда демократик фикрин инкишафына тә'сири (1917—1925-чи илләр).—Бақы, 1964.
- Әһмәдов—Әһмәдов Т. «Гырмазы табор»ун әфсанәви командири А. Х. Шадлинскинин анадан олмасынын 100 иллији, «Коммунист», а. д., 25.XI. 1986.
- Ибраһимов (Шаһин)—Ибраһимов (Шаһин) Т. А. Иран коммунист партијасынын јаранмасы,—Бақы, 1963.
- Ибраһимов (Шаһин), мәгалә—Шаһин Т. Ә. Бөјүк Октябрын Иранда сјаси партија вә чәмијјәтләрин фәалијјәтинин кенишләnmә-синә тә'сири—Бөјүк Октябр вә Јахын вә Орта Шәрг халгларынын азадлыг мүбаризәси,—Бақы, 1967, с. 44—69.
- Иванов. Ирансја револүсја—Иванов М. С. Иранская революция 1905—1911 гг., М., 1957.
- Иванов. Новејшаја историја—Иванов М. С. Новейшая история Ирана.—М., 1965.
- Иванов. Очерк—Иванов М. С. Очерк истории Ирана.—М., 1952.
- Иванова. Китаб—Иванова М. Н. Национально-освободительное движение в Иране в 1918—1922 гг.—М., 1961.
- Иванова. Мәгалә—Иванова М. Н. Национально-освободительное движение в Иранском Азербайджане в 1918—1920 гг.—Краткие сообщения ИВ АН СССР, вып. XIV, 1955, с. 3—13.
- Илјинскиј—Ильинский Г. Шейх Мохамед Хиабани.—Революционный Восток, № 6 (28), 1934.
- Иран маркарлары кәстәричиси—Раһномајә томборһајә Иран, I ч.,—Тегһран, 1364.
- Јеганјан. Биринчи мәгалә—Еганян Г. М. О характере национально-освободительного движения в Иранском Азербайджане в 1917—1920 гг.—Известия АН Армянской ССР. Общественные науки, № 11—12, 1959, с. 49—60.
- Јеганјан. Икинчи мәгалә—Еганян Г. М. Национально-освободительное движение в Иранском Азербайджане в 1918—1921 гг.—Краткие сообщения Института народов Азии, вып. 73, 1963, с. 89—95.
- Касис—Касис Ж. Экономическое положение современной Персии.—Киев, 1915.
- Катиби—Катеби Һосейнголи. Азербайчан вә вәһдәте меллије Иран.—Тәбриз, 1321.
- Кәндли—Кәндли Гафар. Мүгәддимә—Шейх Мәһәммәд Хијабани. Азербайчан вә Азербайчан демократик гүввәләри, 1340 (1961), әрәб графикасы илә, с. I—IX.
- Кәсрәви. Азербайчан тарихи—Кәсрәви Әһмәд. Тарихе һичдәһсаләје Азербайчан, чәпә дәввом,—Тегһран, 1333.
- Кәсрәви. Мәним һәјатым—Кәсрәви Әһмәд. Зендеканије мән,—Тегһран, 1323.
- Коминтерн и Восток. Критика Критики—Коминтерн и Восток. Критика критики.—М., 1978.
- Кузнетсова—Кузнетцова Н. А. Проблема «Октябрь и Иран» в советской литературе—Современная историография стран Зарубежного Востока. Октябрь и национально-освободительная борьба.—М., 1969, с. 46—56.

- МДСОА—Мәркәзи Дөвләт Совет Ордусу архиви.
 МДнТА—Мәркәзи Дөвләт Һәрби Тарих Архиви.
 ТИ елми архиви—Азәрбајҗан ССР ЕА Тарих Институтунун елми архиви, инвентар 2803 (Һәрәкатын иштиракчысы М. Кавҗанын хатирәләри) вә 2804 (Һәрәкатын иштиракчысы З. Гиҗаминин партија мәктәбиндә охудуғу муһазирәләр).
 Гиҗами. Гејдләр—Зејналабдин Гиҗаминин гејдләр дәфтәри, Иран Халг партијасынын Азәрбајҗан тәшкилаты—Азәрбајҗан Демократ партијасынын архиви.
 БХСС (Британијанын Хариҗи сijasәтинә даир сәнәдләр)—Documents on British Foreign Policy, Ser. I, vol. XIII, London, 1963.
 ДВП СССР—Документы внешней политики СССР.—М., 1958, т. 2.
 Гызыл сәһифәләр—Гызыл сәһифәләр, әрәб графикасы илә,—Тәбриз, 1946.
 Материалы по изученију Востока.—Материалы по изучению Востока. Изд-во МИД, вып. 1, 1909.
 Севернаја Персија.—Сборник консульских докладов. Северная Персия.—М., 1933.
 Советско-иранскије отношенија—Советско-иранские отношения в договорах, конвенциях и соглашениях.—М., 1946.
 Аббаси—Аббаси М. Азәрбајҗан дили һаггында—Гызыл сәһифәләр.—Тәбриз, 1946, с. 240—245.
 Абдуллајев—Абдуллајев З. З. Начало экспансии США в Иране. М., 1963.
 Агајев, Пластун—Агаев С. Л., Пластун В. Н. Вопросы коммунистического и национально-освободительного движения в Иране в 20-х гг.—Коминтерн и Восток. Критика критики.—М., 1978, с. 245—295.
 Аҗазадә—Аҗазадә Адыширин. Тәги Риф'әт Тәбризи вә фарс поезијасынын јениләшмәсиндә онун ролу—Азәрбајҗан ССР ЕА-нын Хәбәрләри, әдәб., дил вә инчәсәнәт серијасы, 1980, № 1, с. 36—42.
 Азәри—Азәри Әли. Гејаме Шејх Мохәммәд Хијабани дәр Тәбриз.—Тегһран, 1329.
 Аслан—Аслан М. Шејх Мәһәммәд Хијабани, мубариз руһанијәтин тәмсили—«Ингилаб јолунда»; № 11, 15.02.1360 (5.05.1981), с. 28—31.
 Атрпәт. Мамед-Али шах—Атрпәт. Мамед-Али шах, Александрополь, 1909.
 Ахундзадә—Хатиратә рәфиг Сирус Бәһрам (Ахундзадә)—Дүнја, 14-чү ил. № 1.
 Балфур—Balfour U. M. Recent happenings in Persia, London, 1922.
 Башкиров. Экспансија—Башкиров А. Экспансия английских и американских империалистов в Иране.—Госполитиздат, 1954.
 Башкиров. Рабочеје и профсојузноје движение—Башкиров А. Рабочее и профсоюзное движение в Иране.—М., 1948.
 Бобынин—Бобынин Н. Н. Персия, ее экономическое положение и внешняя торговля. 1901—1923 гг.—Тифлис, 1923.
 Брукс—Брукс Майкл. Нефть и внешняя политика. — М., 1949.
 Вишнеградова—Вишнеградова А. Революционное движение в Персидском Азербайджане.—Новый Восток, № 2, 1922, с. 249—254.
 Гиҗами. Хатирәләр—Гиҗами Зејналабидин. Шејх Мохәммәд Хијабани (Хатерат)—Дүнја, 11-чи ил, № 4.
 Әвәз Садыг—Әвәз Садыг. Сечилмиш әсәрләри,—Бақы, 1971.

Чешмазэр—Чешмазэр М. М. Азэрбајчан Демократ Партијасынын јаранмасы вә фәалијјәти (Чәнуби Азэрбајчан. 1945—1946-чы ил-ләр).—Бақы, 1986.

Чавид—Чавид Саламоллаһ. Гушеји әз хатерат, 1353.
Чәнуби Азэрбајчан тарихинин очерки—Чәнуби Азэрбајчан тарихинин очерки. 1828—1917.—Бақы, Елм, 1985.

Чәфәр Хәндан. Уғур јолу—Чәфәр Хәндан. Уғур јолу.—Бақы, 1987.
Шәмим—Шәмим Әли Әсғәр. Иран дәр дөвреје сәлтәнәте Гачар.—Тегһран, 1342 (1964).

Шәмси—Шәмси М. И. Иран-Гафгаз мүәллимләри арасындақы педагожи әлағәләр тарихиндән, Азэрбајчан ССР ЕА-нын Хәбәрләри, тарих, фәлсәфә вә һуғур серијасы, 1979, № 2.

Шәниге—Шәниге Нәсроллаһ. Зендекије намије Шејх Моһәммәд Хијабани, јек енгелабије әсрә ма—Данешмәнд, № 198, фәрвәрдин 1359 (март 1980), с. 4, 152—153.

Аграрныје проблемы—Аграрные проблемы, 1932, книга 1—2.
«Азадистан»—«Азадистан» фарс дилиндә, № 3, 12 август 1920.

«Ближний Восток»—«Ближний Восток», Баку.

«Варлыг»—«Варлыг», Тегһран.

«Дүнја»—«Донја» Штасфурт.

«Ингилаб јолунда»—«Ингилаб јолунда» (Јолдаш журналынын давамы), Тегһран.

«Исторический журнал»—«Исторический журнал».

«Јолдаш»—«Јолдаш», Тегһран.

«Каве»—«Каве», Берлин.

«Молла Нәсрәддин».

НАА—«Народы Азии и Африки».

«Пејаме енгелаб»—«Пејаме енгелаб» (органе сепане пасдаране енгелабе еслами), № 43, 23.VII. 1360 (17.10.1981).

Раһномаје кетаб—Раһномаје кетаб, 20-чи ил, 1356, № 5—7.

«Револүтсионный Восток»—«Револүционный Восток».

Сетареје сорх—Сетареје сорх, Вјана.

ТРВ—Торговля России с Востоком.

Ученые записки МГПИ—Ученые записки МГПИ им В. И. Ленина М., 1949.

«Үлкәр»—«Үлкәр», Тәбриз.

«Азәрбајджанскаја беднота»—«Азәрбајджанская беднота», Баку,

«Азәрбајчан»—«Азәрбајчан», азәрбајчан вә фарс дилләриндә, Бақы, јанвар-март, 1918, Азәрбајчан Демократ партијасынын (АДП) Бақы тәшкилатынын органы.

«Азәрбајчан», а. д.—«Азәрбајчан», Мусават партијасынын органы.

«Азәрбајчан», ә. г.—«Азәрбајчан», әрәб графикасы илә, 1945—1946, 1947—1980, АДП органы.

«Азәрбајчан», р. д.—«Азәрбајджан», Мусават партијасынын органы. Бақы.

«Вәтән јолунда»—Вәтән јолунда, Тәбриз,

«Әдәбијат вә инчәсәнәт».

«Жизн национальностей»—«Жизнь национальностей».

Зарја Востока—Заря Востока.

«Зәһмәт сәдасы».

«Известија»—«Известия».

«Известија», Тифлис—Известия Советов рабочих и солдатских депутатов гор. Тифлиса.

«Известија Кавказского...»—Известия Кавказского Краевого центра.

«Каспиј»—«Каспий».

«Коммунист», а. д.—«Коммунист», азербайчан дилиндә, 1986.

«Коммунист», ә. г.—«Коммунист», азербайчан дилиндә, әрәб графикасы илә, 1920.

«Коммунист», р. д.—«Коммунист», рус дилиндә, Бақы, 1920.

«Красный воин»—«Красный воин».

«Мәрдом»—Намеје мәрдом, 1359 (1980), Тегран.

«Правда».

«Советский Иран»—«Советский Иран» Рәшт, 1920.

«Тәчәддуд»—«Тәчәддуд». Тәбриз, 1917—1920—Азәринин кәстәрилән китабы әсасында истифадә едилмишдир.

«Һүммәт»—«Һүммәт» (әрәб графикасы илә).

Ленин В. И. ЭТК—Ленин В. И. Әсәрләринин там күллийјаты.—Бақы, Азербайчан Дөвләт Нәшријјаты.

ИДП низамнамәси—Иран демократ фиргәсинин гәваед вә низамнамәси (әрәб графикасы илә),—Бақы, «Туран» мәтбәәси, [1335].

ИДП програмы—Мәрамнамәје фергеје сијаси демократе Иран. Амијјун, чапе шешшом, [Бақы], «Туран» мәтбәәси, 1335.

Азербайчан ССР МДОИА—Азербайчан ССР Дөвләт Октябр Ингилабы Архиви.

Күрчүстан ССР МДОИА—Күрчүстан ССР Мәркәзи Дөвләт Октябр Ингилабы Архиви.

ЛМДТА—Ленинград Мәркәзи Дөвләт Тарих Архиви.

فهرست نامها

آستارا ۱۵، ۴۲، ۸۹	اورمیه ۱۶، ۲۲، ۳۱، ۳۴، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۱۲۶
آلمان ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۸۲	اھر ۸۴، ۱۲۵، ۱۲۶
آمریکا ۵۴، ۱۱۲، ۱۲۷	باکو ۱۹، ۲۷، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۵۹
آناختین ۲۸	۵۹، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲،
ابوالقاسم فیوضات ۹۹	برلین ۷۴، ۱۳۸
اجلال السلطنه ۹	
اجلال الملک ۵۰، ۱۱۹	پاریس ۵۸، ۶۲، ۱۲۲
احسان الله خان ۸۹	پتروفسک ۲۷، ۲۸
احمد کسروی ۴۸، ۵۲، ۶۷، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۲	پیشه وری، جعفر ۲۵
۹۸، ۱۱۷	
احمد آقا بالازاده ۵۲	ترجمان الدوله ۶۵، ۶۶
احمد شاه ۸۷	ترکیه ۴۵، ۵۳، ۱۱۱
اردبیل ۱۵، ۳۱، ۳۴، ۴۷، ۸۵، ۱۱۹	تفلیس ۳۲، ۳۵، ۴۴، ۱۱۱
ارمنستان ۵۸	تهران ۳۱، ۷۰، ۷۵، ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۲۲،
اسد آقا خان ۵۲	۱۲۶
اسد الله خان ۴۴	تیکمه داش ۵۳
اسماعیل امیر خیزی ۹۹، ۱۲۹	
اسماعیل نوبری ۵۲، ۱۳۶	جعفر خندان ۴۲
اعتماد الدوله ۳۴، ۴۹	جلفا ۱۶، ۱۱۷
امیر ارشد ۹، ۸۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶	جلیل محمدقلی زاده ۱۱۶
امیره قیز ۲۸	
امین الملک ۴۹، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۹۷	چین ۴۵
امین الممالک ۸۴	
انتصار مظفر اعلم ۶۸، ۹۹	حاجی محمد بادامچی ۲۷
انزلی ۳۰، ۵۱، ۸۸، ۸۹، ۱۲۳	حسین آقا فشنگچی ۸۰، ۸۱
انگلیس ۲۲، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۸	حیدر عمو اوغلو ۹۵، ۱۲۱
۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶،	
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳	

سوسوزلار ۲۸	خامنه ۲۷
سید المحققین ۷۸، ۹۹، ۱۲۶، ۱۳۶	خراسان ۴۶، ۸۶، ۸۷
سید ضیاء الدین طباطبائی ۸۴	خلخال ۸۹
سیف الملوک ۱۲۵، ۱۲۶	خوزستان ۹۵
شرابخانا ۳۲، ۵۲	خوی ۱۵، ۲۲، ۳۰، ۳۲، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۸۵، ۸۹
شریف الدوله ۳۴	دنسترویل ۲۳، ۵۱
شفارود ۱۳	رشت ۳۰، ۵۱، ۸۸
شوروی ۴۶، ۵۱، ۵۵، ۹۲	روسیه ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹
صوفیان ۲۲	۳۲، ۳۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸
ضرغام السلطنه ۱۳	زنجان ۳۱، ۴۲، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۸۱، ۸۴، ۸۹
عباسقلی زرنقی ۱۳۶، ۱۳۷	زین العابدین خان ۶۷، ۸۰، ۸۱
عبدالله عبدالله زاده (فریور) ۹۸، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۲۹	زین العابدین قیامی ۶۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷
علی آقا گنجه‌ای ۹۹، ۱۲۸، ۱۲۹	ساری قامیش ۲۲
علی اکبر حریری ۸۱	ساوجبلاغ ۲۲
علی حریری بیرنگ ۱۲۱	سپهسالار ۵۵، ۵۶
علیرضا نابدل ۷۱	سراب ۳۱، ۴۲، ۴۷
عین الدوله ۶۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۷، ۱۱۷	سردار رشید (حاجی خان رشید الملک) ۱۴، ۲۹، ۳۴
قاراملیک ۲۸	سردار عشایر (محمدحسین خان) ۸۰، ۸۱
قارص ۵۳	۸۲، ۸۴، ۱۲۴
قره باغ ۵۸	سلام الله جاوید ۴۱، ۴۲
قره داغ ۸۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۷	سلطان زاده ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۹۰
قزوین ۳۰، ۸۰، ۸۶، ۱۱۷	سلماس ۵۳، ۸۹
قم ۲۶	

مشیرالدوله ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴	قوام السلطنه ۴۹
مصباح الملک ۱۵	قوچان ۸۷
معتمدالتجار ۷۹	
معتمدالدوله ۱۲۹	کردستان ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۵
ملک الشعراى بهار ۷۵، ۸۴	کرمانشاه ۲۶، ۳۰
موصل ۲۲	
مهدى شفيع زاده ۱۱۱	گرجستان ۵۸
ميانه ۵۱، ۵۳، ۶۵، ۷۸	گیلان ۴۶، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۳۳
ميراحمد کتابفروش ۹۴	
ميرزا تقى خان رفعت ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۹۸	لاله ۲۸
۱۲۸، ۹۹	لرد کرزن ۱۱۷
ميرزا داود حسينوف ۹۸	لرستان ۸۶
ميرزا على چايچى ۲۷، ۳۱	لندن ۸۵
ميرزا على خان پست خانه چى ۲۷	لنین ۵۴، ۹۰
ميرزا على هيئت ۸۰	
ميرزا كوچك خان جنگلى ۸۹، ۹۴	مازندران ۸۶
ميرمهدى ماکويى ۵۲	ماژور مير حسين خان ۵۲، ۶۸
	ماکو ۳۰، ۵۳
نخجوان ۵۸	محمد حسين صفوت ۹۹
نريمان نريمانوف ۹۰	محمد رضا طلوع ۹۴
نصرت الله نيسارى ۹۹	محمدعلى بادامچى ۹۷، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۸
نورالله خان يکانى ۵۲، ۹۹، ۱۲۹، ۱۳۶	۱۲۹، ۱۳۶
	محمدعلى باشماقچى ۸۴
وثوق الدوله ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۵، ۷۸	محمود امين ۹۹
۸۰، ۸۷، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۱۹	مخبر السلطنه هدايت ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
	۱۲۸، ۱۲۹
هاشم نيسارى ۹۹، ۱۲۶	مراغه ۱۵، ۵۳، ۸۴، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۷
همدان ۳۰، ۸۶	مرند ۸۹
هند ۴۵	مسکو ۵۸
هوارد باسکرويل ۱۱۲	مشهد ۸۷، ۹۲، ۹۵

تبریز توفانی / ۱۴۷

تصاویر:



شیخ محمد خیابانی



عین الدوله



مخبر السلطنه



روی جلد مجله ملانصرالدین



محل انجمن ایالتی آذربایجان
در تبریز



محمدحسن میرزا ولیعهد



احمدشاه قاجار



احمد کسروی



وٹوق الدوله



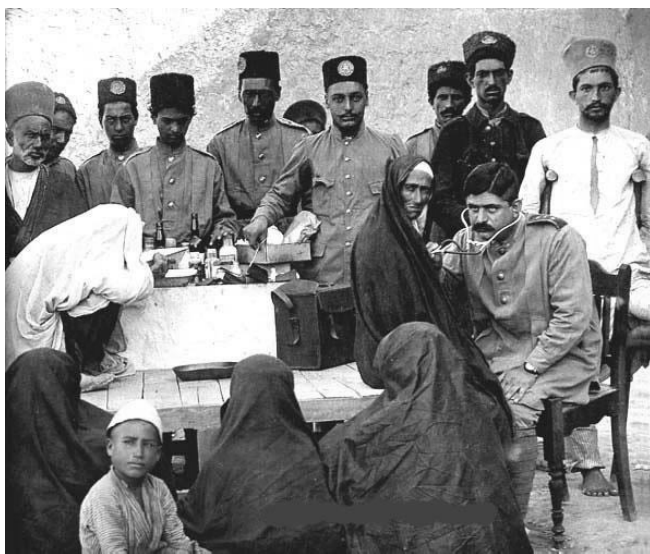
مشیرالدوله



مراسم فلک زدن



دسته راهزنان



معاینهٔ بیماران توسط پزشک



دختران قالیباف دورهٔ قاجار



سنگ قبر شیخ محمد خیابانی



تمبر یادبود شیخ محمد خیابانی